

شیری زنجانی و «مسئله حجاب»

واکنش‌ها به «مسئله حجاب» – ۵



محسن کدیور

۲۷ شهریور ۱۴۰۲

خلاصه قسمت چهارم:

ولایتی‌ها جریان‌ی از روحانیون سنتی بودند که با شعار “ولایت در خطر است” چماقی به نام “ولایت” ساخته بودند تا بر سر هر نواندیش مذهبی بکوبند.

شیخ حسین لنکرانی در هجمه علیه مسئله حجاب مطهری، آتش‌بیار اصلی معرکه بوده است.

شاخص‌ترین چهره برنامه‌ریز و محوری روحانیون ولایتی سید مرتضی جزایری بوده است.

او که از همفکران مطهری و بهشتی بوده و بر آقای میلانی نفوذ فراوان داشته، بعد از بُریدن در نخستین روزهای بازداشت در زمستان ۱۳۴۲، در دو جبهه نواندیشی دینی و مبارزه سیاسی یک‌صد و هشتاد درجه تغییر جهت می‌دهد و به بهانه دفاع از ولایت، به ستیز با همفکران سابقش می‌پردازد.

همو چهره پشت استفتاهای سازمان یافته علیه جریان نواندیشانه حسینیّه ارشاد بوده که اکثر مراجع و علمای دینی در دام آن می‌افتند.

آقای خمینی حاضر نشد کتاب‌های شریعتی را محکوم کند. یکی از استفتاکنندگان سید مرتضی عسکری بوده است.

اسلام مهدیه - قرائت دلخواه روحانیون ولایتی - در برابر اسلام حسینیّه ارشاد (مطهری و شریعتی) بوده است. سید مرتضی عسکری که در شهریور ۱۳۵۶ نامه بسیار تندی علیه شریعتی به شمس‌الدین نوشته بود، خودش در اردیبهشت ۱۳۸۲ در انکار اعتبار یکی از لعن‌های انتهای زیارت عاشورا مورد هجمه ولایتی‌های انقلابی قرار گرفت. در پاسخ به پرسشی درباره حجاب در نخستین سخنرانی عمومی بعد از بازگشت از هامبورگ به ایران (۱۴ خرداد ۱۳۴۹) در حسینیّه ارشاد، بهشتی به دو نکته جدید تصریح کرد:

یکی این که بدون پوشیدن چادر هم می توان موازین شرعی پوشش اسلامی را کاملاً رعایت کرد.

دیگر این که او شجاعانه اعلام کرد همسر و دخترش در آن جا با مانتو و روسری بوده اند.

برخی آراء نواندیشانه مذهبی بهشتی از نیمه دهه چهل:

بدعت دانستن شهادت ثالثه در اذان، عدم سجده بر مهر، قول به وجوب فوری تعیین جانشین سیاسی پیامبر، دفاع از تقریب شیعه و سنی با حفظ هویت شیعی.

روحانیون ولایتی این مواضع نواندیشانه را به سنی گری تفسیر کردند، و آن را همراه با نظر بهشتی درباره حجاب، حربه ای برای حذف وی از فضای مذهبی آن دوران نمودند.

جمعی از روحانیون سنتی متنفاذ تهران حوالی انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸، مهدی حائری یزدی را نزد آقای خمینی فرستادند که با نامزدی بهشتی و مفتاح، آن ها در انتخابات شرکت نمی کنند، چرا که این دو می خواهند مذهب رسمی کشور را عوض کنند!

ادامه جریان نواندیشانه دینی، چه در قضیه پوشش بانوان و چه در الهیات مذهبی، بدون توجه به تاریخ اندیشه در دهه های گذشته میسر نیست.

ولایتی ها امروز بر سریر قدرت هستند.

مقدمه

در بخش اول این تحقیق تاریخ اندیشه، ویرایش ها و چاپ های کتاب "مسئله حجاب" معرفی شد. بخش دوم به روابط محمدتقی شریعتمداری، تدوین کننده کتاب مسئله حجاب، با استاد مطهری اختصاص داشت. سیری در نقدهای منتشر شده مسئله حجاب در بخش سوم صورت گرفت. در بخش چهارم مواضع ولایتی ها درباره کتاب مسئله حجاب، مطهری و بهشتی (آن هم به دلیل قضیه حجاب) بررسی شد.

بخش پنجم تحقیق مستقلاً به خاطرات و نقدهای آقای شبیری زنجانی درباره مطهری و کتابش اختصاص دارد؛ خاطرات از دو مجلد کتاب "جرعه ای از دریا" و نقدها در درس خارج نکاح ایشان که اندکی از آن در کتاب مذکور

نیز منعکس شده است. به نظرم بدون نقل، بررسی و نقد مطالب آقای شبیری زنجانی درباره مطهری و کتابش این تحقیق نمی‌توانست کامل باشد. آقای شبیری با نقد و بررسی کتاب مسئله حجاب مطهری در درس خارج خود اهمیت فراوانی برای این کتاب قائل شده است. کتابی به نقد و بررسی درس خارج بار عام پیدا می‌کند که از وزانت علمی خاصی برخوردار باشد. به یاد ندارم که هیچ کتاب فارسی قبل از آن چنین منزلتی کسب کرده باشد.^۱

آقا سید موسی شبیری حسینی زنجانی (متولد اسفند ۱۳۰۶) یکی از فقهای رجالی و از مراجع محترم تقلید در دوران ما هستند. مهم‌ترین اساتید ایشان آقایان سید حسین بروجردی (۱۳۴۰-۱۲۵۴) و سید محمد محقق داماد (۱۲۸۶-۱۳۴۷) در فقه و اصول بوده‌اند. ایشان تدریس خارج فقه را از سال ۱۳۴۷ با کتاب حج آغاز نموده و با تدریس کتب اجاره، خمس، نکاح، صوم، اعتکاف و بیع ادامه داده است. تدریس خارج اصول ابتدا به شکل مستقل و سپس در خلال مباحث فقهی در صورت نیاز دنبال شده است.^۲ در تحقیقات فقهی ایشان، مباحث روایی و رجالی نقش محوری دارد. مهم‌ترین کتاب منتشرشده ایشان تحقیق کتاب «رجال نجاشی» است.^۳ رساله توضیح المسائل^۴ ایشان در سال ۱۳۷۷ منتشر شد،^۴ با این‌که نظام از سال ۱۳۷۳ ایشان را به عنوان یکی از مراجع جایزالتقلید معرفی کرده بود.^۵ متن پیاده شده دروس خارج فقه و اصول ایشان از فایل صوتی نیز مورد استفاده

^۱ بنیاد درس «جهاد ابتدایی» یکی از مباحث خارج حوزه علمیه قم در سال ۱۳۹۲ نقد کتاب «جهاد در اسلام» نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی

(تهران: نشر نی، ۱۳۸۲) بوده است، بی‌آن‌که به اسم نویسنده و کتاب کمترین اشاره‌ای شود!

^۲ برگرفته از زندگی‌نامه موجود در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی دام‌ظله. چند سال قبل از بلیه کرونا که درس ایشان از مسجد اعظم به دفترشان منتقل شد، تدریس اصول به‌جای فقه از سر گرفته شد.

^۳ فهرست اسامی مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ۴۹۰ صفحه. دیگر کتب رجالی ایشان: تعلیقات بر اصحاب اجماع، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا، ۴ جلد؛ التعلیقات الرجالیة علی کتب الحدیث، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا، ۱۱ جلد؛ مقالات، بی‌تا، قم مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیه‌الله العظمی شبیری زنجانی، ۱ جلد؛ آشنای حق، مؤلف علی صدراپی خوبی، با تعلیقات آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی، قم: انتشارات خوبی، ۱۳۹۱؛ علم درایه، رجال و تراجم: تقریر دقیق دروس محقق مدقق حضرت آیه‌الله حاج سید موسی شبیری زنجانی، مؤلف مرتضی قاسمی، کاشان: محتشم، ۱۳۸۰، ۱۵۱ صفحه.

^۴ رساله توضیح المسائل آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه تحقیقاتی ولاء، ۱۳۷۷؛ احکام عمره و حج، قم: مؤسسه تحقیقاتی ولاء، ۱۳۷۵؛ استفتانات، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیه‌الله العظمی شبیری زنجانی، ۱۳۹۶، دو جلد.

^۵ در مورد قضایای پشت‌پرده اقدام بی‌سابقه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در معرفی مراجع جایزالتقلید رجوع کنید به [ابتدال مرجعیت](#)

شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای، محسن کدیور، کتاب الکترونیکی، ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.

آقای شبیری مرجعی سنتی، غیرسیاسی، و مستقل است که با حاکمیت و اصلاح طلبان روابط حسنه دارد.

طلاب است. ^۶ دیگر اثر منتشرشده ایشان کتابی است با عنوان “جرعه‌ای از دریا: مقالات و مباحث شخصیت‌شناسی و کتابشناسی” (تا کنون چهار جلد). ^۷ بخشی از این کتاب حکایات و مطالبی است که ایشان در بین راه (مسیر منزل تا حرم حضرت معصومه و مدرسه فیضیه و بالعکس) یا در جلسات انس بیان کرده است. این مطالب از فایل صوتی پیاده شده و توسط ناشر تنظیم شده است.

در گذشته سه مطلب مرتبط با آقای شبییری زنجانی منتشر کرده‌ام. ^۸ به دلیل اهمیت نقدهای ایشان بر کتاب مسئله حجاب مطهری، من نیز به سنت حسنه حوزه‌های علمیه - بعد از گزارش دقیق مطالب آقای شبییری - نقد خود را در حاشیه آن‌ها آورده‌ام، از باب درس پس دادن در محضر استاد. در این گفت‌وگوی کتبی فقهی، من لزوماً مدافع مطهری و کتاب او نیستم. به عنوان مورخ اندیشه کوشیده‌ام منصفانه و بی‌طرفانه آراء مطهری در زمینه و زمانه آن را گزارش کنم، نقدهای آقای شبییری زنجانی را در زمینه فقه سنتی بفهمم و بین این دو شخصیت معاصر داوری کنم. زمانی حق را به مطهری داده‌ام، و گاهی نقدهای آقای شبییری را متین یافته‌ام.

این گزارش تاریخ اندیشه و نقد فقهی برای نگارنده مقدمه برای کار بزرگتری است. رأی نگارنده در باب حجاب با رأی مطهری متفاوت است. ^۹ کار خود را ادامه کار او می‌دانم و لازم بود کار پیش‌کسوت و نقدهای وارد به او را در زمینه و زمانه آن درست بفهمم. در این تحقیق عمداً از چهارچوب فقه سنتی و اجتهاد در فروع فقهیه پا فراتر نگذاشته‌ام و از محدودیت این روش سخنی نگفته‌ام.

^۶ کتاب حج (۲۱ جلد)؛ کتاب اجاره (۱ جلد)؛ کتاب خمس (۳ جلد)؛ کتاب نکاح (۹ جلد)؛ کتاب صوم (۵ جلد)؛ کتاب اعتکاف (۱ جلد)؛ کتاب مضاربه (۱ جلد)؛ کتاب بیع (۳ جلد)؛ دروس خارج اصول (۲ جلد)؛ محاضرات اصول فقه (۱ جلد). ناشر همگی: قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیه‌الله العظمی شبییری زنجانی، بی‌تا.

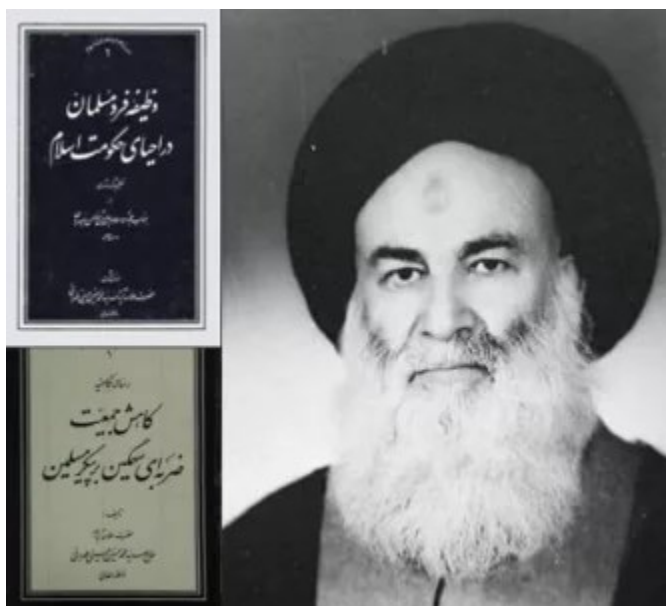
^۷ سید موسی شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، قم: انتشارات موسسه کتاب‌شناسی شیعه، ج ۱ (۱۳۸۹)، ج ۲ (۱۳۹۰)، ج ۳ (۱۳۹۳)، ج ۴ (۱۳۹۸). کتاب فاقد نمایه است. امیدوارم این نقیصه مهم در چاپهای بعدی مرتفع شود.

^۸ [نامه به آیت الله شبییری زنجانی: درخواست وساطت برای آزادی زندانیان بیگناه سیاسی](#) (۲۵ آبان ۱۳۸۹)، بعداً در کتاب [ندای سبز](#): روایتی از جنبش سبز مردم ایران، جلد اول: نوشتارها (۹۳-۱۳۸۸)، ۱۳۹۳، ص ۲۴۷-۲۳۴. البته ترتیب اثری به این نامه داده نشد؛ [پرده هفتم حاکمیت برای مرجعیت مستقل](#): مروری بر نقش نیابتی محمد یزدی در سرکوب استقلال حوزه علمیه قم (۶ آبان ۱۳۹۷)؛ و [آذری قمی از منظر شبییری زنجانی](#): حاشیه انتقادی بر مدخل آذری قمی کتاب «جرعه‌ای از دریا» (۵ بهمن ۱۳۹۹).

^۹ [بنگرید به تأملی در مسئله حجاب](#): بررسی احکام دینی پوشش بانوان بر اساس موازین فقه استدلالی (۱۳۹۱)؛ [احکام حجاب](#): احکام پوشش دینی بانوان - فقه فتوایی (۱۳۹۵)؛ [مباحث حجاب](#): تحلیل انتقادی احکام دینی پوشش بانوان (۱۴۰۱).

این بخش شامل پانزده بحث مسلسل در چهار فصل به شرح ذیل است: مطهری در «جرعه‌ای از دریا»، مسئله حجاب مطهری در «جرعه‌ای از دریا»، کتاب مسئله حجاب در درس خارج فقه، و فقاہت شبیری زنجانی و بینش مطهری.

فصل اول. مطهری در «جرعه‌ای از دریا»



در مجلدات دوم و سوم جرعه‌ای از دریا مدخل‌هایی به مرتضی مطهری اختصاص داده شده است. به‌علاوه گاهی از مطهری در مداخل دیگران هم یاد شده است. این نکات را به سه قسم می‌توان تقسیم کرد. خاطراتی در مورد مطهری، نکاتی موشکافانه در مورد کتاب مسئله حجاب وی، و نکاتی در ارزیابی کتاب مذکور و دانش نویسنده آن. کلیه خاطرات درباره مطهری در این فصل نقل و بررسی می‌شود. نکات مرتبط با کتاب مسئله حجاب در فصل بعدی خواهد آمد. نکات اخیر نیز در بحث آخر در انتهای فصل چهارم نقل و بررسی می‌شود. این فصل شامل سه بحث به شرح ذیل است: مداخل‌های مطهری در جرعه‌ای از دریا، مطهری در دیگر مداخل‌های جرعه‌ای از دریا، و مطهری و حسینی تهرانی.

بحث اول. مداخل‌های مطهری در جرعه‌ای از دریا

آقای شبیری زنجانی در جلد‌های دوم و سوم جرعه‌ای از دریا دو مدخل به نام مرتضی مطهری منعقد کرده است،

۱۰ که طی دو قسمت عیناً در این بحث می‌آید.

الف. از مدخل جلد دوم که شامل هشت نکته است، کلیه خاطرات آن در ضمن چهار نکته در این قسمت نقل و بررسی می‌شود.

«۸۹. استاد شهید مرتضی مطهری قدس سره (م ۱۳۹۹ [ق، ۱۳۵۸ ش])

[۱] سال تولد: آقای مطهری متولد ۱۳۳۸ قمری [۱۲۹۸ ش] بود و من متولد ۱۳۴۶ [۱۳۰۶ ش] - یعنی هشت سال از من بزرگ‌تر بود. اوایل نزد مرحوم مطهری درس خواندم. ظاهراً مقداری از حاشیه ملا عبدالله [در منطق] را نزد ایشان درس گرفتم. از تدریسش هم خیلی خوشم می‌آمد. آن مقداری که نزدش استفاده کردم، مطالب را هضم کرده بود. چند روزی هم شرح نهج البلاغه خوبی^{۱۱} را نزد ایشان درس گرفتم. (ربیع الأول ۱۴۳۲ [بهمن ۱۳۸۹])

[۲] علت هجرت به تهران: آقای مطهری در قم از نظر مالی در مضیقه بود. در یک اتاق زندگی می‌کرد.^{۱۲} از همسرش هم فوق‌العاده و بی حد و حصر راضی بود. احتمالاً می‌خواست رضای همسرش را جلب کند،^{۱۳} لذا [در سال ۱۳۳۱] از قم به تهران هجرت کرد. (ربیع الأول ۱۴۳۲ [بهمن ۱۳۸۹])

[۳] رضایت از همسر: از خود آقای مطهری شنیدم که از همسرش راضی بود. آقای مطهری می‌گفت: از آقای [محمد] واعظزاده [خراسانی (۱۳۰۴-۱۳۹۵)] خواستم موردی مناسب برای ازدواج معرفی کند. ایشان صبیۀ آشپخ

^{۱۰} سید موسی شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، تهیه و تنظیم موسسه کتابشناسی شیعه، قم: موسسه کتابشناسی شیعه (مؤسسه تراث الشیعه)، جلد دوم، ۱۳۹۰، ص ۶۵۴-۶۵۷؛ جلد سوم، ۱۳۹۳، ص ۶۰۴-۶۰۳.

^{۱۱} منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، نوشته میرزا حبیب‌الله خوبی (۱۳۲۴-۱۲۶۵ ق) در چهارده جلد.

^{۱۲} اعظم (عالیه) روحانی: «زندگی با آقای مطهری در چند سال اول به قدری از نظر معیشت دشوار بود که بالاخره ایشان به خاطر این‌که از این نظر وضعیت بهتری پیدا کنیم، قم را که بسیار به آن علاقه داشتند، رها کردند و به تهران آمدیم». (جزئیات زندگی شهید مطهری به روایت همسرش، تسنیم، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵، به نقل از فارس)

^{۱۳} اعظم (عالیه) روحانی (۱۴۰۱-۱۳۱۷) «۱۳» ساله بودم که آقای مطهری شاگرد پدرم بود. نزد ایشان در مشهد درس حکمت می‌خواندند. در سن ۳۱ سالگی من را از پدر خواستگاری کرد. در ۱۴ سالگی به عقد ایشان درآمدم. ... من دیپلم ادبی و طبیعی گرفتم. (نشریه ایران‌دخت، اعظم ویسه)؛ «پدرم روحانی و مادرم از خانواده متمولی بودند. آقای مطهری شاگرد پدرم بودند و پدرم فوق‌العاده به ایشان علاقه داشتند.» (مرضیه جوادی، بیوگرافی همسر شهید مطهری، روزیاتو)؛ «در بیست و هفت سالگی هفت فرزند داشتم.» (پریسا پورعلمداری، گفتگو با سرکار خانم روحانی، پیام زن، ش ۲۰۶، اردیبهشت ۱۳۸۸)

مختار [روحانی]، از روحانیون مشهد، را معرفی کرد. به نظرم آشیخ مختار از اصحاب حاج میرزا احمد کفایی^{۱۴} بود. آشیخ مختار با ازدواج موافق بود، ولی همسرش تمایل نداشت که طلبه با دخترش ازدواج کند. آشیخ مختار به آقای مطهری گفت: خودت بیا و با همسر من صحبت کن تا ایشان تو را ببیند. آقای مطهری گفت: من رفتم و با امّ الزوجه صحبت کردم، مدتی از صحبت ما گذشت، رفت و برای من شیرینی آورد که نشانه موافقتش با ازدواج بود. (ربیع الأول ۱۴۳۲ [بهمن ۱۳۸۹])

[۴] حکایت پیام تسلیت: یادم هست وقتی والد آقای مطهری^{۱۵} از دنیا رفت [اسفند ۱۳۵۰]، قرار شد که من به ایشان نامه تسلیت بنویسم،^{۱۶} اما به اغوای شخصی که گفته بود مرحوم مطهری در مسأله ولایت خیلی محکم نیست، من در نامه تسلیت، عنوان «حجّة الإسلام» را بدون «والمسلمین» نوشتم، بعداً فهمیدم که این شخص ما را اغوا کرده است و مرحوم مطهری از ولایتی‌های درجه‌اعلی هستند، ولی ایشان در پاسخ نامه برای بنده تعبیر «حجّة الإسلام والمسلمین» نوشتند، با این که من مدتی پیش او شاگردی کرده بودم. از این کار خیلی خجالت کشیدم. (آذر ۱۳۸۵، بعد از نماز صبح)^{۱۷}

^{۱۴} میرزا احمد کفایی (۱۳۵۰-۱۲۶۱) فرزند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول.

^{۱۵} شیخ محمدحسین مطهری (۱۳۵۰-۱۲۴۹) فرزند شیخ محمدعلی، تحصیل کرده نجف و از وعاظ مخلص فریمان بود. در حادثه مسجد گوهرشاد دستگیر شد. در جریان ممنوعیت پوشیدن لباس روحانیت، او از خانه‌اش در فریمان مکلای بیرون نرفت. از دریافت وجوه شرعی امتناع می‌کرد. قبل از روی کار آمدن رضاشاه که محضر و دفتر ثبت اسناد و املاک وجود نداشت، برای مردم سند تنظیم می‌کرد و از آنان با رعایت حالشان حق الزحمه‌ای دریافت می‌کرد. وقتی مأمور ثبت احوال برای تعیین نام خانوادگی به فریمان رفته بود با دیدن چهره مهذب وی نام مطهری را برایش انتخاب کرده بود. مرتضی مقدمات را نزد پدرش آموخت. مطهری در نامه به پدرش با عبارت «روحی فداک» به او احترام می‌گذاشت. در سال ۱۳۲۶ که آقای خمینی به مشهد رفته بود، به دعوت شاگردش مطهری با همراهان به فریمان رفت و چند شب مهمان شیخ محمدحسین مطهری بود. بعد از آن شیخ محمدحسین با آقای خمینی مکاتبه داشت و مسائل شرعی‌اش را از ایشان می‌پرسید. (غلامرضا گلی زواره، قله پارسایی: شرح احوال شیخ محمدحسین مطهری پدر شیهید مطهری، مجله مبلغان، شماره ۹۲، خرداد و تیر ۱۳۸۶) مرتضی مطهری در ابتدای جلد اول داستان راستان (۱۳۳۹) نوشته است: «این اثر ناچیز را به پدر بزرگوارم آقای حاج شیخ محمدحسین مطهری (دامت برکاته) که اولین بار ایمان و تقوا و عمل و راستی معظم له مرا به راه راست آشنا ساخت اهدا می‌کنم.»

^{۱۶} پیام تسلیت آقای خمینی: «خدمت جناب مستطاب عماد الاعلام و حجت الاسلام آقای مطهری دامت افاضاته. به طوری که از مکه معظمه اطلاع رسید مرحوم حجت الاسلام آقای ابوی - رحمه الله - به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. از خداوند تعالی علو درجات ایشان و صبر و اجر جناب عالی و سایر بستگان را خواستار است. به ایشان علاقه خاص داشتیم. «إنا إن شاء الله تعالی إلیه للاحقون» از جناب عالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم.» (صحیفه امام، ۱۰ اسفند ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۴۲۴)

^{۱۷} شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۶۵۵-۶۵۴.

بررسی:

یک. مطهری بر شبییری زنجانی سمت استادی داشته است. شبییری نزد وی در دوره مقدمات، مقداری از حاشیه ملا عبدالله در منطق و مدت کوتاهی شرح نهج البلاغه خوبی خوانده است. مطهری از همان ابتدا اهل نهج البلاغه بوده است.^{۱۸}

دو. علت هجرت مطهری از قم به تهران فقر مالی بوده است. وی با دختری از یک خانواده مرفه ازدواج کرده بود و در قم نمی‌توانست زندگی در شأن همسرش را فراهم کند.

سه. مطهری در سن سی و یک سالگی با اعظم (عالیه) روحانی چهارده ساله که دختر استادش در حوزه مشهد بوده ازدواج می‌کند و از او صاحب هفت فرزند می‌شود.

چهار. آقای شبییری در سال ۱۳۵۰ به اغوای شخصی^{۱۹} باور می‌کند که «مرحوم مطهری در مسئله ولایت خیلی محکم نیست». همان استادی که نزد وی شرح نهج البلاغه خوانده بود. ملاحظه کنید که دسیسه‌های جریان ولایتی‌ها در حوزه علمیه قم چقدر تأثیرگذار بوده است. البته آقای شبییری بعداً متوجه اشتباه خود می‌شود: «مرحوم مطهری از ولایتی‌های درجه‌اعلی هستند». ایشان توضیح نداده چه زمانی متوجه می‌شود برای مطهری جوسازی کرده بودند. آیا هشت سال بعد، پس از ترور او؟! البته نقل نکته چهارم که به ضرر آقای شبییری است، از فضائل ایشان است.

ب. مدخل مطهری در جلد سوم جرعه‌ای از دریا شامل دو خاطره به شرح زیر است:

«۹۱. شهید مرتضی مطهری قدس سره (م ۱۴۰۰ [ق] ۲۰)

[۵] ارشاد جاهل: آقای مطهری نسبت به أفرانش در سطح خیلی بالاتر و عالم با استعداد و خوش فکری بود. آقای

^{۱۸} بنگرید به مقدمه کتاب سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۵۳، ص ۱۴-۱۱.

^{۱۹} به احتمال قوی این شخص سید مرتضی جزایری بوده است. برای اطلاعات بیشتر درباره اقدامات جزایری علیه مطهری و بهشتی بنگرید به [ولایتی‌ها و مسئله حجاب](#) (۱۲ شهریور ۱۴۰۲). امیدوارم خاطرات آقای شبییری زنجانی از نامبرده در مجلدات بعدی جرعه‌ای از دریا منتشر شود.

^{۲۰} تاریخ وفات مطهری ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ مصادف با ۴ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ق است. تاریخ وفات ۱۴۰۰ نادرست است. در جلد دوم جرعه ۱۳۹۹ ضبط شده بود. در عنوان مدخل جلد سوم بر خلاف جلد دوم واژه «استاد» نیز حذف شده است.

حسین علی منتظری [۱۳۰۱-۱۳۸۸] می‌گفت: من با آقای - که اسمش را نمی‌خواهم ذکر کنم، ولی خیلی مدعی فضل بود و خودش را خیلی قبول داشت - بحث می‌کردم. آن شخص به مطلبی از مطالب آقای [سید حسین] بروجردی [۱۲۵۴-۱۳۴۰] اشکال داشت. من وقتی با کسی بحث می‌کردم، اگر می‌دیدم نمی‌خواهد زیر بار حق برود، ادامه نمی‌دادم. آقای مطهری که در بحث حاضر بود، بحث را ادامه داد و ظاهر تعبیر آقای منتظری این بود که آقای مطهری آن شخص را له کرد! آن شخص مدعی به آقای مطهری می‌گفت: نمی‌خواهم دیگر این بحث را ادامه بدهم، کافی است. اما آقای مطهری می‌گفت: نه، من باید بگویم. ارشاد جاهل واجب است! (۱۴۲۸) [۱۳۸۶ ش]

[۶] ماجرای یک مشورت: آقای سید ابوالحسن نواب (رئیس دانشگاه ادیان [و مذاهب])^{۲۱} [متولد ۱۳۳۷] نقل می‌کرد: موقعی که مشغول طلبگی بودم، به این فکر افتادم که در دانشگاه نیز تحصیل کنم، ولی در این زمینه تردید داشتم. نزد آقای [علی] قدوسی [۱۳۰۶-۱۳۶۰] رفتم تا با وی مشورت کنم. ایشان گفت: با آقای [سید محمد] بهشتی [۱۳۰۷-۱۳۶۰] و آقای مطهری مشورت کن. نزد آقای بهشتی رفتم، گفت: اگر لطمه معتنا بهی به درس طلبگی‌ات نمی‌خورد، تحصیل در دانشگاه خوب است. نزد آقای مطهری رفتم، گفت: یک ساعت فیضیه بر یک سال دانشگاه ترجیح دارد. یک خشت فیضیه بر تمام دانشگاه ترجیح دارد. اصلاً مردد نشو و مشغول طلبگی باش! (دهه دوم جمادی الآخرة ۱۴۳۲ [هفته چهارم اردیبهشت ۱۳۹۰])^{۲۲}

[پاورقی در همان صفحه]: خداوند آقای مطهری را رحمت کند. علاقه باطنی‌اش به طلبگی بود، ولی اضطرار سبب شد از قم به تهران برود و برای اداره زندگی در دانشگاه تدریس کند. آقای [میرزا عبدالله] مجتهدی [تبریزی (۱۲۸۲-۱۳۵۵)] نقل می‌کرد: [سید حسن] تقی‌زاده [۱۲۵۷-۱۳۴۸] با آن عقاید کذایی^{۲۳} دو درس می‌گفت،

^{۲۱} برای آشنایی بیشتر با سید ابوالحسن نواب بنگرید به مقاله [ایضاح چرخش سیاسی مصباح](#): سیری در تحول روابط مصباح یزدی و خامنه‌ای (۲) آبان ۱۴۰۰.

^{۲۲} موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۶۰۴-۶۰۳.

^{۲۳} «سید حسن تقی‌زاده از مشهورترین رجال صدر مشروطه، سیاستمدار، محقق نامدار و صاحب آثاری برجسته در تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام»، بنگرید به مدخل تقی‌زاده در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، (زیر نظر سید کاظم بجنوردی، تهران، ۱۳۸۷)، به قلم اسماعیل شمس و عسکر بهرامی، ج ۱۶، ص ۶۸-۷۷.

یکی برای دانشجویان و دیگری برای طلاب؛ و علاقه‌اش به همان درسی بود که برای طلبه‌ها تدریس می‌کرد.

(ش) «۲۴»

بررسی:

اولاً این که مطهری در تهران هم هرگز تدریس حوزوی (در مدرسه مروی تهران و در دهه پنجاه در قم) را ترک نکرده بود، دلالت به اهتمام وی به تدریس حوزوی می‌کند. اما اگر مطهری به تهران نیامده بود و در دانشگاه تهران تدریس نکرده بود و در مجامعی از قبیل انجمن اسلامی پزشکان و مهندسیین درگیر نشده بود، آیا هرگز به شکوفایی می‌رسید؟ پاسخ قطعاً منفی است. اگر مطهری مطهری شد، غیر از مایه خود وی و بهره وافر از حوزه قم، بخش عظیمی از آن وامدار جو مستعدتر تهران نسبت به قم بود.

ثانیاً ای کاش مجتهدی اطلاعات بیشتری در مورد تدریس تقی‌زاده برای طلاب می‌داد. موضوع، زمان و مکان این درس چه بوده است؟ آیا تقی‌زاده یا یکی از طلاب آن درس برای مجتهدی نقل کرده بود؟ ثالثاً جالب این جاست که نواب با چنین نصیحت قرص و محکمی، بدون هیچ تحصیل دانشگاهی، یک دانشگاه در قم تأسیس کرده و هم‌اکنون رئیس آن است. البته دانشگاه و حوزه قبل از انقلاب با دانشگاه و حوزه بعد از انقلاب تفاوت فراوان دارد.

بحث دوم. مطهری در دیگر مدخل‌های جرعه‌ای از دریا

شبییری زنجانی در دو مدخل دیگر نیز از مطهری یاد کرده است که به ترتیب آن‌ها را نقل و بررسی می‌کنم.

^{۲۴} شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۶۰۴. «مرحوم حاج میرزا عبدالله مجتهدی نقل می‌کرد که تقی‌زاده دوتا درس می‌گفت: یکی برای طلبه‌ها و دیگری برای غیرطلبه‌ها و از آن درسی که برای طلبه‌ها می‌گفت، خیلی خوشوقت بود». قبل از آن از «دکتر شهاب از رفقا» نقل می‌کند که از تقی‌زاده در اواخر عمرش شنیده است: «من جماعتی را با حقیقت‌تر از این سلسله و طایفه [طلاب] ندیدم.» (شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۶۰۰) آقای شبییری از ملاقاتش با تقی‌زاده و مکاتباتش با وی نوشته است. (شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، مدخل سید حسن تقی‌زاده، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۰) این نقل هم قابل توجه است: «گاهی بعضی متفلسف‌ها به مرحوم [محمدباقر] مجلسی انتقاد و حمله می‌کنند ولی افرادی که از آن‌ها انتظار نمی‌رود، به آثار مجلسی توجه ویژه‌ای دارند. مثلاً از مرحوم آقای حاج میرزا عبدالله مجتهدی شنیدیم: [سید حسن] تقی‌زاده که از رجال سیاسی و علمی ایران است، می‌گفته من سه مرتبه از اول تا آخر «کتاب السماء و العالم» بحار الأنوار [ج ۵۴ تا ۶۳] را خوانده‌ام. این نشانه‌ی اعتنای آن‌ها به کتاب «بحار الأنوار» مجلسی است.» (شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۲۵۵)

الف. در مدخل آقا سید محمد محقق داماد (۱۲۸۶-۱۳۴۷) در جلد سوم جرعه در حداقل یک نکته^{۲۵} از مطهری یاد شده است:

[۷] شاگردان درجه یک: در درس مرحوم آقای داماد طلبه‌های ممتاز شرکت می‌کردند؛ علتش ویژگی‌هایی بود که در خود مرحوم آقای داماد و درسش بود: یکی این که رئیس نبود، لذا مطامع غیرعلمی در میان نبود تا شخص برای آن‌ها در درس وی حاضر شود.^{۲۶} افراد صرفاً برای استفاده علمی در درس وی حاضر می‌شدند. از طرفی آقای داماد بیان خیلی روشنی نداشت و خیلی احتیاج به مقدمات مطویه داشت و لازم بود طلبه مقدمات دیگری برای فهم مطالب در ذهن داشته باشد. از طرف دیگر مطالب ایشان نوعاً مشکل بود، چون دقیق‌النظر بود. این ویژگی‌ها سبب شده بود که هر کسی صلاحیت شرکت در درس آقای داماد را نداشته باشد. در میان شاگردان درس آقای داماد، آقای [سید محمد] بهشتی^{۲۷} از شاگردان درجه یک وی بود. آقای مطهری که قبل از او در درس آقای داماد شرکت می‌کرد، او هم درجه یک بود. مشابه آن‌ها خیلی کم بود. آسید موسی صدر^{۲۸} [متولد ۱۳۰۷ - مفقود شهریور ۱۳۵۷ در لیبی] هم درجه یک بود. (۱۴۲۸ [۱۳۸۶ ش])^{۲۹}

ب. در مدخل سید محمدحسین حسینی تهرانی (۱۳۰۵-۱۳۷۴) در جلد سوم جرعه هم یادی از مطهری شده است:

[۸] ایشان [حسینی تهرانی] به آداب و سنن شرع مقید بود، مثلاً به مسئله حجاب در خانواده‌شان اهمیت

^{۲۵} در این مدخل در یک نکته دیگر با عنوان "درس خارج" نامی از مطهری برده شده است (شبیبری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۵۲۲) که نقلش چندان مهم تشخیص داده نشد.

^{۲۶} یعنی ادعای مرجعیت نکرده بود و در نتیجه وجوهات بین طلاب پخش نمی‌کرد.

^{۲۷} برای اطلاعات بیشتر بنگرید به شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، مدخل ۹۲: شهید سید محمد حسینی بهشتی، ج ۳، ص ۶۰۶-۶۰۵؛ و شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، مدخل ۱۰۲: شهید سید محمد حسینی بهشتی، ج ۴، ص ۶۱۶.

^{۲۸} برای اطلاعات بیشتر بنگرید به شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، مدخل ۱۱۰: امام موسی صدر (اعاده الله الینا)، ج ۲، ص ۷۱۰-۷۰۷؛ شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، مدخل ۱۱۴: امام موسی صدر (اعاده الله الینا)، ج ۳، ص ۷۳۶-۷۳۳؛ شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، مدخل ۱۲۴: حاج آقا موسی صدر (اعاده الله الینا)، ج ۴، ص ۶۷۰-۶۶۷. برای آشنایی با کارشکنی‌ها در هیأت حاکمه جمهوری اسلامی ایران در پیگیری آزادی آقا موسی صدر بنگرید به کتابی که به آن مجوز انتشار داده نشد: یادداشت‌های صدرپژوهی - ۳، محسن کمالیان، سفر اسارت: جستارهایی درباره ربابش امام موسی صدر، ناشر: نویسنده [در فضای مجازی]، ۱۳۹۸، ۲۶۹ صفحه.

^{۲۹} شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۵۲۲.

فوق‌العاده‌ای می داد. ... ولی اهل سلوک بود که مطابق مذاق همه نبود. (بهار ۱۳۸۹) ۳۰

ویژگی‌های مثبت: آسید محمدحسین تهرانی آدم زحمت‌کشی بود. بعضی سلیقه‌اش را می‌پسندیدند و بعضی‌ها هم نمی‌پسندیدند. این ویژگی در آسید محمدحسین محسوس بود: وی به معتقداتش پای‌بند و متشرع بود. ... وی به شرکت در نماز جمعه مقید بود، چون به نظرش نماز جمعه در زمان غیبت واجب بود. همچنین شنیدم آقای مطهری به آسید محمدحسین اعتنا داشت. (رحمة الله علیه) (جمادی الأولى ۱۴۳۲ [فروردین ۱۳۹۰])

موقعی که من به نجف رفته بودم، دیدم آسید محمدحسین مشغول ریاضت است. گویا مرحوم والده ما که با والده آسید محمدحسین آشنا بود، گفت والدهاش از ریاضت‌های او ناراحت بود. موقعی که من نجف بودم، مرحوم آقای [آسید محمدحسین] طباطبایی [۱۲۸۱-۱۳۶۰] استاد ایشان در قم بودند. (جمادی الأولى ۱۴۳۳ [فروردین ۱۳۹۱])، ۳۱

به دلیل طولانی بودن بررسی و شرح نکته اخیر، بحث مستقلی به آن اختصاص داده شد.

بحث سوم. مطهری و حسینی تهرانی

در شرح آنچه آقای شبیری زنجانی درباره سید محمدحسین حسینی تهرانی و خصوصاً روابطش با مرتضی مطهری به ایجاز نوشته است، این بحث منعقد شده و شامل چند نکته است.

الف. حسینی تهرانی و مسئله حجاب: وی یک هفته قبل از ترور مطهری، بیست ماده را توسط وی به آقای خمینی پیغام می‌دهد. به نقل وی، مطهری برخی مواد را به آقای خمینی می‌گوید و بقیه مواد برای مجالس بعد می‌ماند که اجل مهلت نمی‌دهد. ۳۲ به روایت حسینی تهرانی:

«مسأله سوم حجاب بود که ایشان [آقای خمینی] به عنوان تحفه‌ای که برای مملکت ایران آوردند، حجاب را یک حجاب صحیح استاندارد کنند؛ یعنی زن‌ها دارای پوشش صحیح باشند و بتوانند در عین پوشش، دنبال کار بروند،

۳۰ شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، مدخل ۱۰۵: آیه‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، ج ۲، ص ۶۹۷.

۳۱ شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ۶۹۸-۶۹۷.

۳۲ سید محمدحسین حسینی تهرانی، وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، تنظیم و گردآوری محسن سعیدیان، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶-۱۱۹.

بچه بغل کنند، خرید کنند، سوار اتوبوس شوند؛ و چادر از سرشان نیفتد، بدن معلوم نباشد؛ لباسی با آستین بلند همراه شلواری بلند و گشاد و دارای رنگ خاص (استاندارد سرمه‌ای یا خاکستری)، البته بعضی از فقهاء [کشف] وجه و کفین را جائز می‌دانند که جائز هم هست، ولی بعضی از آقایان احتیاط می‌کنند که مقلدین آن‌ها باید چهرهٔ خود را هم بپوشانند؛ و یک روسری بلند که در حکم جلباب باشد سر کنند. در این صورت بسیار بهتر از چادر نمازهای فعلی امروزه که آن را چادر بیرون قرار داده‌اند می‌باشد و می‌تواند حافظ زنان باشد. این چادرهایی که کم‌رنگ و جلوی آن بسته نیست و باید پیوسته زنان آن‌ها را با دستشان نگاه‌دارند و اگر احیاناً بادی بوزد و کنار برود، تمام اندامشان نمایان می‌شود، حجاب صحیح نیست؛ و علاوه جلوی کار آن‌ها را نیز می‌گیرد.

بالآخره این مانتو و شلوار بلند و گشاد باید استاندارد باشد به طوری که هر کس برود در دکانی برای خرید این لباس و بگوید: من لباس بیرون می‌خواهم، مقدار پارچهٔ آن مشخص باشد، مثل چادر مشکی که مثلاً شش متر است. تمام زن‌های ایران این لباس را بپوشند. کفش‌ها هم خیلی ساده و بدون پاشنهٔ بلند، و نرم باشد. بعد یک نفر از همان زن‌های لخت طاغوتی را بیاورند در تلویزیون و نشان بدهند و با یکی از این زن‌ها مقایسه کنند که ای مردم مسلمان! برای آزادی، شرف، برای دنبال کار رفتن، حتی برای آسایش زنان، کدام‌یک از این‌ها بهتر است؟ آیا زن با آن قسم می‌تواند دنبال کار برود، یا با این قسم؟

البته این‌ها اجمال مسأله است. و گفتم که: این مطلب در صورتی برای عموم مردم قابل قبول است که ایشان [آقای خمینی] اول دربارهٔ عیالات خودشان عملی کنند، نه این‌که خودشان عملی نکنند. و سپس از زن‌های ایران بخواهند که حجابشان را این‌طور کنند. چون ایشان الآن در رأس هستند و فرمایشاتشان نافذ است، و از ایشان به‌عنوان رئیس می‌پذیرند. اگر بنده و امثال بنده، هزار نفر هم بگویند فائده ندارد؛ اما از ایشان قابل قبول است و قابل عمل.^{۳۳}

حسینی تهرانی در رسالهٔ نکاحیه، علاوه بر نقل مطلب فوق، این‌گونه ادامه داده است:

^{۳۳} حسینی تهرانی، وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۱۲۲-۱۲۱.

«بالجمله حقیر رنگ سیاه را اختیار نکردم، چون رنگ سیاه شرعاً کراهت دارد، خواه برای مرد و خواه برای زن، و علاوه در پزشکی هم ضرر آن برای اعصاب به ثبوت رسیده است. باری، از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که اولاً کتاب صدیق عزیز و گرامیمان مرحوم شهید مطهری (ره) درباره حجاب، از جهت این که تعیین یک لباس معیار و با تعریف مشخص به عنوان حجاب اسلامی را ننموده است، خالی از خلل نیست، زیرا اختیار را به دست خود افراد داده است، در نتیجه نفوس پرهیجان و احیاناً منحرف در تعیین مصداق عدم خودنمایی و عدم تبرج و رنگ مناسب و تنگ نبودن و کوتاه و بلندی لباس دچار افراط و تفریط شده و کم کم سر از مصادیقی در می‌آوردند که صدق بی‌حجابی بر آنها سزاوارتر است تا حجاب. و بنده به خود ایشان این موضوع را تذکر دادم. (کتاب «مسئله حجاب» ایشان پیش از هشت سالی بود که با حقیر ارتباطی برقرار بود، و گرنه مسلماً این چنین نمی‌شد.) و این همان مطلبی است که ما در پیشنهاد خود توسط ایشان برای حضرت آیه‌الله خمینی به عنوان حجاب معیار و استاندارد به آن نظر داشته‌ایم.

ثانیاً: این که نویسنده سرمقاله^{۳۴} در ص ۱۸ متذکر شده است: «از حدود ۲۰ سال پیش تا کنون، تنها نوشتارهای تحقیقی در این مقوله، کتاب‌های ایشان (مطهری) است و بس. و آیا مایه تأسف نیست که در چنان مسأله‌ای حساس و اساسی هنوز بر جای پای ایشان کسی گام ننهاده است؟» پاسخ ایشان را خود مطهری می‌دهد: «پس آن کس که من حامل پیام او از طهران به قم برای رهبر کبیر فقید بودم، مرده بود که من نظریه‌اش را عالی‌ترین نظریه دانسته و یادداشت کرده و در جیب خود گذاشتم تا با بقیه پیشنهادهای او به حضرت پیشوا برسانم؟! اما مع‌الأسف قضای الهی مرا گرفت و قبل از وصول، ارتحال دست داد.»^{۳۵}

از بازماندگان مطهری نقل شده است که «مواردی که استاد شهید در نظر داشتند با امام خمینی در میان بگذارد و بر روی ورقه‌ای یادداشت فرموده بودند و پس از شهادت در جیب لباس ایشان یافت شد پیشنهاد آقای اسید

^{۳۴} مبادی تحقیق در حقوق زن، مجله حوزه، دوره هفتم، شماره پیاپی ۴۱، آذر ۱۳۶۹، ص ۲۲-۳ (صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مدیر مسئول: سید عباس صالحی، سردبیر: عبدالرضا ایزدپناه).

^{۳۵} حسینی تهرانی، رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین (مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۳)، پاورقی ص ۱۸۷-۱۸۶.

محمدحسین حسینی [تهرانی و حجاب استاندارد شده ...]»^{۳۶}

بررسی:

اولاً مطهری به مدت هشت سال (۱۳۵۸-۱۳۵۰) با حسینی طهرانی مرتبط بوده است.

ثانیاً درخواست حسینی تهرانی از آقای خمینی توسط مطهری «حجاب استاندارد شده» بوده است. مطهری قبل از انتقال این پیام به آقای خمینی ترور می‌شود. مراد از «حجاب استاندارد شده» یا حجاب معیار، لباس یونیفرم زنان خارج از خانه بوده که توسط حکومت اسلامی از رادیو تلویزیون تبلیغ شده و تمام زن‌های ایران باید این لباس استاندارد را بپوشند: مانتو و شلوار بلند و گشاد با رنگ استاندارد سرمه‌ای یا خاکستری، سرکردن یک روسری بلند که در حکم جلباب باشد، و کفش‌ها هم خیلی ساده و بدون پاشنه بلند، و نرم باشند.

ثالثاً به نظر حسینی تهرانی، کتاب مسئله حجاب مطهری خلل دارد، زیرا حجاب استاندارد و معیار را مشخص نکرده و اختیار را به خود زنان داده است، و در نتیجه زنان در تعیین مصداق از حیث تنگی و گشادی، کوتاهی و بلندی لباس و رنگ آن دچار افراط و تفریط شده، کم کم سر از مصداقی در می‌آوردند که صدق بی‌حجابی بر آن‌ها سزاوارتر است تا حجاب.

رابعاً حسینی تهرانی این به اصطلاح نقصان را به مطهری تذکر داده بود، و وی پنداشته مطهری نظر او را پذیرفته بود که می‌خواست با آقای خمینی در میان بگذارد. او نظریه حجاب استاندارد شده خود را نظریه اکمل معرفی کرده است.

خامساً نظریه «حجاب استاندارد شده» یادآور رویکرد رضاشاه پهلوی در امر پوشش اجباری مردان و زنان به تقلید آتاتورک، لباس یونیفرم در کره شمالی و قبل از آن در چین کمونیست، و چیزی از قماش سیاست حجاب اجباری جمهوری اسلامی خصوصاً در دوران خامنه‌ای است. آیا مطهری این نظریه را تلقی به قبول کرده بود و از باب

^{۳۶} لمعانی از شیخ شهید، تهران: صدرا، ۱۳۷۰، ص ۴۱؛ شیخ شهید: مجموعه‌ای مصور از زندگی استاد شهید مطهری همراه با نامه تاریخی استاد مطهری به امام خمینی، تهران: صدرا، ۱۳۷۵، ص ۴۹. یکی دیگر از امور یادداشت شده: «توقیف اجرای حدود اسلامی به برقرار شدن نظامات اسلامی».

موافقت بنا داشته آن را با آقای خمینی در میان بگذارد؟ اگر پاسخ مثبت باشد نکته‌ای منفی در کارنامه فکری مطهری است.

ب. حسینی تهرانی در دیگر مسائل از جمله حقوق زنان و حکومت اسلامی (ولایت فقیه) ^{۳۷} آراء خاصی دارد. به برخی از آن‌ها با کلمات خودش اشاره می‌کنم: سلامت زن در آنست که یا حامله باشد یا بچه شیر دهد. جایز نیست زنان به مجلس شورا راه یابند هرچند فقیه و مجتهد باشند. دانشگاه پسران و دختران باید از هم جدا باشد. کاهش جمعیت به هر نحو ضد فلسفه اسلام و روح ایمان است. ^{۳۸} به نظر وی، مؤمنه کامله کسی است که اگر شوهرش تجدید فراش کرد اعتراض نکند. ^{۳۹}

پ. حسینی تهرانی و نماز جمعه: وی به تفصیل درباره وجوب عینی تعیینی نماز جمعه در زمان غیبت سخن گفته و مستقیماً و از طریق مطهری هم به آقای خمینی پیغام داده بود. ^{۴۰} از آن جا که این موضوع خارج از موضع این تحقیق است، از بحث آن می‌گذرم.

ت. اعتنای مطهری به حسینی تهرانی:

شاهد اول. محمدتقی شریعتمداری درباره استادش مطهری: «متوجه شدم که در اواخر عمر شریفش نشانه‌های انقلاب روحی بروز کرده است، از ایشان انقطاع شدید به ابواب ائمه هدی (ع) ظاهر شد، مکرراً به مشهد الرضا (ع)

^{۳۷} بحث درباره دیدگاه‌های حسینی تهرانی درباره حکومت اسلامی (ولایت فقیه) خارج از موضوع این تحقیق است. بنگرید به ولایت فقیه در حکومت اسلام (۴ جلد، تنظیم و گردآوری محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۷۹)؛ وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام (تنظیم و گردآوری محسن سعیدیان، تهران، ۱۳۶۸، ۲۲۳ صفحه).

^{۳۸} عبارات مذکور برگرفته از این کتاب است: رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین (مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۳، ۳۷۵ صفحه). در این موضوع این کتاب هم قابل ذکر است: ترجمه رساله بدیعه فی تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء (تهران، ۱۳۶۲، ۲۲۸ صفحه). از دیگر آراء خاص وی: رساله نوین درباره بناء اسلام بر سال و ماه قمری (مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۴، ۱۶۳ صفحه). لازم به ذکر است که اغلب قریب به اتفاق کتابهای محمدحسین حسینی تهرانی پیاده شده سخنرانی‌های وی است.

^{۳۹} سید محمدصادق حسینی تهرانی، روح مجرد: یادنامه سید محمدحسین حسینی تهرانی، (مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۹۰)، ج ۱، ص ۶۰۲-۶۰۳، به نقل از پدرش سید محمدحسین حسینی تهرانی. به نقل برخی شاگردان ارشد مطهری (که اجازه ذکر نامشان را ندادند) حسینی تهرانی از مبلغان این نظر بوده که مؤمنات کاملات خود به خواستگاری برای تجدید فراش شوهرانشان می‌روند. آن‌ها از عمل برخی شاگردان مؤنث ایشان به این توصیه که باعث برخی مشکلات مرتبط با موضوع این تحقیق شد نقل مستندی داشتند، که از نقلش می‌گذرم.

^{۴۰} حسینی تهرانی، وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۱۲۰-۱۱۸ و ۱۲۶-۱۲۴.

برای زیارت سفر می‌کرد و مکرراً به مجالس ابی‌عبدالله (ع) برای بکاء رفت و آمد می‌کرد و گاهی در بعضی سخنرانی‌هایش به شدت می‌گریست.^{۴۱} البته شریعتمداری به اسم مرشد خاصی اشاره نکرده است و مهاجرت حسینی تهرانی به مشهد نیز اوایل دهه شصت بوده است.

شاهد دوم. حسینی تهرانی در مقدمه رساله لبّ اللباب: «دوست مکرم و سرور ارجمند مهربان‌تر از برادر ما مرحوم آیه‌الله شیخ مرتضی مطهری - رضوان الله علیه - که سابقه آشنایی ما با ایشان متجاوز از سی و پنج سال است، پس از یک عمر درس و بحث و تدریس و خطابه و کتابت و موعظه و تحقیق و تدقیق در امور فلسفیه، با ذهن رشیق و نفس نقاد خود، بالأخره در این چند ساله آخر عمر خود بالعیان دریافت که بدون اتصال به باطن و ربط با خدای متان و اشراق دل از سرچشمه فیوضات ربّانیه، اطمینان خاطر و آرامش سرّ نصیب انسان نمی‌گردد، و هیچ‌گاه نمی‌تواند در حرم مطهر خدا وارد شود یا گرداگرد آن طوف کند و به کعبه مقصود برسد. و چون شمع‌ی که دائماً بسوزد و آب شود، یا پروانه‌ای که خود را به آتش زند، و همانند مؤمن متعهدی که شوریده‌وار دلباخته گردد و در دریای بی‌کرانه ذات و صفات و اسماء حضرت معبود فانی گردد و وجودش به سعه وجود خدا متسع شود قدم راستین در مضمار این میدان نهاد. بیداری شب‌های تار و گریه و مناجات در خلوت سحرگاه و توغل در ذکر و فکر و ممارست درس قرآن و دوری گزیدن از اهل دنیا و هواپرستان، و پیوستن به اهل الله و اولیای خدا، مشهود سیر و سلوک او بود. رحمه الله علیه رحمه واسعه».^{۴۲}

همو در جای دیگر نوشته است: «این حقیر در مقدمه کتاب لبّ اللباب که به مناسبت شهادتشان منتشر شد، نوشته‌ام: “دگرگونی و حالات عرفانی آن مرحوم، در چندین سال اخیر عمر ایشان بوده است. و سخنرانی‌ها و نوشتجات ایشان در این دوره با سخنرانی‌ها و نوشتجاتشان قبل از آن کاملاً فرق دارد؛ و از مقایسه میان آن دو

^{۴۱} شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۷.

^{۴۲} حسینی تهرانی، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی اللباب، در یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، (زیر نظر عبدالکریم سروش، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰)، ج ۱، ۱۹۷؛ به شکل مستقل: مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۱۸-۱۷.

می‌توان این حقیقت را دریافت.^{۴۳} «البته این عبارت در هیچ‌یک از دو طبع رساله لبّ اللباب وجود ندارد!»^{۴۴} در هر صورت تحقیق درباره این ادعای بسیار بزرگ خارج از موضوع تحقیق فعلی است. اما در مورد کتاب مسئله حجاب می‌توان گفت این کتاب تا زمان درگذشت مطهری بیست بار تجدید چاپ شده،^{۴۵} و چهار بار توسط نویسندگان ویرایش شده است.^{۴۶} به شهادت آخرین ویرایش کتاب مسئله حجاب، مطهری هرگز نظر حسینی تهرانی (حجاب استاندارد شده) را نپذیرفته بود!

شاهد سوم از بازماندگان: مطهری از حوالی سال ۱۳۵۰ گرایش عرفانی بیشتری یافته بود. در یکی از نامه‌هایش نوشته بود: «الآن در شرایط روحی متفاوتی با آن وقت هستم و تجربه‌های خاصی هم دارم که در آن وقت نداشتم. اما شرایط روحی‌ام که میل ندارم [مطرح کنم] و با احدی در میان بگذارم این است که در حال حاضر تمایل شدیدی در من پیدا شده به این که به روح خودم بپردازم و خودم را اصلاح کنم و خودم را تحت تربیت روحی بعضی افرادی که به آن‌ها اعتقاد دارم قرار داده‌ام و بدین جهت و برای اجرای چنین برنامه‌ای نیاز شدیدی به آرامش دارم و مایل نیستم در کاری که برایم جنجال بپهوده - نه مبارزه منطقی که آن داستان دیگری است - داشته باشم، شرکت کنم.»^{۴۷} به نظر بازماندگان مطهری، این طائر قدسی سید محمدحسین حسینی تهرانی (صاحب کتب امام شناسی و معادشناسی) بوده و گفته شده مطهری از سال ۱۳۵۰ از وی به عنوان پیر طریقت و

^{۴۳} حسینی تهرانی، نور ملکوت قرآن، (مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۳۷۹)، ج ۴، ص ۱۷۶، پاورقی شماره ۱. همچنین بنگرید به سید محمدصادق حسینی تهرانی، نور مجرد: یادنامه سید محمدحسین حسینی تهرانی، (مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۹۴)، ج ۲، ص ۹۵-۹۱.

^{۴۴} یکی از انتقادات حسینی تهرانی به مطهری شنیدنی است. مطهری: «اگر زبان فارسی از میان رفته بود، ما امروز آثار گرانبها و شاهکارهای اسلامی ارزنده‌ای همچون مثنوی و گلستان و دیوان حافظ و نظامی و صدها اثر زیبای دیگر نداشتم. پس ای کاش صدها زبان دیگر همچون زبان فارسی در میان مسلمین وجود داشت که هر یک می‌توانستند با استعداد مخصوص خود به اسلام خدمت جداگانه‌ای بنمایند.» (خدمات متقابل اسلام و ایران، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۱۰۸) حسینی تهرانی: «اگر با زبان فارسی، خود ملای رومی و سعدی و حافظ و نظامی هم از بین رفته بودند مطلب همین‌طور است که افاده نموده‌اند ... این‌گونه استدلال از ایشان شبیه مغالطه است نه برهان، و از اهل فلسفه بعید است.» (حسینی تهرانی، نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۱۷۶-۱۷۴) به شهادت آخرین ویرایش کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری هرگز از نظر صائب خود در قبال نقد حسینی تهرانی عقب‌نشینی نکرد.

^{۴۵} بر اساس یادداشت‌های مدیر عامل وقت شرکت سهامی انتشار.

^{۴۶} بنگرید به بخش اول همین تحقیق با عنوان واکنش‌ها به «مسئله حجاب»: ویرایش‌ها و چاپ‌های کتاب و معرفی مقدماتی نقدها، ۲۲ مرداد ۱۴۰۲.

^{۴۷} سیری در زندگانی استاد مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۳، ص ۸۶.

مربی نفس مدد می‌گرفته است.^{۴۸}

در بین شاگردان مطهری، دو نظر دربارهٔ حسینی طهرانی به‌گوش می‌رسد: نظر اول. غالب اعضای خانوادهٔ مطهری^{۴۹} و برخی شاگردانش از جمله حسین غفاری که از وی با عنوان فاخر «علامه تهرانی» یاد می‌کنند و او را به تبع استاد مطهری، مرشد سلوکی خود می‌دانند.^{۵۰} نظر دوم. برخی دیگر از شاگردان مطهری اعتنای مطهری به حسینی تهرانی را حمل بر «عوامی‌گری» استادشان در دههٔ پنجاه کرده، در اعتبار دعاوی عرفانی و سلوکی حسینی طهرانی تردید می‌کنند.^{۵۱} تحقیق دربارهٔ این مسئله خارج از موضوع این تحقیق است.

فصل دوم. مسئله حجاب مطهری در «جرعه‌ای از دریا»



در کتاب جرعه‌ای از دریا، حداقل سه نکته مرتبط با کتاب مسئله حجاب مطهری آمده است که قبلاً در درس خارج نکاح آقای شبیری مطرح شده‌اند. نکته‌ای که مربوط به شخصیت نویسنده و ارزیابی کل کتاب اوست در

^{۴۸} سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۸۷-۸۶؛ و نیز بنگرید به «سیر و سلوک و حالت معنوی [استاد شهید مرتضی مطهری]» در پایگاه انتشارات صدرا؛ مرکز نشر آثار استاد شهید مرتضی مطهری، بی‌تا.

^{۴۹} مصاحبه مجله شاهد یاران با دکتر علی مطهری، مصاحبه داماد ارشد شهید مطهری مهندس عباس هادی‌زاده اصفهانی، هر دو مندرج در پایگاه حکمت و عرفان در پرتو قرآن و عترت: تبیین عقلی و نقلی عرفان و حکمت و پاسخ به شبهات، مورخ تیر ۱۳۹۵.

^{۵۰} حسین غفاری در گفتگو با نگارنده.

^{۵۱} این دو شاگرد تمایلی به ذکر نامشان ندارند و هر یک مستقلاً شواهدی بر ادعای خود برایم نقل کردند. از نقل شواهد می‌گذرم.

آخرین بحث فصل چهارم خواهد آمد. دو نکته آن را - که مرتبط با محتوای کتاب مسئله حجاب است - در ضمن دو بحث در این فصل عیناً نقل و بررسی می‌کنم. نقل بر اساس کتاب جرعه‌ای از دریاست که ویراسته مطلب مذکور در درس محسوب می‌شود.

بحث چهارم. متن و تعلیل صحیحۀ حفص بن البختری در عدم جواز کشف زنان مسلمان در حضور دیگر

زنان

این بحث شامل مقدمه، نقل عین اشکالات آقای شبیری، نقد و بررسی، و نتیجه است.

الف. مقدمه

مراد از "نسائهن" در آیه ۳۱ سوره نور که زنان مسلمان می‌توانند در حضور ایشان بدون پوشش شرعی ظاهر شوند، چه کسانی هستند؟ صاحب العروة الوثقی زنان مورد بحث را کنیزان و خادمه‌های آزاد زنان مسلمان دانسته است.^{۵۲} در مقابل، بسیاری از فقهای درجه اول امامیه نسائهن را زنان مسلمان دانسته‌اند.^{۵۳} معنای قول اخیر این است که زنان مسلمان در مقابل زنان غیرمسلمان می‌باید پوشش شرعی خود را حفظ کنند و محجبه ظاهر شوند، نه مکشفه. به گفته آقای شبیری زنجانی «از متأخرین هم آقای طباطبایی در المیزان^{۵۴} و آقای مطهری در کتاب مسأله حجاب^{۵۵} نسائهن را به نساء المؤمنات تفسیر کرده‌اند.»^{۵۶} رأی آقای شبیری زنجانی هم همین است، یعنی با مطهری موافق است. هر دو هم به روایات استناد کرده‌اند. نقد ایشان به عبارت منقول در کتاب مسئله حجاب و تفسیر آن است. ایشان در این موضع دو اشکال به مطهری کرده است. آنچه در کتاب جرعه‌ای از دریا تحت عنوان «اشکالی بر کتاب» آمده اشکال اول است. در جلسه ۳۹ درس خارج نکاح مورخ ۳۰ آبان ۱۳۷۷، آقای شبیری

^{۵۲} سید محمدکاظم یزدی، العروة الوثقی، (مع تعلیقات عدة من الفقهاء، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، ۱۳۷۸)، مسئله ۲۸، ج ۵، ص ۴۹۳.

^{۵۳} شیخ طوسی در تبیان، ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان، طبرسی در مجمع البیان و در جوامع الجامع، قطب راوندی در فقه القرآن، فاضل مقداد در کنز العرفان، فیض در تفسیر صافی و در تفسیر اصفی، و محمد مشهدی در کنز الدقایق. (شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۳۹)

^{۵۴} طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی‌تا)، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

^{۵۵} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۸.

^{۵۶} شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۳۹، ۳۰ آبان ۱۳۷۷.

زنجانی اشکال دومی هم به مطهری وارد کرده است. در این جا هر دو اشکال را عیناً نقل و سپس نقد و بررسی می‌کنم.

ب. اشکالات آقای شبییری زنجانی

اشکال اول: نقد کلام مرحوم مطهری در بیان روایت:

«اشکالی بر کتاب [مسئله حجاب]: در صحیحه حفص بن البختری آمده است: "لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ؛ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ."^{۵۷} مرحوم آقای مطهری روایت را به شکل دیگری نقل کرده است^{۵۸}: "لَأَنَّهِنَّ قَدْ يَصِفْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ وَإِخْوَتِهِنَّ."^{۵۹}

اولاً کلمه "قد" و کلمه "إخوتهن" اضافه شده است، در حالی که در هیچ متن حدیثی و غیر حدیثی روایت به این شکل نقل نشده است؛ ولی ایشان چون از حافظه نوشته، اشتباه نقل کرده است.

ثانیاً در ترجمه روایت هم اشکالی به نظر می‌رسد: در ترجمه آن فرموده‌اند: "زنان غیرمسلمان، زیبایی زنان مسلمان را برای شوهرانشان وصف می‌کنند؛" در حالی که مورد حدیث، زنان زیبا نیست تا مسأله نقل زیبایی‌های آن‌ها باشد، بلکه ممکن است زنی که از کشف نهی شده، خوش‌قیافه هم نباشد، ولی در عین حال نباید کشف کند تا آن‌ها از خصوصیات زنان مسلمان اطلاع نداشته باشند. کلمه "زیبایی" در روایت نیست، و "وصف" هم اعم از نقل زیبایی است.

مرحوم آقای مطهری کسی نبود که چنین مسائل پیش پا افتاده‌ای برای او مخفی باشد، بلکه منشأ آن اتکا به حافظه است، و گرنه از نظر فکری خیلی قوی بود. مطالب مخفی که از اشخاص متعارف کمتر کسی به آن منتقل می‌شد، ایشان به آن می‌رسید، با بیان خیلی خوب و ظریف بیان می‌کرد، رضوان الله علیه. (۱۳۷۷/۸/۳۰ ش)^{۶۰}

^{۵۷} کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۹، ح ۵؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۱۷۴۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب ۹۸، ح ۱، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

^{۵۸} تعبیر در درس: «مرحوم آقای مطهری بیان روایت را به شکل محرفی نقل کرده است.»

^{۵۹} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۸.

^{۶۰} شبییری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۲، ص ۶۵۶. بیان ایشان در درس مفصل‌تر است، چون تلخیص منضبط در کتاب خود ایشان آمده به آن اکتفا کردم.

اشکال دوم: «تحقیق درباره تعلیل روایت. آقای مطهری مطلبی دارند و آقای اسید ابوالقاسم [خویی هم مطلب دیگری دارند که باید بررسی شود. بیان آقای مطهری درباره تعلیل روایت حفص: ایشان می‌گویند زنان مسلمان حق ندارند زیبایی زن‌های دیگر را برای شوهر خود نقل کنند و این کار خلاف شرع و حرام است. (البته من از این مطلب اطلاعی ندارم و در جایی ندیده‌ام) ^{۶۱} ولی چون این قانون در اسلام است، فقط از ناحیه زن‌های مسلمان، هدف را تأمین می‌کند و مشکل را حل می‌کند، ولی زن‌های کفار که چنین قانونی ندارند، قهراً توصیف می‌کنند لذا نسبت به زن‌های کافر دستور ستر داده شده است تا جلوی توصیف گرفته شود. ^{۶۲}

نقد بیان آقای مطهری: [اولاً] این مطلب درست نیست، چون صرف قانون، هدف عدم توصیف را تأمین نمی‌کند، مگر همه زن‌ها عادل هستند که وقتی قانون نهی کرد، آن‌ها هم زنان خودشان را نگه دارند؟ و مگر همه زن‌ها پرزرفیت هستند؟! و مگر تشریح قانون، با تکوین و اجرای آن ملازمه دارد؟ و مگر شرع غیبت را حرام نکرده و این همه رواج دارد و قانون جلوی این خلاف‌کاری را نگرفته است. [ثانیاً] در مورد توصیف هم اگر زن‌ها، برای شوهران خود این‌طور مطالب را نمی‌گویند، اکثراً به جهات دیگری است از قبیل این‌که شاید از نظر شوهرم بیفتم، و اگر نه صرف این‌که توصیف خلاف شرع است، مانع نمی‌شود. ^{۶۳}

ج. نقد و بررسی:

آنچه در کتاب مسئله حجاب آمده این است: «احتمال اول [این‌که مراد از نسائهن در آیه ۳۱ نور، زنان مسلمان باشد] قوی‌ترین احتمالات است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده که برهنه شدن زن مسلمان را در برابر زنان یهودیه یا نصرانیه منع کرده است. در این روایات استناد شده است به این‌که زنان غیرمسلمان ممکن است زیبایی زنان مسلمان را برای شوهران یا برادران خود توصیف کنند: لِأَنَّهُنَّ قَدْ يَصِفْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ وَأَخْوَتِهِنَّ.» ^{۶۴} مطهری در عبارت فوق هرگز متن روایت حفص بن البختری را نقل و ترجمه نکرده است! اصلاً در سراسر کتاب مسئله حجاب

^{۶۱} عبارت داخل پرانتز از آقای شبییری زنجانی است.

^{۶۲} طبیعی است که مطلب در جلسه درس نقل به مضمون شده باشد. (مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۸)

^{۶۳} شبییری زنجانی، درسهای کتاب النکاح، ج ۳۹، ۳۰ آبان ۱۳۷۷.

^{۶۴} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۸.

هرگز - حتی یک بار - هم نام حفص بن البختری یا روایتش ذکر نشده است. در فهرست احادیث کتاب مسئله حجاب و جلد نوزدهم مجموعه آثار هم این عبارت مشار إليه کتاب مسئله حجاب به عنوان روایت درج نشده است! ^{۶۵} آنچه در کتاب نقل شده مضمون روایات به فارسی و عربی است. چیزی هم در گیومه نقل قول مستقیم نشده است. عبارت «لِأَنَّهُنَّ قَدْ يَصِفْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ وَأَخَوْتِهِنَّ» در تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب هم آمده است، ^{۶۶} این هم شاهد “متن غیر حدیثی” که به قول مطلق انکار شده بود. بنابراین قسمت اول اشکال نخست آقای شبیری (بیان روایت) مطلقاً وارد نیست.

اما قسمت دوم اشکال نخست (اضافه شدن محاسن به ترجمه روایت): اولاً مطهری ترجمه روایت حفص را نقل نکرده است، او مضمون روایات را ذکر کرده است. ثانیاً آنچه مدار بحث است دقیقاً نقل محاسن و زیبایی‌های زن مسلمان از جانب زنان غیرمسلمان برای همسرانشان است. غیرمحاسن نقل کردنی نیست، و نقلش هم مشکلی ندارد. واژه محاسن اگرچه در روایت حفص بن البختری ذکر نشده است، اما دقیقاً مراد ذکر محاسن است. به نظر صریح دو فقیه معاصر در این زمینه توجه فرمایید: آقای سید محسن حکیم در مستمسک در تحلیل روایت حفص بن البختری تصریح کرده است: «لا تشمل المرأة التي لا صفات لها حسنة لا يحسن نقلها». ^{۶۷} و از آن صریح‌تر آقای ناصر مکارم شیرازی در بحث مشابه: «وفلسفه ذلك، أنه من المحتمل أن يصفن - غير المسلمات - لأزواجهن ما شاهدنه من زينة النساء المسلمات. وهذا ليس عملاً صائباً من قبل المسلمات». ^{۶۸} بنابراین قسمت دوم اشکال نخست آقای شبیری زنجانی هم مطلقاً وارد نیست.

اما اشکال دوم آقای شبیری درباره تعلیل روایت است. ایراد ایشان به این عبارت مطهری است: «برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که محاسن یعنی زیبایی‌های زن دیگر را برای شوهر خود توصیف کند. وجود این تکلیف زنان

^{۶۵} مسئله حجاب، ص ۲۴۳-۲۴۱؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۸۳. در مجموعه آثار عبارت «... لِأَنَّهُنَّ قَدْ يَصِفْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ...» به عنوان روایت بدون ذکر گوینده درج شده اما به کتاب مسئله حجاب ارجاع داده نشده! بلکه به عبارت منقول از کتاب «مسئله حجاب» در کتاب «پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب» ارجاع داده شده است. واضح است که نمایه دقیق نیست.

^{۶۶} سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۵۱۳، ذیل آیه ۳۱ سوره نور.

^{۶۷} حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۲۲.

^{۶۸} مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۱، ص ۸۷.

مسلمان را در برابر یکدیگر تأمین می‌دهد، ولی در مورد زنان غیرمسلمان اطمینان نیست، ممکن است آنان برای مردان خود از وضع زنان مسلمان سخن بگویند. لهذا به زنان مسلمان دستور داده شده است که خود را از ایشان بیوشانند. ولی البته آیه صراحت کامل ندارد به این که ظاهر کردن زینت‌ها و زیبایی‌ها در برابر آن‌ها حرام است. لهذا با قرائن و دلایل دیگر ممکن است گفته شود که این عمل مکروه است. فقها معمولاً در این مسأله قائل به وجوب پوشش زن نسبت به زنان غیرمسلمان نیستند و تنها به کراهت بی‌پوششی فتوا می‌دهند.^{۶۹}

با توجه به عین عبارت مطهری، خصوصاً ذیل آن (که آقای شبیری نقل نکرده) معلوم می‌شود قسمت اول اشکال دوم ایشان هم وارد نیست، زیرا اولاً «قانون اسلام» در واجبات و محرمات جاری است، مطهری قائل به حرمت کشف زن مسلمان در حضور زنان غیرمسلمان نیست. او همانند بسیاری از فقها کراهت کشف را محتمل می‌داند. مکروهات و مستحبات امور اخلاقی هستند اما اطلاق قانون به آن‌ها نادرست است. ثانیاً نکاتی که درباره تأمین نکردن هدف عدم توصیف توسط قانون، عادل نبودن همه زنان، پرطرفیت نبودن همه زنان، عدم ملازمه تشریح قانون با تکوین و اجرای آن فرموده‌اند خطابی است و در استدلال فقهی نمی‌توان به آن‌ها ملتزم شد. مگر برای شارع ابزاری غیر از جعل قانون (وضع واجبات و محرمات) هست؟ آیا باید تکویناً یا با اکراه و اجبار اراده خود را تحمیل کند؟! آیا در جعل دیگر قوانین، همه مردها عادل و پرطرفیت هستند؟! واضح است که این قسمت از اشکال دوم آقای شبیری به مطهری نقد فقهی نیست.

قسمت دوم اشکال اول ایراد واردی است، به این معنی که زنان محاسن دیگر زنان را عادتاً برای شوهرانشان تعریف نمی‌کنند، چرا که باعث می‌شود از چشم شوهرانشان بیفتند و شوهر به زن توصیف شده تمایل پیدا کند. در چنین مواردی که طبع بشری به حد کافی قوی است، نیازی به نهی شرعی نیست، و هیچ مستندی برای حرمت هم در دست نیست. به عبارت دیگر، تنها ایراد وارد به مطهری در این موضع ادعای عدم جواز توصیف زیبایی‌های زنان دیگر از سوی زن برای شوهر خود است.

^{۶۹} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۸.

د. نتیجه بحث:

اولاً اشکال اول آقای شبیری درباره متن و تعلیل صحیحه حفص بن البختری در عدم جواز کشف زنان مسلمان در حضور دیگر زنان که علاوه بر مجلس درس، در کتاب جرعه‌ای از دریا تحت عنوان «اشکالی بر کتاب [مسئله حجاب]» نقل شده است، در هر دو قسمت آن مطلقاً وارد نیست.

ثانیاً اشکال دوم آقای شبیری که تنها در مجلس درس مطرح شده است، قسمت اول آن وارد نیست، اما قسمت دوم آن (ادعای عدم جواز توصیف زیبایی‌های زنان دیگر از سوی زن برای شوهر خود) اشکال واردی است.

بحث پنجم. ام فروه دختر امام صادق (ع)

این اشکال را آقای شبیری زنجانی در جلسه یکصد و چهاردهم درس خارج کتاب نکاح خود در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۷۸ مطرح کرده است. در کتاب جرعه‌ای از دریا نیز متن ویراسته اشکال به نقل از درس خارج ایشان درج شده است. ابتدا اشکال را عیناً نقل و سپس نقد و بررسی می‌کنم.

الف. اشکال آقای شبیری زنجانی

«نقد کلام شهید مطهری: مرحوم آقای مطهری درباره چگونگی حکم حضور زن در اجتماعات، روایتی از امام کاظم (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: پدرم، مادر مرا و مادر خودش را می‌فرستاد تا حقوق اهل مدینه را ادا کنند.^{۷۰} اما این جا اشتباه عجیبی صورت گرفته است. ایشان پنداشته‌اند که «ام فروه» در روایت اشاره به مادر امام صادق (ع) است؛ در صورتی که بنا بر موثقه محمد بن علی حلبی، امام صادق (ع) فرموده که من پسر کم سن و سالی بودم که مادرم از دنیا رفت.^{۷۱}»

این ام فروه دختر بزرگ حضرت صادق (ع) است که به نام مادر امام نامیده شده بود که بنا بر روایتی در باب حج،

^{۷۰} یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۶۷. عبارت شهید مطهری این است: «بحار، جلد ۱۱، چاپ کمپانی، ص ۱۱۸ [ج ۴۷، ص ۲۹، طبع جدید]: کا، عن أبي الحسن (ع)، قال: كان أبي عليه السلام يبعث أمي وأم فروة تقضيان حقوق أهل المدينة»، و در حاشیه در توضیح «ام فروه» نوشته اند: «مادر خود امام صادق (ع)». (این پاورقی و دو پاورقی بعدی عیناً منقول از این کتاب است: شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۲، ص ۶۵۷)

^{۷۱} الکافی، ج ۵، ص ۵۲۸، ح ۴: «توفیت أمی وأنا غلام.»

وی به امام صادق (ع) گفت: ای پدر، عمره ما عمره شعبانیه می‌شود، نه رجبیه. ... حضرت (ع) به او فرمود: نه دخترم، این عمره ما همان عمره رجبیه است؛ زیرا احرام آن در رجب واقع شده است. بنابراین ام فروه مذکور در روایت، دختر امام صادق (ع) و خواهر امام کاظم (ع) است. ^{۷۲} «۷۳»

ب. بررسی و نقد

تبیین اشکال: اشکال آقای شبیری زنجانی به «پاورقی» کتاب مسئله حجاب است: «در بحارالانوار جلد ۱۱ چاپ کمپانی صفحه ۱۱۸ روایتی از کافی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌کند به این مضمون: «کان ابی یبعثُ امی و ام فروه تقضیان حقوق اهل المدینه» یعنی پدرم امام صادق (ع) مادر من و مادر خودش را می‌فرستاد که حاجات درماندگان مدینه را انجام دهند.» ^{۷۴} اشکال ایشان به عبارت «مادر خودش [امام صادق]» در پاورقی مطهری است، که باید «دختر خودش» باشد. مادر امام صادق (ع) و دختر ایشان کنیه واحدی داشتند: ام فروه. به نظر ایشان مطهری باید این‌گونه ترجمه می‌کرد: «پدرم امام صادق (ع) مادر من [همسرش] و ام فروه دخترش را می‌فرستاد که حاجات درماندگان مدینه را انجام دهند.» بنا بر موثقه محمد بن علی حلبی مادر امام صادق (ع) در کودکی ایشان از دنیا رفته است. واضح است که این که ام فروه در حدیث مورد اشاره مادر یا دختر امام صادق بوده باشد کمترین تأثیری در اصل قضیه یعنی چگونگی حکم حضور زن در اجتماعات ندارد. در حاشیه نقد ایشان سه نکته قابل ذکر است:

اولاً این که در روایت عبدالله الکاهلی ام فروه بعد از مادر امام کاظم (ع) ذکر شده، اظهر در این است که وی دختر امام صادق (ع) بوده باشد. اگر مراد مادر امام صادق (ع) بود، معمول آن بود که مقدم بر مادر امام کاظم (ع) ذکر

^{۷۲} الکافی، ج ۴، ص ۲۹۳، ح ۱۵: «عن معاویه بن عمار قال: قلت لأبی عبد الله (ع) إني اعتمرت فی رجب وأنا أريد الحج أفأسوق الهدی، أو افرد الحج، أو أتمتع؟ فقال: فی کل فضل، وکل حسن. قلت: فأی ذلک أفضل؟ فقال: تمتع هو والله أفضل، ثم قال: إن أهل مکة یقولون: إن عمرته عراقیه، وحجته مکیه، وکذبوا، أولیس هو مرتباً بحجه لا یخرج حتی یقضیه. ثم قال إني کنت أخرج للیلۃ أو للیلین تبقیان من رجب فتقول أم فروه: أی أبة إن عمرتنا شعبانیه، وأقول لها: أی بنیه إنها فیما أهلتت ولیست فیما أحلتت.»

^{۷۳} شبیری زنجانی، دروس کتاب النکاح، جلسه ۱۱۴، مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۷۸؛ شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۲، ص ۶۵۷.

^{۷۴} مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۰۸، پاورقی شماره ۱؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۴۰، پاورقی شماره ۲.

می‌شد، تقدم مادر بزرگ بر مادر. این مؤید اشکال آقای شبیری است.

ثانیاً مصدر اصلی روایت منقول از امام کاظم (ع) کافی^{۷۵} و مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه^{۷۶} است. محمدباقر مجلسی در مرآة العقول در ذیل این حدیث نوشته است: «قوله (ع) "وَأُمُ فَرُوهُ" هي كنية لأُم الصادق (ع) بنت القاسم بن محمد ولابنته (ع) بنت فاطمة بنت الحسين بن علي بن الحسين وهذه تحتملها». ^{۷۷} محمدهادی بن محمدصالح المازندرانی (م ۱۱۲۰) در شرح فروع الکافی در ذیل این حدیث نوشته است: «والظاهر أن أُم فَرُوهُ فيها هي أُم أبي عبدالله (ع) بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر. ويحتمل بنت فاطمة بنت الحسين بن علي صلوات الله عليهما. فقد قيل أنها كنية لهما». ^{۷۸} شارح اول احتمال این که أُم فَرُوهُ مذکور در روایت دختر امام صادق (ع) باشد را اقرب یافته است. شارح دوم این که او مادر امام صادق (ع) بوده باشد را "ظاهر" دانسته، هرچند احتمال این که وی دختر ایشان بوده باشد را نیز منتفی ندانسته است.

با توجه به گفته شارحین فوق اگر مطهری بین أُم فَرُوهُ مشترک بین مادر و دختر امام صادق (ع) خلط کرده باشد "اشتباه عجیبی" نیست، و این اشتباه جزئی هیچ خللی به چگونگی حکم حضور زن در اجتماعات وارد نمی‌کند. آقای شبیری کشف این "اشتباه عجیب" استاد خود در حاشیه کتاب مسئله حجاب (و نه حتی در متن آن) را چنان مهم یافته‌اند که علاوه بر مجلس درس - بی آن که کمترین ارتباطی به موضوع بحث داشته باشد - در کتاب جرعه‌ای از دریای خود نیز نقل فرموده‌اند.

ثالثاً اطلاع از جزئیات تاریخی که کمترین نقشی در استنباط فقهی ندارند، البته "فضل" است، اما از سه قسم "علم" (آیه محکمه، فریضة عادلّه یا سنت قائمه) نیست؛ به عبارت دقیق‌تر از "علم فریضه" (چه عینی و چه

^{۷۵} کلینی، الکافی، کتاب الجنائز، بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْجِيرَانِ لِأَهْلِ الْمُصِيبَةِ وَأَتَّخَذِ الْمَأْتِمِ، ح ۵، ج ۳، ص ۲۱۷.

^{۷۶} صدوق، مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، بَابُ التَّعْزِيَةِ وَالْجَزَعِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَزِيَارَةِ الْقُبُورِ وَالنُّوحِ وَالْمَأْتِمِ، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵۲۹.

^{۷۷} مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۴، ص ۱۶۸.

^{۷۸} محمدهادی بن محمدصالح المازندرانی، شرح فروع الکافی، (تحقیق محمدجواد محمودی و محمدحسین درایتی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷)، ج ۲، ص ۲۹۷. محققین کتاب در حاشیه تذکر داده‌اند: لم أعثر علی مصدر ذکر فيه هذه الكنية لفاطمة بنت الحسين.

کفای (نیست). به فرموده پیامبر (ص): «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ»^{۷۹} (این علمی است که به کسی که از آن بی اطلاع است ضرری نمی زند، و برای کسی که آن را می داند نفعی ندارد).

نتیجه بحث: اشکال آقای شبییری زنجانی به مطهری در “پاورقی” کتاب مسئله حجاب مبنی بر این که ام فروه در روایت عبدالله الکاهلی دختر امام صادق (ع) است نه مادر ایشان، اشکال واردی است، اما کمترین تأثیری در استنباط فقهی چگونگی حکم حضور زن در اجتماعات ندارد.

نتیجه فصل دوم

آقای شبییری زنجانی دو اشکال به کتاب مسئله حجاب مرتضی مطهری را علاوه بر مجلس درس خارج فقه نکاح خود در کتاب جرعه ای از دریا نقل کرده است. با توجه به این که ایشان حداقل هفت اشکال به این کتاب در درس خارج خود مطرح کرده است، علی القاعده دو اشکال انتخاب شده مذکور در کتاب جرعه ای از دریا باید گل سرسبد اشکالات ایشان و قوی ترین اشکالات به کتاب مسئله حجاب بوده باشد.

اشکال اول با عنوان “اشکالی بر کتاب [مسئله حجاب]” که اشکالی به متن صحیح حفص بن البختری در عدم جواز کشف زنان مسلمان در حضور دیگر زنان بود، در هر دو قسمت آن مطلقاً وارد نیست.

اصل اشکال ایشان در تعلیل صحیح فوق که در همان مجلس درس طرح شده و در کتاب جرعه ای از دریا درج نشده است، نیز وارد نیست، هر چند اشکال ذیل آن (ادعای عدم جواز توصیف زیبایی های زنان دیگر از سوی زن برای شوهر خود) اشکال واردی است.

اشکال دوم با عنوان “نقد کلام شهید مطهری” (درباره این که ام فروه در روایت عبدالله الکاهلی مذکور در پاورقی کتاب مسئله حجاب دختر امام صادق (ع) بوده نه مادر ایشان) وارد است، اما اولاً کمترین تأثیری در استنباط فقهی جواز حضور زن در اجتماعات ندارد، ثانیاً با مراجعه به شارحان کافی درباره ام فروه، “اشتباه عجیبی” رخ نداده است.

^{۷۹} کلینی، الکافی، کتاب فضل العلم، بابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ، ح ۱: عن ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن موسی (ع)، ج ۱، ص ۳۲. در ذیل آن: «تَمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.»

بنابراین از دو اشکال به کتاب مسئله حجاب مندرج در کتاب جرعه ای از دریا، اشکال نخست ناوارد، و اشکال دوم وارد اما اشکالی جزئی است بدون کمترین تأثیری در استنباط فقهی.

فصل سوم. کتاب مسئله حجاب در درس خارج فقه



آقا موسی شبیری زنجانی در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸ صد و یازده جلسه درباره احکام نظر و ستر (نگاه و پوشش) در درس خارج نکاح خود در مسجد اعظم قم بحث کرده است.^{۸۰} در ده جلسه از این دروس، آراء استاد مطهری را مورد نقد و بررسی قرار داده است.^{۸۱} در دروس خارج مراجع تقلید، آراء هر کسی مورد نقد و بررسی قرار نمی‌گیرد، بلکه آراء فقهای تراز اول و نیز فقهای که آرائشان وزانت علمی دارد مورد نقد قرار می‌گیرد. در حقیقت، علی‌رغم اختلاف نظر، آقای شبیری زنجانی آراء استاد مطهری در کتاب فارسی مسئله حجاب - که برای مخاطب عمومی تألیف شده است - را از چنان اهمیت و اعتباری برخوردار دیده که با این که به ندرت مراجع تقلید در درس خارجشان به متن فارسی ارجاع می‌دهند، اما این بار استثنائاً کتاب فارسی مطهری در کنار مستمسک

^{۸۰} از ۷ مهر ۱۳۷۷ تا ۳ مهر ۱۳۷۸ در شبستان زیر ساعت یا زیر گنبد در ضلع شمالی مسجد اعظم. به علت کثرت طلاب شرکت کننده در درس از اواسط دهه هشتاد درس ایشان به شبستان بزرگ غربی مسجد اعظم منتقل شد.

^{۸۱} جلسات شماره ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۰ و ۶۱ در نیمه دوم سال ۱۳۷۷ و جلسه شماره ۱۱۴ در بهار ۱۳۷۸. فایل صوتی و متن کتبی پیاده شده این دروس در پایگاه اطلاع رسانی ایشان موجود است.

آقای حکیم و تقریرات آقایان محقق داماد و خویی محور یکی از دروس قابل اعتنای حوزه علمیه قم قرار گرفته است. به دلیل اهمیت، حتی الامکان متن کامل بخش‌هایی از درس آقای شبیری حاوی نقد و بررسی آراء آقای مطهری را در ضمن هفت بحث نقل و در انتهای هر مطلب، ارزیابی خود را به اجمال می‌آورم. لازم به ذکر است مواردی که به طور کامل یا ناقص در کتاب جرعه‌ای از دریا نقل شده بود، به‌طور کامل در فصل دوم نقل و بررسی شد.

بحث ششم. غَضّ بصر یعنی عدم نگاه استقلالی، نه برهم گذاردن پلک‌ها

آقای شبیری زنجانی نظر استاد مطهری درباره تفاوت غمض و غض از یک سو و معنای غضّ بصر (کاهش دادن نگاه، نه نگاه نکردن) را مورد نقد قرار داده است. ایشان ابتدا مضمون دیدگاه مطهری را نقل و سپس نقد کرده است. من دیدگاه مطهری را عیناً از کتابش نقل می‌کنم، البته با تلخیص ناظر به روایت آقای شبیری، و سپس عین نقدهای آقای شبیری زنجانی را نقل کرده، در انتها به داوری بین این دو فقیه می‌نشینم.

الف. نظر مطهری درباره معنای غضّ بصر در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور

«عین و بصر: در این آیه کلمه «أبصار» که جمع بَصَر است به کار رفته است. فرق است بین کلمه «بصر» و کلمه «عین»، همان طوری که در فارسی هم فرق است بین کلمه «دیده» و کلمه «چشم». «عین» که فارسی آن «چشم» است، نام عضو مخصوص و معهود است با قطع نظر از کار آن، ولی کلمه «بصر» و همچنین فارسی آن «دیده» از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود که کار مخصوص «دیدن» (إبصار) از آن سر می‌زند. لذا این دو کلمه اگرچه اسم یک عضو می‌باشد، ولی مورد استعمال آن‌ها تفاوت دارد. وقتی که یک شاعر می‌خواهد تناسب و زیبایی چشم معشوق را توصیف کند و نظر به عمل دیدن ندارد، لفظ «چشم» را به کار می‌برد. ... ولی وقتی عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن باشد کلمه «دیده» را به کار می‌برند. ... در آیه مورد بحث، چون عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن است، کلمه «أبصار» به کار رفته است نه کلمه «عیون».

غضّ و غمض: کلمه دیگری که در این آیه به کار رفته است، کلمه «يَغْضُوا» است که از ماده «غَضّ» است. «غَضّ» و «غَمَضّ» دو لغت است که هر دو در مورد چشم به کار می‌رود و برخی آن دو را با هم اشتباه می‌کنند. باید معنای

این دو کلمه را نیز مشخص کنیم. غمض به معنای برهم گذاردن پلک‌هاست. می‌گویند غمض عین کن. کنایه است از این که صرف نظر کن. چنان که ملاحظه می‌کنید، این لغت با کلمه «عین» همراه می‌شود، نه با کلمه «بصر». ولی در مورد کلمه «غمض» می‌گویند «غمض بصر» و یا «غمض نظر» و یا «غمض طرف». غمض به معنای کاهش دادن است و غمض بصر یعنی کاهش دادن نگاه. ...

[۱] در حدیث معروف هند بن ابی هاله که اوصاف و شمائل رسول اکرم (ص) را توصیف کرده، چنین آمده است: «وَإِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ»⁸² یعنی وقتی که خوشحال می‌شد، چشم‌ها را به حالت نیم‌خفته درمی‌آورد. بدیهی است که مقصود این نیست که چشم‌ها را روی هم می‌گذاشت و یا به طرف مقابل نگاه نمی‌کرد. ...

[۲] علی (ع) در توصیه معروفش به فرزند خود، محمد بن الحنفیه، هنگامی که در جنگ جمل پرچم را به او داد، فرمود: ... «ارْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغَضَّ بَصْرَكَ»⁸³ یعنی تا آخرین نقطه دشمن را نظر بینداز و چشم‌ها را بخوابان. بدیهی است که مقصود این نیست که چشم‌ها را ببند یا نگاه نکن؛ مقصود این است که به یک نقطه معین، مخصوصاً به تجهیزات دشمن، خیره نشو.

[۳] هم‌چنین در دستورالعمل عمومی آن حضرت به اصحابش در جنگ‌ها می‌فرماید: «غَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَاسْكُنُ الْقُلُوبِ وَامِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ اطْرَدُ لِلْفَشْلِ»⁸⁴ نگاه‌ها را به تجهیزات دشمن کم کنید که این‌طور دل‌ها محکم‌تر و آرام‌تر است. بانگ‌ها را کوتاه کنید که این‌طور بهتر سستی را طرد می‌کند.

از همه این موارد چنین فهمیده می‌شود که معنی «غمض بصر» کاهش دادن نگاه است، خیره نشدن و تماشا نکردن و به اصطلاح نظر استقلالی نیفکندن است.⁸⁵

ب. بیانات آقای شبییری زنجانی:

⁸² صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۱؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۸۰، ح ۱.

⁸³ سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱، ص ۵۵.

⁸⁴ کلینی، کافی، کتاب الجهاد، باب ما کان یوصی امیر المؤمنین (ع) به عند القتال، ح ۴، ج ۵، ص ۳۹؛ سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴، ص ۱۸۰.

⁸⁵ مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۲۷-۱۲۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۷۵-۴۷۳.

[یکم] «قبلاً این تفاوت [تفاوت عین و بصر] به ذهن ما نیز رسیده بود.» در انتهای نقل نظر مطهری متذکر می شود: «خلاصه ایشان نیز همانند مرحوم آقای [سید محسن] حکیم مراد از غضّ نظر را ترک نظر نمی‌داند.»^{۸۶} عبارت آقای حکیم این است: «فإن غضّ الأبصار غیر ترک النظر.»^{۸۷} «آقای حکیم توضیح نداده‌اند که چرا غضّ البصر غیر از ترک النظر است، ما که در نجف بودیم آقای حاج آقا موسی صدر [۱۳۰۷ - مفقود در لیبی ۱۳۵۷] در نزد آقا شیخ مرتضی آل یاسین^{۸۸} درس می‌خواند، از ایشان هم نقل می‌کرد که غضّ غیر از ترک النظر است، در عرب به کسی که چشمش نیم لاست (نه این که بسته است) غمیض الطرف گفته می‌شود. خلاصه آقای حکیم و آقای آل یاسین که هر دو فقیه عرب هستند، غضّ البصر را به معنای ترک النظر نگرفته‌اند.»

«مختار ما در معنای غضّ بصر: صحیح است که معنای غمیض و غضّ متفاوت است، غمیض به معنای چشم بستن است و غضّ بدین معنا نیست، بلکه به معنای پایین انداختن چشم است، ولی ما با مراجعه به موارد استعمال این واژه می‌فهمیم که تنها در مواردی که مراد از نگاه نکردن به طرف مقابل است این واژه به کار می‌رود. ... خلاصه در تمام موارد، هر جا واژه «غضّ البصر» به کار رفته، کنایه از نگاه نکردن است.» ایشان احتمال وجود قرینه و در نتیجه مجازی بودن مختار خود را نمی‌پذیرد، چرا که «در جایی که ما هیچ گونه تأویلی در استعمال نمی‌بینیم، این امر نشان از حقیقت بودن لفظ است. غالب کتب لغت هم همانند استعمالات غضّ العین را به زیر انداختن نگاه و شکستن آن به گونه‌ای که دیگر روبرو را نبیند تفسیر کرده‌اند.»^{۸۹}

[دوم] «بررسی شواهد ذکر شده در کلام مرحوم آقای مطهری: به نظر هیچ یک از شواهدی که آقای مطهری آورده‌اند با کلام ما منافات ندارد. در روایت هند بن ابی هاله مراد از «غضّ طرفه» همان زیر انداختن نگاه

^{۸۶} شبییری زنجانی، درسهای کتاب نکاح، جلسه ۴۴، ۸ آذر ۱۳۷۷.

^{۸۷} حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۲۵.

^{۸۸} مرتضی آل یاسین (۱۳۵۷-۱۲۷۳ش) فرزند عبدالحسین، شاگرد برادرش محمد رضا آل یاسین، میرزا محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی، از مدرسان خارج حوزه علمیه نجف، مؤسس جماعه العلماء، کتابهای منتشرشده‌اش: رساله عملیه، السؤال والجواب، و نظره دامعه حول مظاهرات عاشوراء. علاوه بر سید موسی صدر، سید محمدباقر صدر از شاگردان وی است. (جعفر آل محبوبه، ماضی النجف وحاضرها، بیروت: دار الاضواء، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۵۳۴؛ کامل سلمان الجبوری، معجم الشعراء من العصر الجاهلی حتی سنه ۲۰۰۲م، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۲م، ج ۵، ص ۳۶۳-۳۶۲)

^{۸۹} شبییری زنجانی، درسهای کتاب نکاح، جلسه ۴۴، ۸ آذر ۱۳۷۷.

یعنی حضرت به جهت دوری از شادمانی مستانه، نگاه خود را به زیر می‌انداختند که با تواضع سازگارتر است. در روایاتی که در مورد دستور حضرت امیر (ع) در میدان جنگ [است] نیز حضرت می‌فرمایند: بعد چشم خود را به زیر اندازید و گویا اصلاً دشمنی در کار نیست، جمعیت را بشکافید و حمله کنید و فاتح شوید و مراد این نیست که نگاه نیمه‌کاره بکنید، بلکه پس از تشخیص دشمن، صف مقابل را بشکافید و به جلو بروید همانند آدمی که نگاه نمی‌کند و حرمت می‌کند، این‌ها معانی کنایی است.»

[سوم] «نکته‌ای درباره کلام مرحوم آقای مطهری: از کلام ایشان چنین استنباط می‌شود که غضّ تنها به «بصر» تعلق گرفته و برای کلمه عین فقط از واژه غمض استفاده می‌شود، ولی با مراجعه به موارد استعمال معلوم می‌گردد که این مطلب هم صحیح نیست. در موارد بسیار، غضّ العین به کار رفته که روشن می‌گردد متعلق غضّ هم می‌تواند بصر باشد و هم عین. البته این نکته در بحث ما اثری ندارد.»

این هم خلاصه بحث به تلخیص خود ایشان: «مراد از غضّ بصر زیر افکندن چشم و شکستن چشم و در نتیجه نگاه نکردن می‌باشد، البته وقتی ما می‌گوییم غضّ بصر کرد معنای آن این است که چشم موجود است ولی چون شکسته شده و زیر انداخته شد اثر مطلوب آن که نگاه کردن به روبرو است از بین رفته و در واقع چشم - کانه - ناقص شده است، همین‌طور در «أغضض من صوتک» هم اصل صوت موجود است ولی به گونه ناقص نه کامل. پس از این ناحیه اشکالی در دلالت آیه غضّ نیست.»^{۹۰}

ج. بررسی و نقد

نقد دلیل اول. بنا بر تحلیل آقای شبییری زنجانی، تفاوتی عملی بین غمض و غضّ بصر باقی نمی‌ماند. محصول هر دو «نگاه نکردن» است، در غمض با بستن پلک‌ها و در غضّ با پایین انداختن نگاه. حال آن‌که بنا بر تحلیل مطهری، غضّ عدم نگاه استقلالی، زل نزدن و خیره نگاه نکردن یا نگاه گذرا و ناقص است. دلیل اصلی آقای شبییری موارد استعمال غضّ به معنی نگاه نکردن در برخی روایات است.

^{۹۰} شبییری زنجانی، درس‌های کتاب نکاح، جلسه ۴۴، ۸ آذر ۱۳۷۷.

اولاً استعمال غضّ با قرینه در نگاه نکردن قابل انکار نیست. آقای شبیری زنجانی روایات مورد استشهاد مطهری را «معانی کنایی» تلقی کرده است. به همین شیوه، روایات مورد استشهاد ایشان هم به معنی نگاه نکردن می‌تواند معانی کنایی و غیرحقیقی تلقی شوند.

ثانیاً اعتبار سندی برخی روایات مورد استشهاد آقای شبیری قابل مناقشه است. ایشان اعتبار سندی این روایات را تحقیق نکرده‌اند.

ثالثاً ایشان کلاً ادله قرآنی مورد استشهاد مطهری را به تفصیل مورد بحث قرار نداده است. در قرآن چهار بار ماده غضّ به کار رفته است: وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ (لقمان: ۱۹) (پسرم) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن). إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ (حجرات: ۳) آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده است. تردیدی نیست که اعضض و يعضون به معنی کاهش صداست نه خاموش کردن آن. بحث در يعضوا و يعضضن مندرج در این دو آیه است: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (نور: ۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (نور: ۳۱). مطهری می‌گوید دیده فرو بهلند و خیره نگاه نکنند و زل نزنند، یعنی نگاه غیرمستقیم مشکلی ندارد. شبیری می‌گوید: اصلاً نگاه نکنند. تردیدی نیست که در دو آیه نخست، غضّ در معنای حقیقی خود به کار رفته است، یعنی کاهش صوت. کسی که مدعی است که غضّ در دو آیه سوره نور (۳۱-۳۰) در معنای مجازی (نگاه نکردن) استعمال شده است باید اقامه دلیل کند. دلیل نخست آقای شبیری تمام نیست.

نقد دلیل دوم (کتب لغت): هیچ کتاب لغتی غضّ را به معنی نگاه نکردن معنی نکرده است.^{۹۱} از مفاد این کتب هم چیزی در تأیید استنباط لغوی آقای شبیری به دست نمی‌آید. اعتراف ایشان به این که فقهای عرب (از قبیل آقایان حکیم و آل یاسین) غضّ را مستلزم ترک نظر ندانسته‌اند، بهترین مؤید مطهری است.

^{۹۱} به استثنای جمهره اللغة ابن درید «غضّ بصر یغضّه غضاً، اذا اطرق و ضمّ أجفانه» (ص ۱۴۶) که آقای شبیری پذیرفته «اخذ ضمّ أجفان در مفهوم غضّ در هیچ کتاب لغوی دیگر سابقه ندارد و احتمالاً از خلط این کلمه با غمض ناشی شده است. ...»

در هر حال، فراتر از بحث لغوی، استنتاج از آیات سوره نور نیازمند ادله تکمیلی است، و نفیاً و اثباتاً نمی‌توان به تحلیل لغوی اکتفا کرد. به عبارت دیگر، بحث لغوی بیش از زمینه بحث را فراهم نمی‌کند، زمینه‌ای که به نفع مطهری و به زیان آقای شبیری است.

نتیجه بحث ششم: معنی حقیقی غضّ البصر نگاه گذرا و ناقص است. کتب لغت مؤید برداشت مطهری است نه برداشت آقای شبیری. غضّ البصر به معنی نگاه نکردن در برخی روایات معنای کنایی و با قرینه است. ادله آقای شبیری برای استنتاج لغوی غضّ البصر از آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور مبنی بر نگاه نکردن تمام نیست.

بحث هفتم. نقد ادله مطهری درباره جواز نظر به وجه و کفین

الف. مقدمه. آقای شبیری بعد از نقد آراء آقایان سید محسن حکیم، ابوالحسن شعرانی و سید محمد محقق داماد درباره متعلق غضّ بصر و تفسیر "ما ظَهَرَ مِنْهَا" از آیه ۳۱ سوره نور، وعده نقد و بررسی نظر مرتضی مطهری را می‌دهد.^{۹۲} بالأخره در جلسه چهل و هفتم نوبت به نقد و بررسی نظر مطهری می‌رسد. وی درباره متعلق غضّ مجموعاً هشت قول یا احتمال به شرح زیر بیان کرده است:

نظریه اول: نظر محقق اردبیلی در زبده البیان: متعلق غضّ عام است. حذف متعلق دلیل عموم است و به هر مقدار تخصصی که از دلیل خارج استفاده کردیم، اکتفاء می‌کنیم. نظریه دوم: نظر شیخ طوسی در تبیان و زمخشری در کشاف: متعلق غضّ "ما لا یحلّ النظر إلیه" است. نظریه سوم: نظر فاضل مقداد در کنز العرفان: اجنبیات، "والمراد هنا ترک النظر إلی الأجنبیات". نظریه چهارم: متعلق غضّ عورت مماثل است. در دوران نزول آیه مرسوم بوده

^{۹۲} البته ایشان در ابتدای جلسه ۴۵ درس کتاب نکاح مورخ ۹ آذر ۱۳۷۷ وعده می‌دهد که «استدلال مرحوم آقای مطهری درباره حرمت نظر به وجه و کفین مطرح می‌گردد» که نوبت به طرح آن نمی‌رسد. در جلسه بعد (۴۶، مورخ ۱۰ آذر ۱۳۷۷) هم نوبت طرح آن نمی‌رسد، در عوض وقتی به این نکته می‌رسد: «یقیناً آیه شریفه [نور ۳۱] در صدد بیان چنین مطلبی نیست که اگر روزی مردم، بدون لباس و عریان رفت و آمد کنند، خداوند امضاء کرده باشد. اسلام ظهور کرد تا با این عادات و رسوم مبارزه کند» مطلبی به شرح ذیل ابراز می‌کند: «مرحوم آقای مطهری در رساله حجاب می‌فرمایند: بعضی از غریبه‌ها، افکار جاهلیت را ترغیب می‌کنند. راسل می‌گوید: وظیفه پدر و مادر است که عورت خود را به بچه‌هایشان نشان دهند و این امر، یکی از فرائض است. کتمان کردن یکی از خلقهای بی‌منطق است. اقللاً از باب قاعده میسور هفته‌ای یکی، دو مرتبه باید نشان دهند. اینکه در آیه الجاهلیة الاولى تعبیر شده و در روایات جاهلیت دیگری خواهد آمد، مقصود همین است که امروز در بین غربی‌ها رواج دارد، و همان وحشیگری و وضع حیوانات است، با اینکه خلاف آن را مخالف تمدن و وحشیگری می‌پندارند، ولی در حقیقت، وضع خود آنها وحشیگری و جاهلیت است.» (مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۲؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۷۷)

است که بدون لنگ و پوشش عورت حمام عمومی می‌رفته‌اند، آیه در صدد نهی از لخت حمام رفتن است و شاهدش روایت ابو عمرو زبیری و روایت تفسیر نعمانی است.

نظریه پنجم: تمایل ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان و احتمال آقای حکیم در مستمسک که آقای طباطبائی در المیزان نیز آن را تقویت کرده‌اند: متعلق غضّ فروج است، مماثل و غیر مماثل. نظریه ششم: نظر آقای محقق داماد در کتاب الصلاة «بقریه تقابل الآيتين و بمعونه استدلال المعصوم (ع) هو الغضّ عن غیر المماثل مطلقاً وعن خصوص عورة المماثل». نظریه هفتم: نظر مختار آقای شبیری زنجانی است: «متعلق غضّ» «ما یجب ستره» است: از هر چه ستر آن واجب است، غضّ بصر هم لازم است، در این احتمال ... «ما بقی من المستثنی منه» (چیزی که سترش واجب است) متعلق غضّ بصر است، و این که چه چیزی لزوم ستر دارد و چه چیزی مستثنی است، از دلیل دیگری مانند سنت باید استفاده شود.^{۹۳} نظریه هشتم: نظر آقای مطهری در کتاب مسئله حجاب است، که آقای شبیری آن را به شرح زیر گزارش کرده است:

ب. روایت شبیری از نظر مطهری

«هشتم: نظر مرحوم آقای مطهری: وجه و کفین

(مقدمه اول): غضّ بصر به معنای فرو خواباندن چشم است نه ترک نظر؛ بنابراین خیره شدن و چشم‌چرانی کردن ممنوع است ولی نگاه آلی که لازمه محاورات است، مانعی ندارد.

(مقدمه دوم): آنچه ضرورت اقتضاء می‌کند و لازمه محاورات است، نگاه آلی به چهره (و شاید دو دست) است نه بیشتر. پس نگاه به غیر وجه و کفین مطلقاً جایز نیست و فقط نگاه آلی به وجه و کفین جایز است.

آقای مطهری: اگر چنانچه ما استنباط کردیم مقصود از «غضّ بصر» این باشد که خیره نگاه نکنند، یعنی ناظر به نگاهی باشد که لازمه مخاطبه است و مقصود این است که چشم‌چرانی نکنند، قطعاً متعلق غضّ بصر چهره است و بس، زیرا آنچه ضرورت اقتضاء می‌کند همین قدر است، نگاه به غیر چهره (و شاید دو دست تا مچ نیز) حتی با

^{۹۳} شبیری زنجانی، درسهای کتاب نکاح، جلسه ۴۷، مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۷.

“غضّ بصر” جایز نیست.^{۹۴}

ایشان [مطهری] در جواب اشکالی متعلق غضّ را به استناد به شأن نزول آیه، وجه و کفین دانسته‌اند.^{۹۵} ولی به نظر ما [شبییری] روایت مورد نظر ایشان قرینه‌ای برای مرادشان نیست بلکه قرینه بر خلاف نظر ایشان است. اولاً: روایت سعد اسکاف^{۹۶} می‌گوید: رسم مردم این بوده که روسری‌ها را از پشت گوش می‌بستند. پس فقط صورت باز نبوده است، بلکه گوش‌ها و گردن نیز دیده می‌شده است و چون جوانان با نگاه کردن دچار مشکل می‌شدند، بدان جهت آیه شریفه غضّ بصر نازل شد، لذا تنها از نگاه به دست و صورت منع نشده، پس متعلق غضّ به قرینه این روایت نمی‌تواند خصوص وجه و کفین باشد. آیه شریفه متضمن نهی از غیر “ما ظَهَرَ” است.

ثانیاً: روایت سعد اسکاف با سه روایت دیگر که متعلق غضّ بصر را عورت دانسته، تنافی پیدا می‌کند:

روایت اول: ابوعمرو زبیری عن أبي عبدالله (ع): ... فقال تبارک و تعالی “قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم ویحفظوا فروجهم” فنهاهم أن ینظروا إلى عوراتهم وأن ینظر المرأ الی فرج أخیه.^{۹۷}

روایت دوم: فی تفسیر النعمانی: عن علی (ع) فی قوله عزوجل “قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم” ... معناه لا ینظر أحدکم إلى فرج أخیه المؤمن.^{۹۸}

روایت سوم: وصیت امیرالمؤمنین (ع) به محمد بن حنفیه: «فرض علی البصر أن لا ینظر به إلى ما حرّم الله عزّ وجلّ علیه، فقال عزّ من قائل: “قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم ویحفظوا فروجهم” فحرّم أن ینظر أحد إلى فرج غیره»^{۹۹}

از این سه روایت استفاده می‌شود که مراد از غضّ بصر، ترک نظر است نه فروخواهاندن چشم. برخی از این احتمالات

^{۹۴} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۲۸؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۷۶.

^{۹۵} نقل روایت نه بیشتر: مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۱-۱۴۰؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۵.

^{۹۶} کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱، ح ۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، أبواب مقدمات النکاح و آدابها، باب ۱۰۴، ح ۴، ج ۲۰، ص ۱۹۲.

^{۹۷} کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵، ح ۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، أبواب جهاد النفس وما یناسبه، باب ۲، ج ۱، ص ۱۵، ج ۱۶۶-۱۶۵.

^{۹۸} منسوب به سید مرتضی، رساله المحکم والمتشابه، ص ۶۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، أبواب احکام الخلوّه، باب ۱، ح ۵، ج ۱، ص ۳۰۰.

^{۹۹} صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۳۲۱۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، أبواب جهاد النفس وما یناسبه، باب ۲، ح ۷، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

[هشت‌گانه] مخدوش است، چنان‌که گذشت. ولی در عین حال نمی‌توان احتمال معینی را ترجیح داد و چون آیه [۳۰ سوره نور] دو وجوه مختلف است، نمی‌توان آیه را از ادله عامه حرمت نظر دانست.^{۱۰۰}

ج. بررسی مناقشه شبیری به مطهری

اولاً به نظر آقای شبیری، آیه ۳۰ سوره نور از حیث این‌که متعلق غضّ نظر (نظر منهی عنه و حرام) چیست، مجمل است. برای پیدا کردن حدود آن باید به روایات مراجعه کرد. از دیدگاه مطهری، مفاد آیه از این حیث مبین است نه مجمل، و از نظر خیره به وجه و کفین نهی کرده که لازمه آن جواز نظر گذرا به این دو موضع است.

ثانیاً به نظر مطهری - در پاسخ یک اشکال - روایت سعد اسکاف مؤید جواز کشف وجه و کفین است. به نظر آقای شبیری، روایت مذکور همانند مفاد آیه متضمن نهی نظر به غیر "ما ظَهَرَ" است، نه جواز نظر به "ما ظَهَرَ".

ثالثاً روایت سعد اسکاف - در هر دو صورت - با سه روایت که متعلق غضّ بصر را عورت دانسته، متعارض است. روایت سعد اسکاف بعد از این تعارض حداقل نمی‌تواند در بحث نظر مورد استناد قرار گیرد.

در نتیجه احتمال مطهری دو اشکال دارد: یکی آیه ظاهر در جواز کشف وجه و کفین نیست، مجمل است و برای یافتن متعلق غضّ نظر باید به روایات مراجعه کرد. دیگر این‌که روایت سعد اسکاف دو اشکال دارد: یکی مؤید جواز کشف آن دو موضع نیست، دیگر با سه روایت که متعلق غضّ بصر را عورت دانسته، متعارض است. پس احتمال مطهری در این‌که متعلق غضّ نظر در آیه وجه و کفین می‌باشد مردود است.

د. نقد مناقشات شبیری

اولاً این‌که در مسئله متعلق غضّ بصر هشت احتمال مجزا از یکدیگر است، و مطهری احتمال مستقلی ابداع کرده است جای بحث دارد. آنچه اجمالاً می‌توان به وی نسبت داد این است که وی از مجموع دو آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور نتیجه گرفته که نظر گذرا به وجه و کفین مجاز است، نه از آیه ۳۰ به تنهایی. او این دو آیه را در مقصود - چه

^{۱۰۰} شبیری زنجانی، درسهای کتاب نکاح، جلسه ۴۷، مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۷.

در ستر و چه در نظر - مبین دانسته است. در این زمینه حق با مطهری است؛^{۱۰۱} انحصار بحث در آیه ۳۰ سوره نور به استنتاج خاص آقای شبیری انجامیده است. روایات هم مؤید مفاد دو آیه خواهند بود.

ثانیاً این که گفته شده «ایشان [مطهری] در جواب اشکالی متعلق غضّ را به استناد به شأن نزول آیه، وجه و کفین دانسته‌اند» حداقل سه اشکال دارد:

اشکال اول: مطهری بحث از این روایت را مستقلاً مطرح کرده، نه در جواب اشکال.

اشکال دوم: مطهری با استناد به این روایت، متعلق غضّ را وجه و کفین ندانسته است. این استنباط آقای شبیری است. آنچه مطهری گفته این است: این آیه حدود پوشش را مشخص می‌کند. در ذیل این آیه شیعه و سنی روایت کرده‌اند که...^{۱۰۲} یعنی مطهری آیتین را مبین دانسته و روایت شأن نزول را نهایتاً مؤید دانسته، نه مستند. تفاوت بین این دو فراوان است.

اشکال سوم: مطهری مطلقاً در مفاد این حدیث بحث نکرده است، چه برسد که از آن جواز وجه و کفین استخراج کرده باشد! او صرفاً حدیث را برای این آورده که «در کتب اهل حدیث و مفسرین به عنوان شأن نزول آیه اول آورده می‌شود، و در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که با آیه دوم سر و کاری ندارد. حال آن که این دو آیه با هم نازل شده‌اند و هم‌چنان که آیه اول تکلیف نگاه مرد را روشن می‌کند، آیه دوم تکلیف زنان را روشن می‌کند. ظاهراً به همین جهت است که در تفسیر صافی این حدیث را ذیل آیه دوم نقل کرده است. استدلال ما بدین حدیث در این جا بر همین اساس است.»^{۱۰۳}

بنابراین مناقشه دوم آقای شبیری به مطهری هم وارد نیست.^{۱۰۴}

^{۱۰۱} البته جواز نظر آلی به وجه و کفین را می‌توان از آیه استفاده کرد، اما نمی‌توان با انحصار جواز نظر در این دو عضو همراهی کرد. بحث از این نکته خارج از این مقال است.

^{۱۰۲} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۰؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۵.

^{۱۰۳} مطهری، مسئله حجاب، پاورقی ص ۱۴۱؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، پاورقی ص ۴۸۵. در کتاب به جای آیه اول و دوم ابتدای آن‌ها ذکر شده است.

^{۱۰۴} فارغ از وارد نبودن مناقشه آقای شبیری به مطهری در استناد به روایت سعد اسکاف، مفاد این روایت به وجوب پوشش گریبان و حرمت نظر به آن دلالت مطابقی دارد. پوشاندن گریبان تمنعی با جواز کشف وجه و کفین ندارد. پس روایت به دلالت التزامی جواز کشف وجه و کفین

ثالثاً از آن که روایت سعد اسکاف در بیان مطهری - آن چنان که گذشت - مؤیدی بیش نیست و در استدلال وی مدخلیتی ندارد، تنافی آن با سه روایت مشار إلیه مشکلی برای استدلال مطهری ایجاد نمی‌کند، چه دلالت آن‌ها بر مواضع انحصاری ستر و غضّ نظر تمام باشد، چه نباشد. ضمناً تردیدی نیست که اصل حرمت نظر به آلت تناسلی غیر است، آلا ما خرج بالدلیل. بحث مطهری در جواز نظر آلی قطعاً در غیر آلت تناسلی است. در هر حال، مناقشه سوم آقای شبیری هم وارد نیست.

نتیجه بحث هفتم

به دلیل عدم نقل دقیق کلام مطهری، آقای شبیری نکاتی را به وی نسبت داده که مطهری نگفته است. اشکالات سه‌گانه ایشان به مطهری وارد نیست. یعنی اولاً آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور مجموعاً در مورد متعلق غضّ نظر مجمل نیست، ثانیاً روایت سعد اسکاف در کتاب مطهری مستند استدلال وی نیست و اصلاً از مفاد آن بحث نکرده است تا دو مناقشه آقای شبیری به وی پذیرفته شود.

بحث هشتم. اتفاقی نبودن جواز کشف وجه

این بحث شامل دو قسمت است. ابتدا اشکالات آقای شبیری بر مطهری عیناً نقل می‌شود، سپس مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

الف. آقای شبیری زنجانی سه نکته از کتاب "مسأله حجاب" استاد مطهری را به شرح زیر نقد کرده است:

«نکته اول. مرحوم آقای مطهری فرموده‌اند: "در این که پوشیدن وجه و کفین لازم نیست ظاهراً در میان تمام علمای اسلام اعم از شیعه و سنی اختلافی نیست. فقط یک نفر از علمای تسنن به نام ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام نظر مخالف دارد، آن هم معلوم نیست که مراد از نظر در مورد نماز است یا در مورد نامحرم. درباره چهره هیچ گونه اختلافی نیست، احیاناً برخی از علماء درباره دست‌ها تا مچ و یا درباره پاها تا ساق اختلاف کرده‌اند که

را می‌رساند. این نهایت چیزی است که می‌توان به مطهری نسبت داد اگر از این روایت بحث کرده بود. اشکال شبیری این است که عدم تمانع برای دلالت التزامی کافی نیست.

آیا جزء استثناء هست یا نیست؟ در میان مسائل فقهی شاید کمتر مسأله‌ای این چنین پیدا شود که این گونه مورد اتفاق نظر میان علمای اسلام اعم از شیعه و سنی بوده است.^{۱۰۵}

این کلام از ایشان بسیار عجیب است، چون ابن مسعود و طبرسی در جوامع الجامع^{۱۰۶} و فاضل هندی^{۱۰۷} و فاضل مقداد^{۱۰۸} و صاحب جواهر^{۱۰۹} کشف وجه و کفین را جایز نمی‌دانند و «ما ظَهَرَ» را به ثیاب تفسیر کرده‌اند و شیخ طوسی در تبیان نظر صریحی نمی‌دهد و می‌گوید احوط قول ابن مسعود است.^{۱۱۰} بنابراین مسأله جواز کشف چهره اتفاقی و مورد تسالم نمی‌باشد.

نکته دوم. مرحوم آقای مطهری فرموده‌اند: «آنچه ما می‌گوییم با فتوای بعضی از مراجع تقلید تطبیق می‌کند و ممکن است با فتوای بعضی دیگر تطبیق نکند (هر چند فتوای مخالفی وجود ندارد، هر چه هست به اصطلاح احتیاط است نه فتوای صریح).»^{۱۱۱}

این کلام نیز عجیب است؛ چون برخی از اعظام اخیر مانند مرحوم سید [ابوالحسن اصفهانی] در وسیله [النجاة] فتوای صریح به وجوب ستر وجه و کفین داده‌اند.^{۱۱۲}

نکته سوم. مرحوم آقای مطهری در صدد حل مشکل خانم‌هایی بوده‌اند که در کلاسی که استاد مرد دارد، می‌نشینند و در مجامع عمومی با مردها حاضر می‌شوند و می‌گویند ادله اقتضاء می‌کند که ستر وجه و کفین واجب نباشد و نظرشان را با ادله مجوزه کشف اثبات می‌کنند.^{۱۱۳} در حالی که این مقدار کافی نیست، بلکه می‌بایست

^{۱۰۵} مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۵۳-۵۵۲.

^{۱۰۶} طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۰۳.

^{۱۰۷} فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۲۶.

^{۱۰۸} فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۲۰ و ۲۲۲.

^{۱۰۹} نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۵ و ۷۸.

^{۱۱۰} طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۲۹.

^{۱۱۱} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۳۸؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۴.

^{۱۱۲} سید ابوالحسن اصفهانی، وسیله النجاة، مع حواشی الخمینی، ص ۶۹۷، مسئله ۱۸.

^{۱۱۳} «آیا زن حق دارد عهده‌دار تدریس - و لو برای مردان - بشود یا نه؟ و آیا حق دارد که در کلاسی که مرد تدریس می‌کند، متعلم باشد یا نه؟ اگر بگوئیم پوشش وجه و کفین لازم نیست و مرد هم در صورتی که نظر ریه و تلذذ نداشته باشد می‌تواند به وجه و کفین نگاه کند، نتیجه اینست که مانعی ندارد، و الا جایز نیست.» (مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۷۱؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۱۱)

نظر به وجه و کفین را نیز جایز بدانیم یا مشکل "اعانه بر اثم" را پاسخ بگوییم تا بتوانیم حکم به جواز حضور زن‌ها در مجامع عمومی بکنیم و الا خانم‌ها باید در سر کلاسی که استاد مرد دارد، صورت خود را نیز بپوشانند. چون وجوب ستر به دو جهت ثابت می‌شود: الف. ادله‌ای که مستقیماً ستر را واجب می‌کنند؛ ب. ادله حرمت نظر. ممکن است ستر ذاتاً واجب نباشد ولی جایی که مردی نگاه می‌کند به جهت حرمت "اعانه بر اثم" و مانند آن ستر واجب شود. و لذا مرحوم سید [کاظم یزدی] در مسأله ۵۱ نکاح عروه [الوثقی] می‌فرماید "حال الرجال بالنسبة إلى العورة حال النساء و يجب عليهم التستر مع العلم بتعمد النساء في النظر من باب حرمة الإعانة على الاثم" ^{۱۱۴}.

۱۱۵

ب. بررسی و نقد:

اولاً مسئله جواز کشف وجه در ستر ناظری قولی اتفاقی نیست. تفحص مطهری در این زمینه کافی نبوده و از برخی اقوال مخالف غفلت کرده است، آقای شبیری این ادعای مطهری را "بسیار عجیب" توصیف کرده است. این اشکال کاملاً وارد است.

ثانیاً وجوب ستر وجه و کفین در مراجع متأخر حداقل یک قائل دارد، اگرچه علی الاغلب آن را احتیاط وجوبی دانسته‌اند. پس این ادعای مطهری در این که فتوای مخالفی وجود ندارد، نادرست است. آقای شبیری ادعای مطهری را "عجیب" توصیف کرده است. این اشکال هم وارد است.

ثالثاً نظر آلی به وجه و کفین بدون التذاذ و ریبه اگر مجاز باشد، گناهی محقق نشده تا "اعانه بر اثم" محقق شده باشد. علاوه بر آن، در این فرض (نظر بدون التذاذ و ریبه) ستر وجه و کفین بر زن واجب نیست. اشکال آقای شبیری در نکته سوم وارد نیست.

نتیجه: اشکالات اول و دوم آقای شبیری به مطهری (اتفاقی نبودن جواز کشف وجه در ستر ناظری، و وجود فتوای

^{۱۱۴} یزدی، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۷.

^{۱۱۵} شبیری زنجانی، دروس کتاب النکاح، ج ۴۷، ۱۱ بهمن ۱۳۷۷.

مخالف در وجوب ستر وجه و کفین) وارد است. اما اشکال سوم ایشان (تحقق إعانه بر إثم در نظر به وجه و کفین) وارد نیست، چرا که در نظر بدون التذاذ و ریبه گناهی اتفاق نیفتاده تا إعانه بر إثم محقق شده باشد.

بحث نهم. موجه نبودن تفسیر زینت ظاهر به لباس زن

این بحث شامل یک مقدمه و دو قسمت است. ابتدا نقد شبیری بر مطهری عیناً نقل می‌شود، سپس نقد مذکور مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

مقدمه: مراد از زینت ظاهر در آیه ۳۱ سوره نور چیست؟ در میان صحابه سه قول مطرح بوده است: ابن مسعود زینت ظاهر را لباس زن می‌دانسته است. ابن عباس در مقابل، زینت‌های چهره و دو دست تا میچ را زینت ظاهر دانسته است. ضحاک و عطا خود چهره و دو میچ را زینت ظاهر می‌دانسته‌اند. مطهری منتقد نظر ابن مسعود است، و شبیری مدافع آن. به نظر آقای شبیری: «این نظر که مراد از "ما ظَهَرَ" ثیاب باشد، معنای بعیدی نیست و قائلین بسیاری دارد، از جمله ابن مسعود، حسن بصری، شیخ طوسی (که قول ابن مسعود را احوط دانسته)،^{۱۱۶} طبرسی در جوامع الجامع،^{۱۱۷} فاضل مقداد در کنز العرفان،^{۱۱۸} فاضل هندی در کشف اللثام،^{۱۱۹} صاحب جواهر (که فرموده: "لا یبعد")؛^{۱۲۰} [لذا] حمل "ما ظَهَرَ" بر ثیاب از نظر قرآنی اشکال ندارد و ممکن است.»^{۱۲۱}

الف. نقد شبیری بر مطهری

«نظر مرحوم آقای مطهری درباره این نظریه [ابن مسعود]: ایشان فرموده‌اند که نظر ابن مسعود قابل قبول نیست. زیرا آنچه نهی از ابداء آن شده لباس نیست تا گفته شود که مراد از استثناء ما ظَهَرَ ثیاب است. بنابراین مراد از ما ظَهَرَ نمی‌تواند لباس باشد و تنها سخن ابن عباس که در برخی روایات هم آمده قابل قبول است.»^{۱۲۲}

^{۱۱۶} طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۲۹. شیخ طوسی قول ابن مسعود و حسن بصری را نیز همین‌جا نقل کرده است.

^{۱۱۷} طبرسی، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۰۳.

^{۱۱۸} فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۲۲.

^{۱۱۹} فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۲۵.

^{۱۲۰} نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۸.

^{۱۲۱} شبیری زنجانی، دروس کتاب النکاح، جلسه ۴۹، ص ۱۶ آذر ۱۳۷۷.

^{۱۲۲} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۳۸؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۳. آقای شبیری کلام مطهری را نقل به مضمون کرده است.

«نقد کلام مرحوم مطهری:

اولاً: امکان این که مراد از مستثنی منه در آیه شریفه ثیاب باشد، بُعدی ندارد و نمی‌توان حمل آن را بر لباس بعید دانست. زیرا نهی از ابداء لباس در حد توصیه اخلاقی در روایات وجود دارد و روایات متعددی گفته‌اند که بهتر است که زن از خانه بیرون نرود و خانه‌داری کند. البته این‌ها در حد توصیه و حکم اخلاقی است و حکم الزامی نیست، زیرا مصالحی در کار بوده که خداوند این الزام را نسبت به وی مقرر نکرده و ابداء ثیاب را جایز دانسته است. بنابراین نمی‌توان گفت که ثبوتاً امکان حکم به حرمت ابداء ثیاب وجود ندارد.

ثانیاً: به فرض که ثبوت چنین حکمی استحاله داشته باشد، در این صورت صرف استحاله مزبور دلیل بر آن نیست که استثناء صحیح نباشد، زیرا اگر استحاله ثبوت حکم از ناحیه خود حکم باشد و خروج موضوعی نباشد (یعنی مخصص نباشد)، استثنای مذکور در واقع مخصص متصل است، هر چند از آن تعبیر به استثناء می‌شود، مانند «لا إله إلا الله» که در آن ورود نفی بر سر «الله» مستحیل است، ولی چون استثناء و تخصیص متصل است، می‌توان آن را به کار برد. با آن که اصل حکم مستحیل می‌باشد. هم‌چنین گاه استثناء برای تأکید مطلب آورده می‌شود، مانند این که گفته می‌شود که این مطلب را همه فهمیدند مگر خواجه حافظ شیرازی. در این جا مراد از استثناء صرفاً تأکید می‌باشد.»^{۱۲۳}

ج. بررسی و نقد:

اولاً این عین عبارت مطهری است که مضمون آن مورد نقد آقای شبیری قرار گرفته است: «اساساً نظر این مسعود قابل توجیه نیست، زیرا جامه‌ای که خودبه‌خود آشکار است جامه رو است نه جامه زیر، و در این صورت معنی ندارد که گفته شود زنان زینت‌های خود را آشکار نکنند مگر جامه رو را. جامه رو قابل پوشاندن نیست تا استثناء شود؛ برخلاف چیزهایی که در کلمات ابن عباس ازبور و زینت وجه و کفین] و ضحاک و عطاست [خود وجه و کفین] و در روایات شیعه امامیه آمده است؛ این‌ها اموری است که قابل این هست که دستور پوشانیدن یا نپوشانیدن آن‌ها

^{۱۲۳} شبیری زنجانی، دروس کتاب نکاح، جلسه ۴۹، ص ۱۶ آذر ۱۳۷۷.

داده شود.^{۱۲۴} در گزارش آقای شبیری، جزئیاتی مانند لباس رو و لباس زیر که قائمه استدلال مطهری است، نقل شده است.

ثانیاً اشکال مطهری “عدم امکان” قول ابن مسعود نیست، “موجه نبودن” آن است. بین این دو فرق فراوان است. اشکال نخست آقای شبیری مطلقاً وارد نیست، زیرا اصولاً بحث مطهری در “عدم امکان یا استحاله” لباس بودن زینت ظاهری نیست، تا به توصیه اخلاقی خانه‌نشینی زن و عورت بودن او تمسک شود. بحث در “موجه نبودن” چنین احتمالی است که پاسخ آقای شبیری رافع آن نیست.

ثالثاً اشکال دوم ایشان هم به طریق اولی وارد نیست، چرا که فرع بر مستحیل پنداشتن لباس بودن زینت ظاهری است، که مقصود نبوده است. متأسفانه آقای شبیری با نقل ناقص کلام مطهری اشکالات غیرواردی کرده‌اند. کلام مطهری در مقابل احتمال ابن مسعود قابل دفاع است. حرف مطهری بسیار ساده و روشن است: لباس رو قابل پوشاندن نیست (مگر با الزام زن به خانه‌نشینی) پس امر به جواز نظر و نپوشاندن نمی‌خواهد. لباس زیر هم که پوشیده است و از مدار بحث بیرون است. احتمالات ابن عباس و ضحاک و عطا قابلیت پوشاندن و نپوشاندن دارد و همین مدار بحث آیه است.

رابعاً ایشان قول هفت نفر از فقها در دفاع از احتمال ابن مسعود را تلویحاً دلیل اعتبار آن تلقی کرده است. اگر نام فقیهان مدافع احتمال ابن عباس (و ضحاک و عطا) را اشاره می‌کردند، معلوم می‌شد که این دسته چندین برابر دسته اول هستند و اکثریت فقهای شیعه را تشکیل می‌دهند.

نتیجه: دو اشکال آقای شبیری به مطهری در دفاع از مبنای ابن مسعود در تفسیر آیه ۳۱ سوره نور (زینت ظاهر لباس روی زن) وارد نیست. ایشان با نقل ناقص کلام مطهری، “عدم امکان” را نقد کرده، در حالی که مطهری صریحاً بر “موجه نبودن” قول ابن مسعود استدلال کرده است.

^{۱۲۴} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۳۸؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۳.

بحث دهم. مناقشه در تفسیر آیه جلاب

این بحث طولانی شامل سه قسمت است: روایت شبیری از نظر مطهری، نقدهای شبیری بر مطهری، و بررسی و نقد.

الف. روایت شبیری از کلام مطهری

«مرحوم آقای مطهری (ره) درباره این آیات [احزاب: ۶۰-۵۹] بحث کرده‌اند و مطالبی فرموده‌اند که به نظر ما قابل بحث است. ترجمه آیه [احزاب: ۵۹]: ایشان آیه را این طور ترجمه کرده‌اند: "ای پیغمبر به همسران و دختران و به زنان مؤمنین بگو که جلاب‌های (روسری‌های) خویش را به خود نزدیک سازند، این کار برای این است که شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند، نزدیک تر است و خداوند آمرزنده و مهربان است. اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می‌آورند، از کارهای خود دست بردارند، ما تو را علیه ایشان خواهیم برانگیخت، در آن وقت فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند زیست." در ذیل، آیه را در مورد مجازات منافقین و دستور تبعید آن‌ها معنا کرده‌اند. از آخر نیز که تعبیر به "سنه الله" شده و این که از "لن تجد لسنة الله تبديلا" استفاده می‌شود که این مجازات اختصاص به آن زمان نداشته است، در هر زمانی که منافقان موجبات آزار و اذیت مردم را فراهم کنند، عفت آنان را به مخاطره اندازند یا با شایعه‌پراکنی روحیه مردم را تضعیف کنند، مستحق چنین مجازات سختی هستند و تنها سرتراشیدن و امثال آن کافی نیست.»

سپس می‌فرماید: «مفسرین جمله "ذلک أدنی أن يُعرفن" را دو گونه تفسیر کرده‌اند که در مجمع البیان^{۱۲۵} نیز این دو معنی ذکر شده است: ۱- برای این که معلوم شود، زن آزاد هستند و افراد لایابالی و بی‌بند و بار اسباب مزاحمت برای ایشان فراهم نسازند. چون نقل شده که کنیزها هنگام رفتن به مسجد یا کوچه و خیابان از سوی افراد بی بند و بار مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، با آنان شوخی می‌کردند، یا به ایشان متلک می‌گفتند و گاهی چنین اعمالی را نسبت به زنان حرّه نیز مرتکب می‌شدند، آن‌گاه آنان شکایت نزد شوهرانشان بردند و خبر به پیامبر

^{۱۲۵} طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۰.

رسید، این آیه شریفه نازل شد.

ایشان این احتمال را بعید می‌شمارند؛ چرا که خیلی مستبعد است که اسلام نسبت به آزار و اذیت زنان آزاد حساسیت نشان بدهد، اما نسبت به آزار و اذیت کنیزها با بی‌تفاوتی بگذرد. چون منافقین عذر می‌آوردند که خیال می‌کردیم، این‌ها کنیزند و نمی‌دانستیم زنان آزاد هستند و آیه شریفه بنابر این تفسیر بر عذر آنان صحت دارد و این خیلی بعید است.

۲- برای این که معلوم شود که شما از زنان عفیف و پاکدامن هستید، خود را با جلباب بپوشانید. چون چادری که افراد به سر می‌کنند، دو گونه است: گاهی افراد هرزه چادر به سر می‌کنند و اصلاً کیفیت چادر به سر کردنشان نوعی دعوت افراد هرزه است. این چادر، جنبه تشریفاتی دارد، و گاهی به خوبی چادر به سر می‌کنند به طوری که افراد هرزه را از حریم خود دور می‌سازند و این نوع چادر به سر کردن مخصوص زنان عفیف است.

آیه شریفه در مقام بیان چنین مطلبی است. به زن‌ها می‌گوید: حجاب خود را محکم کنید تا افراد بی‌بند و بار از شما قطع امید کنند و بدانند که شما اهل بی‌بند و باری نیستید. پس آیه درباره کیفیت حجاب و ستر نیست، بلکه چون این آیه پس از آیه حجاب در سوره نور نازل شده،^{۱۲۶} تأکید همان حجاب است. یعنی همان دستوری که درباره حجاب به شما دادیم، “لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها” را درست به کار بندید و مسامحه نکنید.

سپس می‌فرمایند: علت این که مفسرانی چون زمخشری و فخر رازی از اهل سنت و علمای کثیری از شیعیان آیه شریفه را بر پوشاندن صورت معنا کرده‌اند، این است که از دو احتمال فوق، احتمال اول در نظرشان بوده و تصور کرده‌اند که برای شناخته شدن حرائر از اماء این دستور داده شده است. اما بنا بر احتمال دوم که ما عرض کردیم یعنی حجاب و چادر به سر کردن شما، به نحو صحیح باشد نه تشریفانی، از آیه شریفه لزوم ستر وجه استفاده

^{۱۲۶} ترتیب نزول سوره نور ۱۰۵ در سال ششم و ترتیب نزول سوره احزاب ۱۰۸ در سال هفتم هجری بوده است. (قرآن اعتمادالسلطنه به نقل از یک مأخذ اروپائی، مأخوذ از قرآن کشف الایات دار، تهران: کتابفروشی اسلامیة، تیر ۱۳۲۸، ص ۴۳۴)؛ مطابق تحقیق مهدی بازرگان سوره نور در سال ششم و سوره احزاب در سال هفتم هجری نازل شده‌اند. (سیر تحول قرآن، ج ۱، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۴۴) تالیف جلد اول این کتاب در سال ۱۳۴۴ صورت گرفته و چاپ اول آن در سال ۱۳۵۵ منتشر شده است. بنابراین به احتمال قوی تحقیق این دو می‌تواند منبع نظر مطهری بوده باشد.

نمی‌شود.^{۱۲۷}

ب. نقدهای شبیری بر مطهری

«نقد کلام مرحوم آقای مطهری (ره): فرمایش ایشان از جهاتی قابل بحث و مناقشه است:

اولاً: خلط در ترجمه آیه. ایشان در ترجمه «یدنین علیهن» را با «یدنین إلیهن» خلط کرده‌اند. «أدنی إلیه یا أدنی منه» یعنی چیزی را به خود نزدیک کرد، ولی «أدنی علیه» یعنی رویش قرار بدهد. چنانچه آیه شریفه «دانیة علیهم ظلّالها وذللت قطوفها تذلیلاً» [انسان: ۱۴] را «یرخین» معنا کرده‌اند. یعنی سرازیر می‌کنند و پایین می‌اندازند. در این جا هم که با «علی» متعدی شده به معنای پایین انداختن جلاب است. «اکثر مفسرین» «یدنین علیهن» را به «یرخین» تفسیر کرده‌اند، إرخاء یعنی روی چیزی انداختن و آویزان کردن. در مقام پوشاندن و حفاظت چیزی اگر بگویند این پارچه را روی فلان چیز بینداز یعنی به طوری که آن را احاطه کند. (مگر این که قرینه‌ای بر خلاف باشد) آیه می‌فرماید: «برخی از (یا قسمتی از) جلاب‌هایشان را روی خودشان بیندازند» یعنی به طوری که کاملاً ایشان را بپوشاند، بلکه می‌توان گفت «صورت» مورد روشن إرخاء و إسدال (که مترادف آنست) می‌باشد. به خصوص که این‌ها به طور متعارف جلاب به سر داشته‌اند. در چنین موقعیتی اگر بگویند جلاب را آویزان کنید، یعنی مقداری چادر را جلو بکشید که روی صورتتان آویزان شود.^{۱۲۸}

ثانیاً: معنای جلاب. «جلاب» را روسری بزرگ معنا کرده‌اند. گرچه جلاب را مفسرین و اهل لغت مختلف معنا کرده‌اند و یکی از آن معانی «لباسی مثل چادر و عبا» است و ایشان نیز به اختلاف در معنای جلاب اشاره می‌کنند، ولی با مراجعه به روایاتی که در بعضی از ابواب هست و درباره جلاب صحبت شده، استفاده می‌شود که جلاب به زنان اختصاص ندارد، مردان هم جلاب داشته‌اند، و مراد از آن مثل «عبا» در مردان و «چادر» در زنان است.

اول روایت از عقبه بن خالد می‌گوید: من و معلی بن خنیس خدمت حضرت صادق (ع) رفتیم و استجازه کردیم،

^{۱۲۷} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۵-۱۵۸؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۶-۵۰۰. (تلخیص و نقل به مضمون) آقای شبیری در جلسه بعد (جلسه

۵۶ مورخ ۷ بهمن ۱۳۷۷) برخی عبارات کتاب مسئله حجاب را دقیق‌تر روایت می‌کند.

^{۱۲۸} عبارت داخل گیومه «اکثر مفسرین ... آویزان شود.» از توضیح مجدد ایشان در جلسه ۵۶ مورخ ۷ بهمن ۱۳۷۷ نقل شده است.

وارد مجلس شدیم، پس از لحظاتی حضرت از پیش زنانشان تشریف آوردند، بدون این که جلباب پوشیده باشند.
^{۱۲۹} معلوم می شود که محترمین برای نماز جماعت یا برای شرکت در جلسات عبا می انداخته اند.

دوم روایتی معروف درباره عابدی است که شیطان در صدد فریب او برمی آید. عابد، شیطان را در حال عبادت می بیند که از عبادت کردن خسته نمی شود. از او سؤال می کند: چطور از عبادت خسته نمی شوی؟ او هم برای فریب عابد می گوید: من گناهی مرتکب شده ام که هر وقت آن گناه به خاطر می آید خود را مشغول عبادت می کنم و خسته نمی شوم. این توفیق به خاطر ارتکاب آن گناه است. عابد فریب می خورد و از کوه پایین می آید و برای ارتکاب آن گناه به سراغ فاحشه ای می رود...^{۱۳۰} غرض این است که در این روایت دارد که عابد جلباب خود را پوشید و زن از دیدن او تعجب کرد، گویا با آن وضع و با آن عبا که مخصوص افراد خاصی بوده، مرتکب چنین اعمالی نمی شدند.

ثالثاً: آیه سوره احزاب قبل از سوره [نور] نساء نازل شده نه بعد از آن، کسانی که سور قرآن را به ترتیب نزول مشخص کرده اند، سوره احزاب را نودمین سوره و سوره نور را یکصد و سومین سوره شمرده اند.^{۱۳۱}
 رابعاً: به نظر ایشان [مطهری] «جلباب» به معنای روسری بزرگ است و غیر از «خمار» می باشد، با وجود این تفاوت که ایشان هم قبول دارند، حتی اگر بعد از سوره نور هم نازل شده باشد، به هر حال دستور به پوشیدن جلباب داده شده، در حالی که قبلاً دستور به پوشیدن «خمار» داده شده بود، برداشت ایشان از این آیه مبتنی بر این است که جلباب همان خمار باشد.

خامساً: این که ذیل آیه را به لزوم تبعید منافقین معنا کرده اند، چنان که ظاهر تفاسیری مانند تبیان چنین است،

^{۱۲۹} برقی، المحاسن، ص ۱۶۹.

^{۱۳۰} کلینی، روضة الکافی، ج ۸، ص ۳۴۸، ح ۵۸۴. «... فقام فدخل المدینة بجلابیه .. قالت انک جئتنی فی هیئة لیس یؤتی مثلی فی مثلها ... فقال: یا عبدالله ان ترک الذنب اھون من طلب التوبۃ و لیس کل من طلب التوبۃ وجدها.»

^{۱۳۱} ترتیب نزول سوره احزاب ۸۹ و سوره نور ۱۰۲ (قول منسوب به مصحف امام صادق در تاریخ القرآن زنجانی، هندای، ۲۰۱۶ م، ص ۱۰۰-۹۹)؛ ترتیب نزول سوره احزاب ۸۸ و سوره نور ۸۹ (مصحف عبدالله بن عباس به نقل تاریخ القرآن زنجانی، ص ۹۵)؛ ترتیب نزول سوره احزاب ۱۰۳ و سوره نور ۱۰۵ (بلاشر در ترجمه فرانسه قرآن). بنگرید به کتاب سیر تحول قرآن، ج ۱، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۲، ص ۵۵۹-۵۵۸ و ۵۶۱، ۵۶۳ و ۵۷۱. روایت آقای شبیری به منبع نخست نزدیک است، هرچند با آن تفاوتی جزئی دارد.

تمام نیست؛ چون در آیه بعدی با صراحت مجازات آنان را مرگ می‌داند که باید اعدام شوند. چنان‌که در تفاسیر مجمع البیان^{۱۳۲} و ابوالفتوح رازی^{۱۳۳} بر قتل تفسیر شده است.

سادساً: دفاع از مفسران. اشکال ایشان بر مفسران وارد نیست، این‌که چون احتمال اول از دو احتمال را در ذهن داشته‌اند و فکر می‌کردند برای بازشناسی زنان آزاد از کنیزها چنین دستوری داده شده، لذا لزوم ستر وجه را استفاده می‌کرده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا شرایط زمان و مکان در حسن و قبح اعمال و رفتارها تأثیر دارد. امروز اگر زن مسلمانی بخواهد زنا بدهد، بسیار قبیح و زشت است، ولی ارتکاب غیبت که از زنا بدتر است، امر متعارفی بین زن‌هاست و چندان قبحی ندارد، با این‌که شرعاً حرام است. شوخی با کنیزها و - مثلاً - متلک به آن‌ها گفتن در آن زمان امر رایجی بوده و چندان قبحی نداشته - با این‌که شرعاً ممنوع بوده - ولی شوخی کردن با زنان آزاد امر بسیار زشتی شمرده می‌شده است، لذا آیه شریفه در مورد حرائر دستور شدیدی صادر کرده و بر مزاحمین نسبت به آنان مجازات سختی مقرر کرده است. حتی قبح شدید زنا در آن زمان، زنای با حرائر بوده است. در روایت مربوط به بیعت پیامبر با زنان آمده که پیامبر در صدد سدّ باب زنا بود و یکی از مواردی که متذکر شد، همین مطلب بود؛ هند گفت: مگر حرّه هم زنا می‌کند؟ به حسب این نقل، عُمر به او نگاه می‌کند و لبخند می‌زند، گفته‌اند: این لبخند شاهی بر ارتباط آنان در دوران جاهلیت بوده است.^{۱۳۴}

فرض کنید که اگر دزدها - چنانچه در بعضی از قبائل چنین عقائدی بوده است - بفهمند که افرادی از این قافله از سادات هستند، به اموال آنان تعرضی نمی‌کنند، چنانچه در موردی تعرض کردند و اشخاص دزدزده بگویند: "ما از سادات هستیم" و دزدها عذر بیاورند که ما نمی‌دانستیم شما از سادات هستید و گرنه تعرضی به شما نمی‌کردیم. چنانچه آنان به قاضی مراجعه کرده و شکایت نمایند و قاضی به آنان سفارش کند برای مصون ماندن از تعرض دزدها علائم سیادت خود را همراه داشته باشید، چون این راه برای مصونیت شما بهتر است؛ آیا معنای این توصیه

^{۱۳۲} طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۰.

^{۱۳۳} ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.

^{۱۳۴} طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷۶؛ نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ابواب مقدمات النکاح، باب ۹۰، ج ۲، ص ۱۴، ج ۱، ص ۲۷۹.

این است که با غارت و چپاول اموال غیر سادات موافقت؟! این سفارش بدین معناست که در مورد سادات راه آسان تری وجود دارد تا از تعرض دزدان مصون بمانند. در آیه شریفه نیز برای مصون ماندن احرار از تعرض افراد بی‌بند و بار، چنین توصیه‌ای شده است و این توصیه و دستور به هیچ وجه به معنای راضی بودن شارع به تعرض آنان نسبت به کنیزها نیست. به علاوه، دستور به جلباب انداختن در مورد کنیزها با مانعی هم روبروست و آن این که بعضی از کارهای آنان تعطیل می‌باشد [می‌شود]. به خاطر بروز این مشکل، به کنیزها چنین دستوری داده نشده ولی در مورد احرار که چنین محذوری وجود نداشته، سفارش می‌کند که لااقل شما برای مصون ماندن از تعرض افراد فاسد، جلباب بپندازید. بالأخره کنیزها در اجتماع خرید و فروش می‌شدند و فعالیت‌هایی داشتند، ولی در مورد احرار چنین مشکلی وجود نداشت.

بالأخره مرحوم آقای مطهری (ره) که آیه را بر مشخص شدن زنان عقیف از غیر عقیف حمل کرده‌اند، آیا قبول دارند که این دستور برای مصون ماندن زنان عقیف از تعرض افراد فاسد صادر شده، معنایش این است که شارع نسبت به تعرض افراد فاسد به زنان غیر عقیف بی‌تفاوت بوده است و بر رفتار آنان صحنه گذارده است؟ قطعاً چنین نیست، تعرض به آنان هم اشکال دارد. حتی اگر اینان از خود سلب حرمت کرده باشند، باز هم مجوزی برای تعرض افراد فاسد نسبت به آنان نمی‌شود. همان‌طور که اگر عده‌ای از زنان فاسد، اهل زنا دادن باشند، مجوزی برای ارتکاب گناه دیگران نیست.

پس در عین حالی که از نظر شارع تعرض به کنیزها هم مثل تعرض به زنان آزاد قبیح است، معذک بنابر مصالحی و مراعات زندگی اجتماعی مردم مثل مختل نشدن امور زندگی، و برای مصون ماندن زنان آزاد از تعرض چنین دستوری صادر شده است. نکته دیگری که وجود دارد این که مفسرین به چه قرینه‌ای آیه را بر حرائر حمل کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد از تعبیر «یَدْنِینَ عَلَیْهِنَ مِنْ جَلَابِیْهِنَ» استفاده کرده‌اند، چرا که زنان آزاد جلباب می‌پوشند، لباس بلندی مثل چادر، و اماء از آن استفاده نمی‌کرده‌اند.»^{۱۳۵}

^{۱۳۵} شبییری زنجانی، دروس کتاب نکاح، جلسه ۵۵، ص ۶ بهمن ۱۳۷۷.

[سابعاً] «حکم آیه موسمی است نه همیشگی): اگر برای حکمی مناطی را ذکر کنند ظاهرش این است که علت حکم بیان شده است نه حکمت آن. تعلیلات بر دو گونه‌اند: دسته‌ای علل فراگیرند و همه زمان‌ها و شرایط را شامل می‌شوند و دسته‌ای تعلیل‌های موسمی و موقت است. در این قسم به قرینه تزییقی که در تعلیل هست، حکم معلل نیز مضیق می‌گردد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم “آب پرتقال بخورید تا سرما نخورید” این دستور همیشگی نیست و مخصوص شرایطی است که زمینه سرماخوردگی در آن هست و زمانی که می‌گوییم “لباس محلی بپوشید تا از بیگانگان متمایز باشید” اختصاص به جامعه‌ای دارد که بیگانگان در کنارشان زندگی می‌کنند. در آیه شریفه نیز علتی بیان شده که همیشگی نیست “ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ” و اگر زمینه مزاحمت‌های عمومی از بین رفت، دیگر این حکم الزامی باقی نمی‌ماند.

إن قلت: حکمی که در مقطعی بوده و نمی‌دانیم بعداً برداشته شده یا نه؟ با اصالة عدم النسخ حکم به بقاء حکم می‌کنیم. قلت: دلیل حکم اقتضاءاً کوتاه است و از آن بیش از حکم موقت استفاده نمی‌شود و اصالة عدم النسخ در جایی جاری می‌شود که از دلیل حکم، حکم عامی استفاده شود و در زمان بعد به جهتی احتمال نسخ حکم را بدهیم.

بنابراین باید سراغ آیه غضّ برویم که بعد از آیه جلباب نازل شده است و حکم عمومی حجاب را بیان می‌کند. و همان طوری که مقدس اردبیلی فرموده از آیه غضّ استفاده می‌شود که پوشاندن صورت لازم نیست “وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ” (نور: ۳۱) یعنی گوشه روسری‌ها را در یقه‌ها فرو ببرند تا گردنشان پوشیده باشد.^{۱۳۶} معلوم می‌شود پوشاندن صورت لازم نبوده است. ... شما ملاحظه کنید مقدسین و زهاد درجه اول از علماء و فقهاء مانند مقدس [احمد] اردبیلی [متوفی ۹۹۳] و شیخ [مرتضی] انصاری [۱۲۸۱-۱۲۱۴] قائل به استثناء وجه و کفین شده‌اند،^{۱۳۷} البته نباید عظمت علمی و عملی این بزرگواران باعث شود ما هم قائل به استثناء شویم، ولی از

^{۱۳۶} «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ” أي يضعن خمارهن علی صدورهن لیسترنه وما فوقه من الرقبه، ففيها دلالة علی عدم وجوب ستر الوجه فافهم. وكانت جیوبهن واسعة یدوا منها نحوهن وصدورهن وما حوالیها، وکن یدلن الخمر من ورائهن فتبقى مكشوفة فأمرن أن یدلنها من قدامهن حتی یغطینها ویجوز أن یراد بالجیوب الصدور تسمیه بما یلیها ویلابسها.» (احمد اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۵۴۴)

^{۱۳۷} مرتضی انصاری، کتاب النکاح، (قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذكری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۳۷۳)، ص ۴۴-۵۵.

طرف دیگر هم نمی‌بایست به خاطر رعایت توصیه‌های اخلاقی یا خوش آمد گروهی از مقدسین، قائل به عدم استثناء گردیم؛ پس باید سراغ ادله فقهی برویم و هر چه ادله اقتضاء کرد، فتوی بدهیم. شارع مقدس از من و شما هم آگاه‌تر و هم دلسوزتر است و مصالح و مفاسد احکام را روی هم رفته ملاحظه کرده و حکم کرده است. تقوی اقتضاء می‌کند از شارع پیشی نگیریم.^{۱۳۸}

ج. بررسی و نقد:

اولاً این‌که در ترجمه آیه *يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِّنْ جَلَابِيهِنَّ* (احزاب: ۵۹) «جلباب‌های خویش را به خود نزدیک سازند» از سوی مطهری خطا صورت گرفته است، حق با آقای شبیری است. ترجمه صحیح آیه این است: «جلباب‌های خود را بر خویش فروافکنند»^{۱۳۹} یا «بخشی از جلباب‌هایشان را [که رهاست] بر خود فروافکنند [تا گردن و سینه آنان دیده نشود].»^{۱۴۰} اما برخلاف ادعای آقای شبیری، آویزان کردن جلباب بر صورت (پوشانیدن صورت) حتی اگر جلباب مورد بحث در آیه چادر و روسری بزرگ هم باشد، از آیه به دست نمی‌آید، آن‌چنان‌که در نکته بعدی می‌آید.

ثانیاً جلباب سه معنی دارد: ملحفه یا چادر یا عبا که روی دیگر لباس‌ها قرار می‌گیرد، روسری بزرگ که روی مقنعه یا خمار قرار می‌گیرد و علاوه بر سر سینه و بازوان را هم می‌پوشاند، پیراهن یا لباس گشاد.^{۱۴۱} اگر جلباب به معنی عبا باشد (عبایی که مردان می‌پوشند) واضح است که با آن سر و صورت پوشانده نمی‌شود. اگر مراد عبای زنانه هم باشد تلازمی با پوشاندن صورت ندارد. اما با جلباب عبا یا چادرگونه باید گریبان و سینه پوشیده شود. اگر مراد از جلباب روسری بزرگ (معنای دوم) باشد، باز تلازمی با آویزان کردن روی صورت ندارد، افکندن روی گریبان و سینه مراد است، همانند *وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ* (نور: ۳۱) «(اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود

^{۱۳۸} شبیری زنجانی، دروس کتاب النکاح، جلسه ۵۶، مورخ ۷ بهمن ۱۳۷۷. اشکال اخیر را بر اساس فایل صوتی درس تنظیم کرده‌ام. در متن کتبی آن در تنظیم اشکال به مطهری و صاحب إسداء الرغاب خلط صورت گرفته است.

^{۱۳۹} ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

^{۱۴۰} ترجمه نعمت الله صالحی نجف آبادی.

^{۱۴۱} رجوع کنید به معانی جلباب در المنجد، مفردات راغب، قاموس، لسان العرب، کشاف زمخشری و مجمع البیان به نقل مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۰-۱۵۹، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۲-۵۰۱.

افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)»^{۱۴۲} یا «باید روسری‌های خود را بر گریبانشان بیفکنند [که سینه‌هایشان دیده نشود]».^{۱۴۳} اگر هم جلباب به معنای سوم باشد که هیچ ربطی به پوشاندن صورت ندارد و باز پوشاندن گریبان و سینه مقصود اصلی است. در هر صورت اشکال دوم آقای شبییری وارد نیست.

ثالثاً این‌که در مسئله حجاب آمده است که «این آیه [احزاب: ۵۹] بعد از آیه [۳۱] سوره نور نازل شده است»^{۱۴۴} نادرست است و اشکال آقای شبییری وارد است. بنا بر تحقیق تئودور نولدکه در تاریخ قرآن،^{۱۴۵} سوره احزاب یک‌صد و سومین سوره، و سوره نور یک‌صد و پنجمین سوره قرآن به ترتیب نزول است.^{۱۴۶}

رابعاً جلباب در هر سه معنای آن، خصوصاً اگر معنایش روسری باشد بزرگ‌تر از خمار است. این سخن مطهری است: «معنی "جلباب" از نظر مفسران چندان روشن نیست. آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت کلمه "جلباب" شامل هر جامه وسیع می‌شده است ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر بوده است به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسری‌های کوچک که آن‌ها را "خمار" یا "مقنعه" می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. نوع دیگر روسری‌های بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است. این معنی با روایاتی که در آن‌ها لفظ "جلباب" ذکر شده است نیز سازگار است.»^{۱۴۷} بر خلاف سخن آقای شبییری، در آیات سوره احزاب (يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ

^{۱۴۲} ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

^{۱۴۳} ترجمه نعمت الله صالحی نجف آبادی.

^{۱۴۴} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۵.

^{۱۴۵} سوره احزاب قبل از سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب قبل از سال هشتم و آیات ۳۱-۳۱ نور در سال نهم هجری نازل شده است. (تئودور نولدکه، تاریخ القرآن، تعدیل فریدریش شفالی، نقله الی العربیة جورج تامر، نیویورک: دار نشر جورج المیز، ۲۰۰۰، ص XXXVI، ص ۱۸۶ و ۱۸۹)؛ آیه ۵۹ درباره نحوه پوشش زن‌ها شاید بعداً به این قسمت [آیات ۵۵-۵۳] ملحق شده باشد، ولی به هر حال نزولش پیش از سال هشتم است، سالی که ام کلثوم دختر محمد [ص] وفات یافت، زیرا در آیه از دختران بناتک یاد می‌شود، و پس از سال هشتم فقط فاطمه باقی مانده بود. لذا محمد [ص] دیگر نمی‌توانست حامل پیامی از جانب خداوند برای دخترانش باشد. (تاریخ قرآن، [جلد اول]، تئودور نولدکه، ترجمه و یادداشت‌های انتقادی شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، تهران: روزنه، ۱۴۰۰، ص ۲۴۹، کتاب تا کنون اجازه پخش نگرفته است!) زنجانی در نقل رأی نولدکه ترتیب نزول سوره احزاب ۹۰ و سوره نور ۱۰۳ را ثبت کرده است. (ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۱۸)

^{۱۴۶} Carl W. Ernst, How to read the Qur'an: A new guide, with select translations, Chapel Hill: The University of North Carolina, 2011, p. 45.

^{۱۴۷} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۱؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۲.

مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) و سوره نور (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) دستور پوشیدن جلباب و خمار به زنان مسلمان داده نشده است، بلکه دستور پوشاندن گریبان و سینه یا افکندن بخشی از جلباب و خمار بر گریبان و سینه داده شده است. ضمناً این ادعای آقای شبیری که «برداشت ایشان از این آیه مبتنی بر این است که جلباب همان خمار باشد» خلاف تصریحات مطهری بر تغایر جلباب و خمار است که نمونه‌ای از آن گذشت.

خامساً آنچه مطهری عیناً در تفسیر آیه ۶۰ سوره احزاب گفته است این است: «اگر این‌ها دست از عمل زشت خود برندارند تو را فرمان می‌دهیم که به آن‌ها حمله بری که دیگر جز اندکی در پناه تو نخواهند بود. حداقل آنچه از این آیه مفهوم می‌شود تبعید آن‌ها از جامعه پاک اسلامی است. جامعه هر اندازه برای عفاف و پاکی احترام بیشتری قائل باشد برای خائنان مجازات شدیدتری قائل می‌شود، و عکس آن، برعکس.»^{۱۴۸} آقای شبیری به واژه «حداقل» مجازات و امکان «مجازات شدیدتر» در کلام مطهری توجه نفرموده‌اند و نسبت دادن «لزوم تبعید منافقین» به مطهری نادرست است. مجازات از اخف (تبعید) آغاز می‌شود و در صورت تشدید جرم به مجازات اشد (اعدام) منجر می‌شود. در هر صورت إشکال پنجم آقای شبیری به مطهری وارد نیست.

سادساً به نظر می‌رسد تبیین آقای شبیری در نکته ششم (دفاع از مفسران در این‌که آیه در مقام تمایز زنان آزاد از کنیزان است) موجه باشد و اشکال استاد مطهری به مفسران وارد نباشد، در عین این‌که هیچ‌یک از دو تفسیر «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ» دلالتی بر پوشاندن صورت ندارد. ادله تاریخی بر تمایز زن آزاد از کنیزان دلالت دارد. متأسفانه در آن دوران بی‌بند و باری در میان کنیزان شایع بوده است، و تمایز زن عقیف از زن بی‌بند و بار عملاً به تمایز زن آزاد از کنیز منطبق می‌شده است.

سابعاً الف) نکته هفتم آقای شبیری متوجه این عبارات مطهری است: «آن‌چه به عنوان علت و فایده این دستور ذکر شده که «شناخته شوند و مورد آزار واقع نشوند» چه معنی دارد؟ وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک‌دامنی را رعایت کند افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی‌کنند متعرض آن‌ها شوند. معنی

^{۱۴۸} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۵؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۶.

جمله این است که بدین وسیله شناخته می‌شوند که زنان نجیب و عقیف می‌باشند و بیماردلان از این که به آن‌ها طمع ببندند چشم می‌پوشند، زیرا معلوم می‌شود این‌جا حریم عفاف است، چشم طمع کور و دست خیانت کوتاه است. در این آیه حدود پوشش بیان نشده است. از این آیه نمی‌توان فهمید که آیا پوشیدن چهره لازم است یا نه. آیه‌ای که متعرض حدود پوشش است آیه ۳۱ سوره نور است. آنچه از این آیه استفاده می‌شود این است، نه کیفیت خاصی برای پوشش. مطلبی که از این آیه [احزاب: ۵۹] استفاده می‌شود و یک حقیقت جاودانی است این است که زن مسلمان باید آن‌چنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود، و در این وقت است که بیماردلان که دنبال شکار می‌گردند از آن‌ها مأیوس می‌گردند و فکر بهره‌کشی از آن‌ها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند. از نظر کیفیت پوشش فقط آیه ۳۱ سوره نور است که مطلب را بیان می‌فرماید و با توجه بدین که این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است می‌توان فهمید که منظور از “يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ” این است که دستور قبلی سوره نور را کاملاً رعایت نمایند تا از شر آزار مزاحمان راحت گردند.^{۱۴۹}

ب) مطهری در عبارات فوق “ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ” را علت حکم آیه جلباب و یک «حقیقت جاودانی» اعلام، و آن را به آشکار بودن عفاف و وقار زن مسلمان تعبیر نموده است. مناقشه آقای شبیری در همیشگی بودن این مناط است، یعنی پوشیدن جلباب برای تمایز زن آزاد از کنیزان که غالباً هرزه بوده‌اند برای پیشگیری از مزاحمت‌های خیابانی علتی موسمی است، و چون امروز علت مذکور موضوعیت ندارد، پس پوشیدن جلباب هم الزامی نیست. در نتیجه از آیه جلباب حکمی الزامی برای دوران‌هایی که علت مذکور جاری نیست به دست نمی‌آید. آیه‌ای که به حکم دائمی پوشش بانوان دلالت دارد آیه غضّ (نور: ۳۱) است و از این آیه به تصریح محقق اردبیلی و شیخ اعظم انصاری حکم لزوم ستر وجه به دست نمی‌آید. در حقیقت آقای شبیری نظر سابق خود را در مجلس

^{۱۴۹} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۴-۱۵۸؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۵-۵۰۰. جملات مذکور عیناً به قلم مطهری است، اما در صفحات متعدد یادشده پخش است.

درس در تفسیر زینت ظاهر به لباس که لازمه آن لزوم ستر وجه بود تعدیل کرده است.^{۱۵۰}

ج) مطه‌ری و شبیری در این که آیه جلاب حاوی حکم حدود پوشش شرعی نیست و در این مورد باید به آیه غضّ مراجعه کرد هم‌نظر هستند. آنچه مطه‌ری حقیقت جاودانه می‌داند شناخته شدن زن مسلمان به عفاف و وقار است. این امر نمی‌تواند مورد انکار آقای شبیری باشد. به عبارت دیگر، آنچه آقای شبیری موسمی می‌داند با آنچه استاد مطه‌ری همیشگی اعلام کرده یکی نیست. واضح است که متمایز شدن زنان آزاد عقیفه از کنیزانی که غالباً هرزه بوده‌اند امری موسمی است، اما شناخته شدن به عفاف و وقار امری دائمی و همیشگی است. در نتیجه اشکال هفتم آقای شبیری به استاد مطه‌ری وارد نیست.

نتیجه:

آقای شبیری بر تفسیر مطه‌ری از آیه جلاب (احزاب: ۵۹) هفت اشکال وارد کرده است.

الف. از این هفت اشکال سه اشکال آن به شرح زیر وارد است:

۱. خطا در ترجمه *يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ*. "نزدیک کردن جلاب به خود" خطاست. "فروافکندن جلاب بر خود" درست است. (اشکال اول)

۲. آیه جلاب (احزاب) قبل از آیه غض (نور) نازل شده است، نه بعد از آن. (اشکال سوم)

۳. ادله تاریخی بر تمایز زن آزاد از کنیزان دلالت دارد، که عملاً بر تمایز زن عقیف از زن بی‌بند و بار منجر می‌شده است. متأسفانه در آن دوران بی‌بند و باری در میان کنیزان شایع بوده است. (اشکال ششم)

ب. چهار اشکال ایشان به شرح ذیل وارد نیست:

یکم. جلاب حتی اگر به معنی عباى زنانه هم باشد دلالتی بر پوشاندن صورت ندارد. (اشکال دوم)

دوم. خمار کوچک‌تر از جلاب و متفاوت با آن است. در هر دو آیه به دلالت مطابقی از زنان خواسته شده که گریبان و سینه خود را بپوشانند. (اشکال چهارم)

سوم. نسبت دادن "لزوم تبعید منافقین" به مطهری نادرست است. آقای شبیری به واژه "حداقل" مجازات و امکان "مجازات شدیدتر" در کلام مطهری توجه نکرده است. (اشکال پنجم)

چهارم. متمایز شدن زنان آزاد عقیفه از کنیزانی که غالباً هرزه بوده‌اند امری موسمی است، اما شناخته شدن به عفاف و وقار (علت آیه جالباب) امری دائمی و همیشگی است. (اشکال هفتم)

بحث یازدهم. اباحه لاقتضائی و ترخیص اقتضائی

این بحث شامل دو قسمت است: روایت شبیری و بررسی و نقد آن.

الف. روایت شبیری

«مرحوم شیخ انصاری (ره) در بحث شروط مکاسب^{۱۵۱} می‌گویند: شرط واجب العمل است مگر شرطی که "أحلّ حراماً أو حرّم حلالاً"، بحث شده که اصلاً خاصیت شرط این است که حلالی را حرام و حرامی را حلال کند، پس استثنای این شرط چه مفهوم دارد؟ شیخ می‌فرماید: ما دوگونه اباحه داریم: اباحه لاقتضائی که در هیچ‌یک از طرفین اقتضای الزام وجود ندارد و لذا طرفین جایز است، هم جانب فعل و هم جانب ترک، ولی گاهی فعل اقتضا دارد یا اقتضای ترک هست، اما به‌خاطر مفسده‌ای که در الزام وجود دارد، فعل یا ترک به فعلیت نمی‌رسد، این قسم از اباحه را اباحه عن اقتضاء می‌گویند. نقش شرط در اباحه لاقتضائی است و در جایی که اقتضائی نیست اقتضا مصلحت می‌آورد ولی حق مزاحمت با اقتضائات دیگر را ندارد، بنابراین اگر در جایی اقتضای الزام بود، شرط نمی‌تواند بر خلاف آن باشد. بنابراین اگر در مواردی شارع مصلحتش اقتضا می‌کند که مردم راحت باشند، در چنین مواردی چنانچه انسان بخواهد شرط کند و الزامی ایجاد نماید، نافذ نیست.

بخشی از این مطلب را مرحوم مطهری (ره) دارند و مثال زیبایی هم می‌زنند، می‌فرمایند: طلاق نزد شارع "ابغض الاشیاء" است که سبب متلاشی شدن خانواده‌ها می‌شود و لذا اقتضای حرمت در آن وجود دارد، در موردی که شخص احساس می‌کند با طلاق خود و خانواده و آبرو و حیثیتش بر باد می‌رود، اقتضای تحریم دارد، ولی شارع

^{۱۵۱} انصاری، المكاسب، ج ۶، ص ۴۴-۲۶.

مقدس با دید وسیعی که نسبت به مصالح و مفسد کلی دارد، احساس کرده که چنانچه اجازه طلاق به زن و شوهر ندهد، مفسد فراوانی دارد. لذا حق طلاق را به شخص می‌دهد و ترخیص در باب طلاق، ترخیص عن اقتضاء است. در مورد بحث ما هم، چه بسا شارع مصلحت دانسته - که علی رغم ترتب مفسد بر کشف وجه یا جواز نظر - ستر لازم نباشد یا نظر حرام نباشد.^{۱۵۲} فعلی که به عناوین اولی مرجوح است، به حکم اولی محکوم به عدم می‌باشد، به لحاظ تراحم ملاکات، شارع حکم به جواز نظر به وجه و کفین می‌دهد و با آن حکم اولی عقل منافاتی ندارد، و به عبارت دیگر بر آن حکم عقل وارد است.

بنابراین در مانحن فیه بعد از فقد ادله شرعی باید به احتیاط عمل کرد نه برائت. با این توضیح اگر ما ادله طرفین را ناتمام دانستیم و دستمان از ادله شرعی کوتاه شد، به حکم اصل اولی حکم به احتیاط می‌کنیم نه برائت، چون ملاک مفسده، محرز است، احتمال می‌دهیم که مفسده مزاحمی در الزام باشد، ولی با وجود چنین احتمالی، عقل اجازه نمی‌دهد که از آن مصالح طبیعی اولیه صرف نظر کرده و مراعات نکنیم. پس در این بحث از جهت مقتضای اصل اولی با دیگران مخالفیم که مقتضای اصل را برائت دانسته‌اند، البته باید روایات را بررسی کنیم، چنانچه روایات برای اثبات لزوم ستر یا جواز کشف ناتمام بود، آن‌گاه به مقتضای اصل عمل خواهیم کرد.^{۱۵۳}

ب. بررسی و نقد:

اولاً استاد مطهری بعد از تشریح اباحه اقتضائی طلاق چنین گفته است: «غالب استثنای باب حجاب از همین قبیل است، خواه استثنایهایی که در باب محارم است یا استثنایهایی که از لحاظ مقدار پوشش است. لهذا در مورد محارم (غیرشوهر) هر قدر زن پوشیده‌تر باشد بهتر است. تهییج شهوت در مورد محارم درجه اول از قبیل پدر و فرزند و عمو و برادر تقریباً صفر است ولی جاذبه زن مخصوصاً اگر جوان و زیبا باشد در محارم درجات بعدی مخصوصاً در محارم سببی از قبیل پدرشوهر و پسرشوهر بی‌تأثیر نیست. رخصت شارع در این موارد برای ضرورت اختلاط و معاشرت‌های زیادی است که بین محارم اجتناب ناپذیر است. فکر کنید اگر پوشش زن نسبت به برادر و

^{۱۵۲} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۹۳-۱۹۲؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۲۸.

^{۱۵۳} شبییری زنجانی، دروس کتاب النکاح، جلسه ۶۰، مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۷۷.

پدر لازم باشد چقدر زندگی خانوادگی دشوار خواهد شد! در مورد پدر و عمو و حتی برادر طبعاً رغبت جنسی وجود ندارد، مگر در افراد منحرف و استثنائی، ولی در مورد پسر شوهر عمده ملاک همان عسر و حرج است. اگر مردی زن زیبا و پسر جوانی دارد هرگز این پسر نسبت به زن پدر مانند فرزند نسبت به مادر خود نیست. بنابراین مباح بودن ترک پوشش در برابر بعضی محارم نیز به ملاک عسر و حرج است و ما این نکته را که ملاک عسر و حرج است از آیه ۵۸ سوره نور استفاده کردیم که می‌فرماید: طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ. بعضی از مفسرین از قبیل صاحب کشاف نیز در ذیل همین جمله بدین نکته اشاره کرده‌اند.^{۱۵۴} همان‌طور که مکرر گفته‌ایم چون این استثنای از ناحیه حرج است نه این که ملاک تحریم وجود نداشته باشد، بنابراین هر قدر تسرّ بیشتر رعایت شود بهتر است، یعنی جدایی زن و مرد، پوشش، ترک نظر و هر چیز دیگری که انسان را از حریم مسائل جنسی دور می‌کند رجحان دارد و مادامی که ممکن است باید مراعات گردد.^{۱۵۵} این احتیاط استجابی است نه وجوبی.

ثانیاً استاد مطهری در این جا وارد بحث برائت و احتیاط نشده است، هر چند لازمه کلامش اجرای برائت است با احتیاط مستحب. آقای شبیری مباح اقتضائی را مشمول اجرای اصل اشتغال ذمه و احتیاط دانسته است، چون وجود مفسده عقلاً محرز است، و در احتمال مزاحم اصل عدم است. اجرای اصل احتیاط در مباح اقتضائی قابل مناقشه است، زیرا اگر مفسده ملزمه بود شارع حکم به اباحه نمی‌کرد. به دلیل منفعت اقوایی مفسده اقتضائی را نادیده گرفته است. در مناقشه در مختار ایشان می‌توان گفت در چنین ظرفی نمی‌توان به وجود این مفسده که شارع آن را ملزمه ندانسته تمسک کرد. بنابراین اجرای اصل برائت در جایی که دلیلی از آیات و روایات معتبر یافت نشود جاری است. اصل بر عدم وجوب ستر و بر جواز نظر است، الا ما خرج بالدلیل. این نکته به غایت مهمی است.

نتیجه: به نظر مطهری غالب استثنای باب حجاب اباحه اقتضائی است که شارع به دلیل مصالحی تسهیلاتی قائل شده و حکم به لزوم ستر یا حرمت نظر نکرده است. لازمه کلام مطهری اجرای برائت است، اما آقای شبیری در

^{۱۵۴} جارالله زمخشری، تفسیر الکشاف عن حقایق تنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، (تصحیح خلیل مأمون شیخا، بیروت: دار المعرفة، ۲۰۰۹)، ص ۷۳۵.

^{۱۵۵} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۹۵-۱۹۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۳۰-۵۲۹.

اباحه اقتضایی احتیاط را جاری دانسته نه برائت، که قابل مناقشه است.

بحث دوازدهم. مدلول روایت فضیل بن یسار

این بحث شامل دو قسمت است: روایت شبیری و نقد وی بر مطهری، و بررسی و نقد.

الف. روایت شبیری و نقد وی بر مطهری

صحيحه فضیل بن یسار «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الذَّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ - هُمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ وَلَا يُبْدِينَ زَيْنَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَمَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَمَا دُونَ السَّوَارِيْنِ»^{۱۵۶} از نظر سند این روایت صحیحه است. کثیری از علما این روایت را از ادله مجوزة کشف وجه و کفین دانسته‌اند، از جمله شیخ انصاری در کتاب النکاح^{۱۵۷} برای جواز باز گذاشتن صورت به روایت فضیل استدلال کرده است و همچنین صاحب جواهر این روایت را از ادله جواز می‌شمارد و در رد ادله جواز، پاسخ مستقلی به این روایت نمی‌دهد.^{۱۵۸} از جمله تفاسیر این روایت این‌هاست:

تفسیر اول. فاضل جواد (متوفای ۱۰۶۵) در مسالک الأفهام: "ما دون الخمار من الزينة" یعنی آنچه که وراء خمار و سوارین است از زینت ظاهره است پس پوشاندنش واجب نیست.^{۱۵۹} نقد: این تفسیر خیلی خلاف ظاهر است، و روشن است کلمه "زینت" در دو عبارت "هما من الزينة" و "ما دون الخمار من الزينة" به یک معنی است. زینت اول را زینت باطنه و زینت دوم را زینت ظاهره معنی کردن خیلی خلاف ظاهر است.

تفسیر دوم. شیخ احمد جزائری (متوفای ۱۱۵۱) در قلائد الدرر: "ما دون الخمار" زینت است یعنی پوشاندن ما فوق الخمار لازم نیست و چون خمار را به گردن می‌اندازند، "فوق الخمار" عبارت از صورت است که پوشاندنش واجب نیست. از "ما دون السوارین" هم می‌فهمیم که پوشاندن کف دست لازم نیست.^{۱۶۰} نقد: این تفسیر خلاف

^{۱۵۶} کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۰، ح ۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، أبواب مقدمات النکاح، باب ۱۰۹، ج ۱، ص ۲۰، ج ۲۰۱-۲۰۰؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۲، ص ۱۲۱؛ مجلسی، مرأة العقول، ج ۲۰، ص ۳۴۰؛

^{۱۵۷} انصاری، کتاب النکاح، ص ۴۷.

^{۱۵۸} نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۶.

^{۱۵۹} فاضل جواد، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۳، ص ۲۷۱.

^{۱۶۰} احمد جزائری، قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثرة، قم: نشر الفقاهة، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۶۸.

ظاهر است. خمار را که تنها به گردن نمی‌بستند، کاربرد اصلی و همگانی روسری پوشاندن موهای سر است، بنابر این ما دون الخمار مفهوم نخواهد داشت چون چیزی از مواضع بدن بالای خمار نیست تا کشف آن جایز باشد. نسبت به «ما دون السوارین» هم خیلی بعید است که حالت طبیعی دست ملاحظه نشده باشد و دست را در حالت استثنایی در نظر بگیرند و راوی هم هیچ اشاره‌ای به این حالت استثنایی نکرده باشد.

تفسیر سوم، مرحوم آقای مطهری در معنای این روایت می‌نویسند: «و آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد، باید پوشیده شود و هم‌چنان از محلّ دستبند به بالا باید پوشیده شود.»^{۱۶۱}

نقد کلام آقای مطهری: این معنی هم خیلی خلاف ظاهر است چون:

اولاً: در این تفسیر، «دون» به دو معنی مختلف به کار رفته است، «ما دون الخمار» یعنی «زیر» روسری، زیر در مقابل رو؛ «ما دون السوارین» یعنی «بالتر» از دستبند.

ثانیاً: در تفسیر «ما دون السوارین»، «دون» به معنای «فوق» معنا شده است که استعمالی بسیار نادر است و بسیاری از لغویین اصلاً چنین معنایی را برای دون ذکر نکرده‌اند. ولی اگر بگوییم: دون به معنای «پایین» به کار رفته و «دون السوارین» همان مچ به بالاست، می‌بایست دست‌ها را در غیر حالت طبیعی خودش فرض کنیم که این هم بعید است.

تفسیر چهارم، فیض [۱۰۹۰-۱۰۰۷] در وافی^{۱۶۲} با توضیح صاحب حدائق^{۱۶۳} «دون» به معنای «زیر» در مقابل رو به کار رفته است، نه به معنی پایین در مقابل بالا. زیر روسری موهای سر و زیر دستبند مچ دست قرار دارد، و چون حضرت در مقام بیان زینت منهیه فرموده‌اند که زیر روسری و زیر مچ از زینت است، معلوم می‌شود که صورت و کف دست‌ها - که روسری و دستبند آن‌ها را نمی‌پوشاند - از زینت محسوب نمی‌شود.»^{۱۶۴}

بعد از بحث از اشکالات تفسیر چهارم، آقای شبیری قول مختار خود را به این شرح ابراز می‌کند: «مناسب‌ترین

^{۱۶۱} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۸۵؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۲۲-۵۲۱.

^{۱۶۲} فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۲، ص: ۸۱۷.

^{۱۶۳} یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۵۴.

^{۱۶۴} شبیری زنجانی، دروس کتاب النکاح، جلسه ۶۱، مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۷۷.

معانی دون در این روایت دو معناست: یکی دون به معنای تحت (یعنی تحت ستری)، دیگری دون به معنای أسفل در مقابل اعلی. بنا بر معنای اول بعید نیست مراد از دون در روایت همین باشد، به روشنی از روایت استثنای وجه و کفین استفاده می‌شود: صورت چون مستور به خمار نیست داخل مفهوم "ما دون الخمار" بوده و کشف آن جایز است، عبارت "ما دون السوارین" هم حدّ حرمت را بیان می‌کند که زیر سوار به بالا می‌باشد و کفّ از این محدوده خارج است و کشف آن محرّم نخواهد بود. نتیجه بحث: روایت صحیحۀ فضیل دلیل بر استثنای وجه و کفین می‌باشد، خصوصاً با عنایت به معنای "دون ستري"، و چون خمار و سوار، وجه و کفین را نمی‌پوشاندند لذا وجه و کفین از زینت مخفی نیست و کشف آن جایز است.^{۱۶۵}

ب. بررسی و نقد:

اولاً فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا ذراع‌های زن از زینتی است که خدا درباره آن فرموده است و زینت‌های خود را جز برای شوهر [و محارم] آشکار نکنند؟ فرمود: بلی و آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد از زینت است، و همچنین از محل دستبند به بالا [از زینت است]. این معنای تحت اللفظی روایت است. اما آنچه در کتاب مسئله حجاب آمده این است: «از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا ذراع‌های زن از قسمت‌هایی است که باید از غیرمحارم بپوشاند؟ فرمود: بلی و آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد باید پوشیده شود، و همچنین از محل دستبند به بالا پوشیده شود.» این دو را با هم مقایسه کنید. آیا مطهری در مقام معنای تحت اللفظی یا دقیق روایت برای مجامع تخصصی فقهی بوده یا در مقام بیان مضمون عرفی روایت برای مخاطب عمومی؟ مسلماً شق دوم صحیح است. در این صورت آیا می‌توان از کلام وی تفسیری از معنای "دون" در روایت در عرض معانی موجود در کتب آیات الأحکام یا تفاسیر روایی یا مباحث دقّی خارج فقه قرار داد؟ قطعاً پاسخ منفی است.

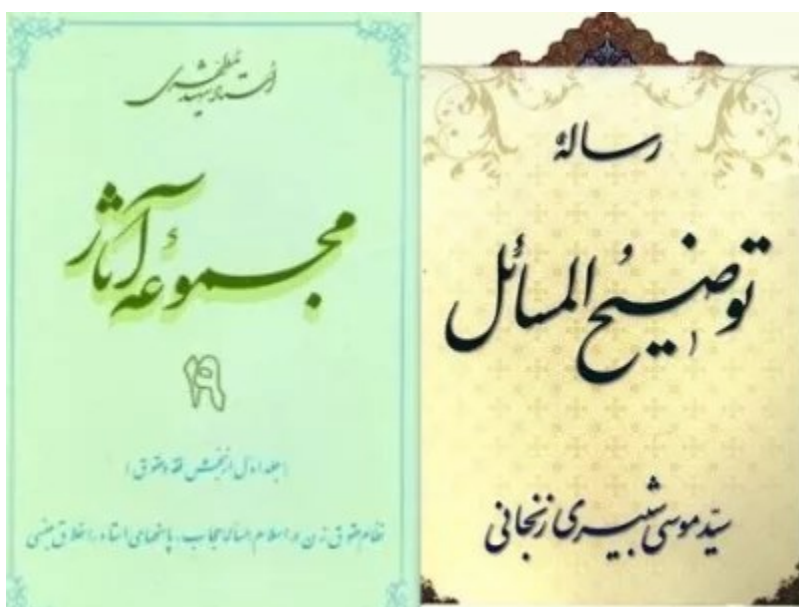
ثانیاً مختار آقای شبیری در معنای هر دو "دون" با مختار مطهری (با توجه به نکته فوق) سر سوزنی تفاوتی ندارد. در "دون" اول هر دو به معنای زیر یا تحت ستري معنی کرده‌اند. یعنی آنچه خمار می‌پوشاند که عبارت از موی

^{۱۶۵} شبیری زنجانی، دروس کتاب النکاح، جلسه ۶۳، مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۷۷.

سر زن باشد. "ما دون السوارین" را مطهری به پوشیدگی محل دست‌بند به بالا تفسیر کرده، آقای شبیری هم گفته عبارت مذکور «حدّ حرمت را بیان می‌کند که زیر سوار (دست‌بند) به بالا می‌باشد» پس چه اختلافی است؟! حقیقتاً هیچ. حیف از این همه صرف وقت! اشکال آقای شبیری وارد نیست.

نتیجه: مطهری مضمون عرفی روایت فضیل بن یسار را برای مخاطب عمومی نقل کرده است. مناقشه آقای شبیری زنجانی مبتنی بر معنای تحت اللفظی یا دقیق روایت برای مجامع تخصصی فقهی است. مختار آن‌ها تفاوتی ندارد، در نتیجه اشکال وارد نیست.

فصل چهارم. فقهت شبیری زنجانی و بینش مطهری



این فصل که به یک معنی در حکم نتیجه سه فصل قبل است، شامل سه بحث به شرح ذیل می‌باشد: اهم فتاوی شبیری در مورد ستر و نظر، ارزیابی نقدهای شبیری زنجانی به مطهری در مسئله حجاب، و ارزیابی شبیری زنجانی درباره میزان دانش مطهری.

بحث سیزدهم. اهم فتاوی شبیری در مورد ستر و نظر

این بحث در بردارنده اهم فتاوی آقای شبیری زنجانی در مورد ستر زن و نظر مرد نامحرم به وی است. فتاوی برگرفته از آخرین چاپ رساله توضیح المسائل فارسی ایشان است که با ترجمه عربی آن نیز تطبیق شده است.

این بحث شامل چهار قسمت است: ستر صلاتی، ستر ناظری، ستر إحرامی، و مقایسه آنها با نظرات مطهری در کتاب مسئله حجاب.

الف. پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۹۷. 'پوشش زنان در نماز': زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دست‌ها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.^{۱۶۶}

ستر صلاتی وجوب نفسی دارد و این که نامحرمی زن نمازگزار را ببیند یا نبیند تفاوتی در حکم مسئله ایجاد نمی‌کند. ستر صلاتی شامل وجه، کفین و قدمین نمی‌شود.

ب. احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۴۲. 'نگاه کردن به بدن نامحرم': نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم که نه سالش تمام شده و به موی آنان، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها تا مچ اگر به قصد لذت باشد یا بترسد به حرام بیفتد حرام است و احتیاط مستحب آن است که بدون این دو هم به آنها نگاه نکند. نگاه کردن زن بدون قصد لذت به مواضعی از بدن مرد که معمولاً پوشیده است جایز نیست، و نگاه کردن به قصد لذت به تمام مواضع مرد حرام است.

لازم به توضیح است که مراد از لذت در مسائل این فصل، لذت شهوانی و جنسی است، که مرتبه شدید آن معمولاً در مقدمات نزدیکی برای انسان پدید می‌آید، نه لذتی که مثل پدر و مادر از نگاه کردن به فرزند می‌برند و یا لذتی که از نگاه کردن به بناهای زیبا یا سبزه‌زار و گلستان و مانند آن برای انسان پدید می‌آید.

مسئله ۲۴۴۳. 'نگاه به زنان کافر': اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌ها و موی زنان اهل کتاب مثل یهود و نصاری بلکه هر زن کافری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد ولی نباید به دیگر

^{۱۶۶} شبییری زنجانی، رساله توضیح المسائل، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیة‌الله العظمی شبییری زنجانی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۰؛ شبییری زنجانی، المسائل الشرعیة، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیة‌الله العظمی شبییری زنجانی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۲.

اعضای آنان نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۴. 'وظیفه زن در پوشش مقابل نامحرم، پسر نابالغ و زنان غیرمسلمان؛ زن باید بدن و موی خود را - غیر از صورت و دست‌ها تا مچ - از مرد نامحرم و نیز از زن کافر بپوشاند و همچنین لازم است بدن خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی قدرت بر مباشرت دارد بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسئله ۲۴۴۸. 'عکس گرفتن از نامحرم و نگاه کردن به عکس نامحرم؛ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم اگر همراه با کار حرامی همچون نگاه کردن به‌غیر از وجه و کفین و دست زدن به بدن، یا نگاه کردن با لذت یا خوف وقوع در حرام نباشد حرام نیست، و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند مگر این که نگاه به صورت و دست‌ها تا مچ باشد یا موجب هتک حرمت صاحب عکس نشود که در این حال، نگاه کردن به عکس اگر برای متعارف، محرک نباشد و خوف وقوع در حرام نیز وجود نداشته باشد جایز است.^{۱۶۷}

به فتوای آقای شبیری اولاً نگاه کردن مرد به صورت و دست‌های زن تا مچ بدون قصد لذت و بدون ترس از افتادن در حرام جایز است، هرچند احتیاط مستحب آن است که بدون این دو هم به آن مواضع نگاه نکند. ثانیاً نگاه کردن به موی زنان کافر با دو شرط مذکور جایز است.

ثالثاً زن باید بدن و موی خود را - غیر از صورت و دست‌ها تا مچ - از مرد نامحرم و نیز از زن کافر بپوشاند.

ج. پوشاندن صورت بانوان [مُحَرَّم]

مسئله ۳۰۱. 'پوشاندن صورت برای بانوان؛ زن مُحَرَّم، حرام است صورت خود و حتی بخشی از آن را بپوشاند، خواه به چیزهای پوششی مانند نقاب و پوشیه و روسری و چادر یا با چیزهای غیر پوششی مانند بادبزن .

مسئله ۳۰۲. 'پوشاندن صورت با قسمتی از بدن؛ زنی که در حال إِحْرَام است می‌تواند برای جلوگیری از آفتاب، صورت خود را با برخی از اعضای بدن بپوشاند؛ مثلاً دست خود را روی صورت بگذارد؛ اگرچه جز در ضرورت، خلاف

^{۱۶۷} موسی شبیری زنجانی، رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۸-۵۰۷؛ شبیری زنجانی، المسائل الشرعیة، ص ۴۵۲-۴۵۱.

احتیاط استحبابی است.

مسئله ۳۰۵. 'پوشاندن صورت از نامحرم': زن محرم می‌تواند چادر یا روسری خود را از طرف پیشانی آویزان کند؛ بنابراین برای رو گرفتن از نامحرم می‌تواند چادر و روسری خود را جلو کشیده روی صورت خود بیندازد، هرچند تمام صورت را بپوشاند؛ و بهتر آن است که با دست یا چیز دیگر، چادر و مانند آن را که پایین می‌اندازد دور از رو نگاه دارد که به صورت نچسبد؛ بلکه این کار مطابق احتیاط استحبابی است.

مسئله ۳۱۰. 'کفاره پوشاندن صورت': کفاره پوشاندن صورت با چیزهای پوششی مانند نقاب و پوشیه یک گوسفند است و در غیر لباس، ظاهراً کفاره نیست؛ ولی بنا بر احتیاط مؤکد مستحب یک گوسفند قربانی کند.^{۱۶۸} به فتوای آقای شبیری اولاً با این که در نماز و خارج از نماز در مقابل نامحرم پوشاندن صورت زن حرام نیست، اما در زمان إحرام حرام است.

ثانیاً زن در زمان إحرام برای روگرفتن از نامحرم می‌تواند چادر و روسری خود را جلو کشیده روی صورت خود بیندازد، هرچند تمام صورت را بپوشاند، اما نباید به صورت بچسبد. این نحوه رو گرفتن مستحب است.

۵. مقایسه فتاوی شبیری با نظرات مطهری در کتاب مسئله حجاب

آقای شبیری و استاد مطهری در این چهار امر اصلی هیچ اختلافی ندارند:

۱. زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.^{۱۶۹}

۲. زن باید بدن و موی خود را - غیر از صورت و دست‌ها تا مچ - از مرد نامحرم بپوشاند.

۳. نگاه کردن مرد به صورت و دست‌های زن تا مچ بدون قصد لذت و بدون ترس از افتادن در حرام جایز است.

^{۱۶۸} شبیری زنجانی، مناسک حج و عمره، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰-

۱۰۸؛ مناسک الحج والعمرة، مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجانی، ص ۹۰-۸۸.

^{۱۶۹} «ظاهراً اختلافی نیست در اینکه ستر صلاتی و غیرصلاتی از نظر مقدار و حدود پوشش با هم تفاوت ندارند». (مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۲۲؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۵۳) البته مطهری درباره عدم وجوب ستر قدمین در ستر صلاتی در کتابش بحث نکرده است، اما بعید است در این زمینه نظری متفاوت داشته باشد.

۴. زن مُحَرَّم، حرام است صورت خود و حتی بخشی از آن را بپوشاند.

اختلاف احتمالی استاد مطهری با آقای شبییری در سه فتوای ذیل است:

یک. احتیاط مستحب آن است که مرد حتی بدون قصد لذت و بدون ترس از افتادن در حرام به صورت و دست‌های زن تا میچ نگاه نکند.

دو. زن باید بدن و موی خود را - غیر از صورت و دست‌ها تا میچ - از زن کافر بپوشاند.

سه. زن در زمان إِحْرَام برای روگرفتن از نامحرم می‌تواند چادر و روسری خود را جلو کشیده روی صورت خود بیندازد، هرچند تمام صورت را بپوشاند.

مطهری در مورد اول به احتمال قوی به احتیاط مستحب قائل نبوده است.^{۱۷۰} در مورد دوم ظاهراً قائل به کراهت کشف در برابر زنان غیرمسلمان بوده است، نه حرمت.^{۱۷۱} در مورد سوم ادعا کرده است: «بسیار مستبعد است که بگوئیم گشودن چهره در غیر حال إِحْرَام از محرمات محسوب می‌شود و در حال إِحْرَام واجب است»^{۱۷۲} که مورد اشکال وارد سه نفر از منتقدین کتاب مسئله حجاب واقع شده است.^{۱۷۳} به احتمال قوی اختلاف اصلی آقای شبییری با استاد مطهری در احتیاط مستحب مورد نخست بوده است! فافهم!

بحث چهاردهم. ارزیابی نقدهای شبییری زنجانی به مسئله حجاب

آقای شبییری در درس خارج نکاح خود در مجموع بیست و دو اشکال به مطهری مطرح کرده است. از این اشکالات هفت اشکال به شرح ذیل وارد است:

۱. ادعای عدم جواز توصیف زیبایی‌های زنان دیگر از سوی زن برای شوهر خود.

^{۱۷۰} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۸؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۹-۵۱۰. «مسئله نظر» [جواز نظر به وجه و کفین بدون تلذذ و ریبه] که در این کتاب [مسئله حجاب] نیز چندان تجزم نشده است، فتوای اکثریت فقها است» (مطهری، پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب، ص ۸۳؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۲۴)

^{۱۷۱} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۴۴؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۸۸.

^{۱۷۲} مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۸۵؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۲۲.

^{۱۷۳} محمدتقی صدیقین اصفهانی، ابوالقاسم اشتهااردی و مهدی شریعتی. بنگرید به سیری در نقدهای منتشرشده «مسئله حجاب» (۱ شهریور ۱۴۰۲).

۲. این پندار که ام فروه در روایت عبدالله الکاهلی مذکور در پاورقی کتاب مسئله حجاب دختر امام صادق (ع) بوده نه مادر ایشان.

۳. ادعای اتفاقی بودن جواز کشف وجه در ستر ناظری.

۴. ادعای عدم فتوای مخالف در عدم وجوب ستر وجه و کفین.

۵. خطا در ترجمه *يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ* (احزاب: ۵۹). "نزدیک کردن جلباب به خود" خطاست. "فروافکندن جلباب بر خود" درست است.

۶. آیه جلباب در سوره احزاب قبل از آیه غض در سوره نور نازل شده است نه بعد از آن.

۷. در تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب، ادله تاریخی بر تمایز زن آزاد از کنیزان دلالت دارد، که عملاً بر تمایز زن عفیف از زن بی‌بند و بار منجر می‌شده است. متأسفانه در آن دوران بی‌بند و باری در میان کنیزان شایع بوده است. در مقابل بعد از تحلیل انتقادی، پانزده اشکال آقای شبیری به شرح ذیل وارد تشخیص داده نشد:

- اشکال درباره متن و تعلیل صحیح حفص بن البختری در عدم جواز کشف زنان مسلمان در حضور دیگر زنان.

- اشکال در این که غض بصر یعنی عدم نگاه استقلالی، نه برهم گذاردن پلک‌ها.

- اشکال در ادله جواز نظر به وجه و کفین.

- ادعای تحقق إعانه بر اثم در نظر به وجه و کفین مطلقاً (حتی بدون تلذذ و ریبه).

- اشکال در موجه نبودن تفسیر زینت ظاهر به لباس زن (دفاع از این که زینت ظاهر لباس روی زن است).

- چهار مناقشه در تفسیر آیه جلباب از جمله اشکال در دائمی بودن تعلیل آن.

- اشکال در اجرای برائت در اباحه اقتضائی.

- اشکال در مدلول روایت فضیل بن یسار.

از اشکالات هفت‌گانه وارد، چهار اشکال نخست ناشی از عدم تفحص کافی در منابع فقهی، اشکال پنجم تا هفتم برخاسته از عدم تتبع کافی در تفسیر و تاریخ قرآن بوده است، و هیچ‌کدام زبینه استاد مطهری نیست. البته هیچ‌کدام از هفت اشکال خللی در مختار کتاب (جواز کشف وجه و کفین، جواز نظر به آن دو موضع بدون تلذذ و

ریبه، و جواز حضور زن در اجتماع با رعایت پوشش شرعی) وارد نمی‌کند. از آقای شبیری بابت نقد دقیق و یافتن این اشکالات وارد باید تشکر کرد.

از دو اشکال مندرج در کتاب جرعه‌ای از دریا بر کتاب مسئله حجاب اشکال نخست وارد نیست. اشکال دوم اگرچه وارد است، اما اشتباه عجیبی "نیست و کمترین تأثیری در استنباط فقهی جواز حضور زن در اجتماعات ندارد. معلوم نیست چرا این دو اشکال نه چندان جدی برای درج در کتاب انتخاب شده است. در حالی که امکان انتخاب اشکالات قوی‌تری از میان شش اشکال وارد بود.

اشکالات غیروارد آقای شبیری برخی ناشی از بی دقتی در درک مفاد کتاب مسئله حجاب، برخی به خاطر اتخاذ مبانی مخدوش در بحث (اشکال روش‌شناختی)، و برخی تدقیقات مخلّ بحث فقهی هنگام بحث در روایات است. لازم به ذکر است که برخی اشکالات ایشان به استاد مطهری با فتاوی خود ایشان هم ناسازگار است! از توضیح و تشریح این قسمت می‌گذرم.

بحث پانزدهم. ارزیابی شبیری زنجانی درباره میزان دانش مطهری

در کتاب "جرعه‌ای از دریا" دو نکته متفاوت با دیگر نکات به چشم می‌خورد. این دو نکته در نقد دانش فقهی مطهری به‌طور کلی است. هر دو را ابتدا عیناً نقل و سپس بررسی و نقد می‌کنم.

الف. اشکال شبیری به دانش فقهی مطهری

یک. «فقدان خسارت‌بار: آقای مطهری از کسانی بود که از دست دادن او خسارت بود. البته چون [از سال ۱۳۳۱] تهران رفته بود، حشر ما با ایشان کم شده بود. اطلاعات عمومی آقای مطهری خیلی زیاد نبود و بیشتر متفکر بود.» (محرّم ۱۴۳۰ [دی ۱۳۸۷])^{۱۷۴} این نقد خارج از درس نکاح ابراز شده است.

دو. «شهید مطهری و "مسئله حجاب": آقای مطهری از نظر فکر، بی تردید متفکر درجه اول بود و من کسی را سراغ ندارم که در قدرت فکری هم‌پایه او باشد، به خصوص در طرح مطالب اسلامی به صورتی که برای تحصیل

^{۱۷۴} شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۶۵۵.

کرده‌ها قابل فهم باشد. هیچ کس به پای او نمی‌رسید، ولی از نظر تتبع معمولی بود و امتیاز فوق العاده‌ای نداشت. در کتاب مسئله حجاب با این که نکات ظریف خیلی قابل استفاده‌ی ذی‌قیمتی هست، ولی خیلی از مطالب با اتکا به حافظه نوشته شده و نقص‌های فقهی آن زیاد است. (۳۰ آبان ۱۳۷۷)»^{۱۷۵} این نقد در درس خارج نکاح ابراز شده است.

سه. «مرحوم آقای مطهری کسی نبود که چنین مسائل پیش‌پاافتاده‌ای [اشکال در متن و تعلیل روایت حفص بن البختری] برای او مخفی باشد، بلکه منشأ آن اتکا به حافظه است، و گرنه از نظر فکری خیلی قوی بود. مطالب مخفی که از اشخاص متعارف کمتر کسی به آن منتقل می‌شد، ایشان به آن می‌رسید، با بیان خیلی خوب و ظریف بیان می‌کرد، رضوان الله علیه. (۱۳۷۷/۸/۳۰)»^{۱۷۶} این نقد در درس خارج نیز ابراز شده و در انتهای اشکال اول در بحث چهارم به‌طور کامل گذشت.

ب. بررسی و نقد

اولاً هر سه نقد مؤدبانه است، و ابتدا به امتیازات استاد مطهری اشاره شده است: «از دست دادن او خسارت بود. ... از نظر فکر، بی‌تردید متفکر درجه اول بود و من کسی را سراغ ندارم که در قدرت فکری هم‌پایه او باشد، به خصوص در طرح مطالب اسلامی به صورتی که برای تحصیل کرده‌ها قابل فهم باشد. هیچ کس به پای او نمی‌رسید. ... از نظر فکری خیلی قوی بود. مطالب مخفی که از اشخاص متعارف کمتر کسی به آن منتقل می‌شد، ایشان به آن می‌رسید، با بیان خیلی خوب و ظریف بیان می‌کرد. ... در کتاب مسئله حجاب نکات ظریف خیلی قابل استفاده‌ی ذی‌قیمتی هست.» البته برخی از این تعابیر مبالغه‌آمیز و خطاب‌ی است.

ثانیاً در دو نکته فوق چهار نقد تیز هم به چشم می‌خورد: یک. «اطلاعات عمومی ایشان خیلی زیاد نبود»؛ دو. «از نظر تتبع معمولی بود و امتیاز فوق العاده‌ای نداشت»؛ سه. «منشأ مخفی ماندن برخی مسائل پیش‌پاافتاده از ایشان

^{۱۷۵} این نقد در ابتدای توضیحی درباره‌ی روایت حفص بن البختری در جلسه‌ی درس خارج نکاح ذکر شده و در پاورقی ص ۳۱۱ جلد اول متن پیاده شده دروس نکاح آقای شبییری درج شده است. متن ویراسته‌ی این نقد: شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۶۵۵-۶۵۶. در متن کتاب به این که نکته مذکور برگرفته از درس خارج نکاح است اشاره نشده است.

^{۱۷۶} شبییری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۶۵۶.

اتکا به حافظه است»؛ چهار. «در کتاب مسئله حجاب ... خیلی از مطالب با اتکا به حافظه نوشته شده و نقص‌های فقهی آن زیاد است».

اما نقد اول؛ اطلاعات عمومی مطهری یقیناً از آقای شبیری بیشتر بوده است. ظاهراً مراد آقای شبیری از «اطلاعات عمومی» اطلاعات عمومی فقهی خصوصاً اطلاعات رجالی است. در این صورت حق با ایشان است.

اما نقد دوم؛ اگر مراد «اتباع فقهی» باشد، حق با آقای شبیری است. امتیاز مطهری در مباحث غیر فقهی خصوصاً مباحث فلسفی-کلامی است. در مباحث فقهی اندکی که از او برجا مانده «بینش بصیر» او قابل تقدیر است و مسلماً بر بسیاری از فقها و غالب مراجع تقلید برتری دارد.

اما نقد سوم؛ نقد واردی است و غالب اشتباهات ایشان کتاب مسئله حجاب ناشی از اتکا به حافظه و عدم تتبع کافی بوده است.

اما نقد چهارم؛ این که کتاب مسئله حجاب نقص‌های فقهی دارد، اشکال واردی است، اما از مجموع بیست و دو اشکال آقای شبیری به کتاب مسئله حجاب، بعد از تحقیق در حد و وسع، تنها هفت اشکال آن وارد تشخیص داده شد، یعنی حدود ۳۲٪ اشکالات آقای شبیری وارد بود و حدود ۶۸٪ آن ناوارد. این هفت مورد البته با اتکای حافظه و بدون تفحص لازم نوشته شده است. این مقدار نقص را در هر کتابی ممکن است پیدا کرد.

وَمَنْ ذَا الَّذِي تُرْضَىٰ سَجَايَاهُ كُلُّهَا / كَفَى الْمَرْءَ نُبْلًا أَنْ تُعَدَّ مَعَايِبُهُ. ۱۷۷

اگر مطهری عمرش به دنیا بود چه بسا این اشکالات را رفع می‌کرد. خوشبختانه غالب این اشکالات اشکال اساسی نیست به نحوی که به مقصود اصلی کتاب کم‌ترین خللی ایجاد کند.

نتیجه: سه نقد اول آقای شبیری به استاد مطهری (زیاد نبودن اطلاعات عمومی فقهی-رجالی، معمولی بودن از حیث تتبع، و اتکا به حافظه) نقدهای واردی هستند. اما نقد چهارم ایشان به کتاب مسئله حجاب (خیلی از مطالب با اتکا به حافظه نوشته شده و نقص‌های فقهی آن زیاد است) قابل مناقشه است: هفت اشکال فقهی که هیچکدام

^{۱۷۷} از دیوان علی بن الجهم (نیمه اول قرن سوم)، ترجمه: چه کسی است که همه سجایای او رضایت‌بخش باشد؟ برای بزرگی فرد همین بس که معایبش معدود باشد.

اساسی نیست و خللی در مختار کتاب وارد نمی‌کند، نقصهای زیادی نیست.

ج. نکته آخر:

مسئله حجاب مطهری کتابی برای مخاطب عمومی است. به اعتراف آقای شبیری، استاد مطهری شاگرد درجه اول آقای محقق داماد بوده است.^{۱۷۸} علاوه بر آن، شاگرد آقایان بروجردی و خمینی در فقه و اصول و هم‌بحث آقای منتظری بوده است. فقه را درست خوانده و هضم کرده است. از زمان مهاجرت به تهران ممارست و تتبع فقهی کم‌تری داشته است و همتش مصروف دیگر علوم اسلامی خصوصاً فلسفه و کلام بوده است. کتاب مسئله حجاب فقه به زبان ساده برای آشتی دادن زنان و دختران جوان با موازین شرعی پوشش بوده است. از آن نمی‌توان و نباید دقت‌های میکروسکوپی فقهی حوزه‌های علمیه را انتظار داشت. آقای شبیری زنجانی علی‌الغالب با غفلت از این نکته کتاب مطهری را به دلیل سوابق درخشان حوزوی وی همانند یک کتاب فقهی که برای مخاطب حوزوی نوشته شده نقد کرده است. کتاب مطهری برای مقصودی که نوشته شده بود در زمانه و زمینه خود کتاب موفق بوده است. کتاب البته بی نقص و اشکال نیست، اما حتی از مستوای فقهی البته برای مخاطب عمومیدر زمانه خود قابل دفاع است.

تفقه و تدریس فقهی خصوصاً احکام ستر و نظر نیاز به بازنگری اساسی دارد. فقه علمی شریف برای تحقق زندگی مؤمنانه است. اما برای رسیدن به این هدف متعالی، فقه «طریقت» دارد نه «موضوعیت». وقتی تفقه و علم فقه «موضوعیت» پیدا کنند، از متن زندگی روزمره مردم فاصله می‌گیرند، سرگرم بررسی اقوال و احتمالاتی می‌شوند که برای کشف مراد شارع نه تنها مفید نیستند، بلکه مضر هستند. می‌توان لبّ مباحث عمیق فقهی با عنایت ویژه به نقاط عطف آراء فقها را در مدت بسیار کوتاه‌تری تحقیق و تدریس کرد، اگر از روش‌شناسی روزآمدی استفاده شود. در این زمینه یک سینه سخن است، که به مجالی دیگر موکول می‌کنم. بنا بود این تحقیق در پنج بخش ارائه شود.^{۱۷۹} در ابتدای بخش بعدی که آخرین بخش این تحقیق خواهد بود به دلیل اضافه کردن بخش ششم

^{۱۷۸} شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۵۲۲.

^{۱۷۹} [واکنش‌ها به «مسئله حجاب»](#) (۲۲ مرداد ۱۴۰۲)

اشاره خواهد شد، ان شاء الله.

۲۷ شهریور ۱۴۰۲

قسمت بعدی «مسئله حجاب در بوتۀ نقد» به زودی



kadivar.com

<https://kadivar.com/20965/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.